

تصویر ابو عبد الرحمن الکوردی

علوم حدیث

دانش و بینش



استاد ابراهیم صالحیان راد

منتدی اقرأ الثقافی

www.iqra.ahlamontada.com

لتحميل انواع الكتب راجع: (مُنْتَدَى إِقْرَأِ النُّقَافِي)

براي دانلود كتابهاي مختلف مراجعه: (مُنْتَدَى اقرا النُقَافِي)

بۆدابهزاندنی چۆرهها کتیب:سەردانی: (مُنْتَدَى إِقْرَأِ النُّقَافِي)

www.lqra.ahlamontada.com



www.lqra.ahlamontada.com

للکتاب (کوردی , عربي , فارسي)

دانش و بینش علوم حدیث

از دیدگاه اهل سنت

مؤلف:

استاد ابراهیم صالحیان راد
دبیر بازنشسته‌ی آموزش و پرورش شهرستان بوکان

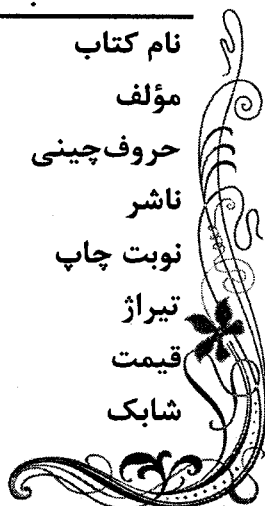
سرشناسه	: صالحیان راد، ابراهیم، ۱۳۳۰
عنوان و نام پدیدآور	: دانش و بینش علوم حدیث از دیدگاه اهل سنت / تألیف ابراهیم صالحیان راد
مشخصات نشر	: بوکان، ابراهیم صالحیان راد ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: ۱۵۱ ص
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۵۷۶۱-۰
فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه؛ ص ۱۴۷-۱۴۹ هم چنین به صورت زیرنویس
موضوع	: حدیث -- تاریخ -- احادیث اهل سنت
موضوع	: اصحاب صحاح سته -- سرگذشتنامه
رده بندی کنگره	: BP۱۰۶/۵/۲۵۲ ۱۳۸۹
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۰۸۹۶۴۴

شناسنامه کتاب

نام کتاب	: دانش و بینش علوم حدیث
مؤلف	: ابراهیم صالحیان راد
حروف چینی	: نیشتمان عزیزی
ناشر	: مؤلف
نوبت چاپ	: اول پاییز ۱۳۹۰
تیراژ	: ۱۰۰۰ جلد
قیمت	: ۳۰۰۰ تومان
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۵۷۶۱-۰
مرکز پخش:	

سنندج، پاساژ عزتی، انتشارات آراس

تلفن: ۰۸۷۱-۲۲۲۸۳۴۱



تقديم به روان پاک رهروان حق و
مقيقت و جويندگان راه مستقيم قرآن
و دستورات و سنت صميم رسول الله ﷺ.

قال الله تعالى في كتابه العزيز:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ

يُوحَىٰ﴾. [نجم/٤-٣]

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

«مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»

که ۶۲ نفر از اصحاب این حدیث را از

حضرت رسول ﷺ شنیده‌اند.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیش‌گفتار (سخنی با خوانندگان محترم).....	۷
مقدمه.....	۱۵
نقش حدیث در اسلام.....	۱۵

بخش اول:

تاریخ تحوّل حدیث از زمان حضرت رسول ﷺ تا زمان تدوین آن به صورت کامل	
کتاب و نوشته‌های حدیث در زمان حیات پیغمبر ﷺ.....	۲۲
حدیث در دوران خلفای راشدین.....	۲۷
علت جلوگیری از روایت بی‌رویه‌ی حدیث در زمان خلفای راشدین مخصوصاً	
شیخین «ابوبکر و عمر» ﷺ.....	۲۸
نحوه‌ی اداره‌ی حکومت در دوران خلفای راشدین:.....	۲۹
طبقه‌بندی جاعلین احادیث.....	۳۰
خداوند متعال حافظ قرآن و اسلام است.....	۳۴

بخش دوم:

زندگی‌نامه‌ی صاحبان صحاح سته

۱- امام بخاری رحمه الله.....	۳۹
۲- امام مسلم.....	۴۷
۳- امام ابو داود:.....	۵۱
۴- امام ترمذی.....	۵۵
۵- امام نسائی.....	۵۸
۶- امام ابن ماجه.....	۶۱
طبقه‌بندی کتب حدیث به نسبت چگونگی تألیف آنها.....	۶۶
نظر علمای علوم حدیث نسبت به رتبه‌ی کتب صحاح سته.....	۶۸
ممیزات هر یک از صحاح سته.....	۶۸
طبقات راویان :.....	۶۹

- ۶۹ اصحاب به اعتبارات زیاد طبقه‌بندی می‌شوند
- ۷۳ شناخت طبقات راویان حدیث چندین فایده‌ی مهم دارد
- ۷۳ طبقه‌بندی کتب حدیث به نسبت اعتبار و سندیت آنها:

بخش سوم:

اصطلاحات علوم الحدیث

- ۷۸ القاب مُحدِّثین
- ۸۰ رتبه و درجات ناقلین حدیث و کسانی که به آن رتبه نایل شده‌اند:
- ۸۱ مشهورترین اصحاب پیامبر ﷺ از نظر فتوا و نقل حدیث
- ۸۳ مصدر صدور احکام بعد از قرآن و حدیث
- ۸۷ دوره‌های هشتگانه‌ی تدوین و جمع‌آوری حدیث
- ۹۳ سفر و جهانگردی برای سماع (شنیدن) حدیث پیامبر ﷺ و سیر در آفاق و انفس
- ۹۶ جهانگردی به قصد تجارت به حدیث
- ۹۷ حرمت اجرت در تعلیم قرآن و حدیث
- ۹۷ مدارس جدید و تأثیر آنها بر جهانگردان کسب حدیث
- ۹۹ انواع تحمّل حدیث
- خاتمه‌ی کتاب: خلاصه‌ای از زندگی‌نامه‌ی خلفای راشدین و ائمه‌ی اربعه‌ی اهل سنت
- ۱۳۴
- ۱۴۳ حواشی و توضیحات مطالب علمی کتاب
- ۱۴۳ دلایل فقهی شریعت اسلام
- ۱۴۹ منابع و مآخذ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیش گفتار (سخنی با خوانندگان محترم)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ، وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

قال الله تعالى في كتابه: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۱ (ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو آن را به سنت رفتار و گفتار خودت توضیح دهی، امید است آنان تفکر کنند) [و به راه راست هدایت شوند].

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمَا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوْا أَبَدًا. پیغمبر ﷺ فرموده: «من می‌روم و دو چیز با ارزش را در میان شما به امانت می‌گذارم: کتاب خدا و سنت خودم را تا وقتی که به این دو چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد»^۲.

قال النَّبِيُّ ﷺ «أَلَدَيْنُ النَّصِيحَةُ، قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَلِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» رواه مُسْلِم. پیغمبر ﷺ فرموده: «دین نصیحت و راهنمایی صادقانه‌ی مردم است در صلاح دنیا و آخرت، [صحابی می‌گوید]: عرض کردیم آنان را به چه چیزهایی هدایت و نصیحت کنیم؟» فرمود: «به خداشناسی، به سوی کتاب خدا و رعایت مطالب و دستورات خدا در قرآن و عمل به آن، و نصیحت به اطاعت از اوامر رسول خدا و خودداری از کارهایی که پیغمبر ﷺ از آن نهی فرموده است، و به اطاعت از دستورات علمای اعلام، و احکامی که آنان از پیغمبر خدا روایت کرده‌اند، و نصیحت و ارشاد مردم به راه خیر و رستگاری، و کمک به آنان در

۱. سوره‌ی نحل آیه‌ی ۴۴.

۲. رواه الامام مالک، تاج الحدیث با دخل و تصرف، جلد ۱ ص ۴۷ سطر ۲، ن ب: امرین.

کارهایی که صلاح دنیا و آخرت است. ما که در این مقطع زمانی زندگی می‌کنیم از یک سو می‌بینیم که علم و صنعت و اختراع و اکتشاف پیشرفت عجیب و خارق‌العاده‌ای کرده است، و هر روز که توپیچ رادیو و تلویزیون را باز می‌کنی و یا مطالبی را در روزنامه و مجلات می‌خوانی، چیزهایی مُحیرُ الْعُقُول را می‌شنوی و می‌بینی و می‌فهمی، اما چون جامعه‌ی بشریت هنوز نتوانسته است این همه علم و صنعت و پیشرفت همه‌جانبه‌ی دنیای امروز یعنی «عصر تسخیر فضا» را در راه خیر و صلاح هم‌نوع خود به کار برد، سعادت و خوشبختی را برای بشر به وجود نیاورده است بلکه حتی باعث نابودی و ذلت و اسارت آنان هم شده، خداوند سخن، شیخ اجل سعدی شیرازی «ره» چقدر زیبا و مناسب حال فرموده است!

علم چندانکه بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که علم تنها باعث سعادت و نجات انسانها از گرداب حوادث روزگار نمی‌شود، چه بسا که باعث سوء استفاده هم شده و خواهد شد.

چو علم آموختی از حرصِ آنکه ترس کاندل شب

چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا

«سنائی غزنوی»

از طرف دیگر همه‌ی ما به احوال جوانان غرب آشنا هستیم که چگونه به انواع فساد و اعتیادهای خطرناک دچار شده‌اند. (آنچه عیان است چه حاجت به بیان است.) و اثرات شوم این کثافتکاری به کوچه و پس کوچه و خانه و کاشانه‌ی ما مسلمانان هم سرایت کرده است، با این اوضاع و احوال، بعضی از علمای غرب معتقدند که: دین جای خودش را به علم داده است! از جمله «فروید» — روانشناس اتریشی یهودی‌الاصل، زندگی بشر را به سه مرحله تقسیم کرده است:

۱- مرحله‌ی خرافات. ۲- مرحله‌ی تدین. (دین داری) ۳- مرحله‌ی علم (جنبه‌ی روانشناسی) که آخرین مرحله‌ی روانشناسی است، «فروید» همان روانشناسی است که تمام مشکلات بشر را در «مسأله‌ی جنسی» خلاصه کرده؛ و شرق هم چندان از

غرب بهتر نیست...؛ البتّه این نوع طرز تفکّر برای بعضی از دانشمندان غرب و شرق جای تعجّب نیست، زیرا کلیسا و رهبران مذهبی آنان به غیر از اوهام و خرافات غیر قابل فهم چیز دیگری رابه آن مردم بیچاره نگفته‌اند، مزید بر علّت کتاب آسمانی آنان که تحریف شده است، صدها مطلب غیر معقول را به جای وحی الهی در آن قرار داده‌اند. در مقابل، مکتبهای مادی وجود غیر ماده را انکار می‌کنند، برای انسان به جز زندگی چند روزهی دنیایی، خورد و خواب و شهوات حیوانی به هیچ چیز دیگر معتقد نیستند؛ و هر دو مکتب غرب و شرق انسان را از حدّ و مرز حیوانات هم پایین‌تر آورده‌اند، همچنانکه خداوند متعال فرموده: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند، آنان از قدرت و نیروی خدادادی خودشان غافلند)؛ عملاً خود را از طبقه‌ی حیوانات هم پایین‌تر قرار داده‌اند. اما خوشبختانه امروز اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان واقع‌بین غرب و شرق از خواب غفلت بیدار شده، و با جدیت تمام در باره‌ی دین و خداشناسی و مخصوصاً دین مبین اسلام به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند، حتی کتابهای کشف الکلمات و کشف الحدیث را هم تألیف کرده‌اند، از جمله:

- ۱- دکتر. ا. ی. فِئْسِنِک، اروپایی، که کتاب کشف‌الحدیث را به انگلیسی تألیف و تهیه و منتشر نموده، استاد محمد فؤاد عبدالباقی، دانشمند مصری و صاحب کتاب «الْمُعْجَمُ الْمُفَهَّرَسُ لِأَلْفَاظِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ» آن را به زبان عربی ترجمه کرده است.
- ۲- تفصیل آیات القرآن الحکیم، نوشته‌ی «جول لایوم» که آیات قرآن را به مناسبت احکام و مطالب طبقه‌بندی کرده است.
- ۳- الْمُسْتَدْرَك، تألیف «اءدوار مونتیه» که باز استاد جلیل القدر «محمد فؤاد عبدالباقی» آن را به زبان عربی ترجمه کرده است. (جَزَاهُ اللَّهُ فِي الدَّارَيْنِ خَيْرَ الْجَزَاءِ). و بسیاری از دانشمندان دیگر که ذکر نام همه‌ی آنها در این مختصر نمی‌گنجد، درباره‌ی اسلام تحقیق کرده‌اند.

چو علمت هست، خدمت کن چو دانایان که زشت آید
گرفته چینان إْحْرَام و مَکّی، خفته در بَطْحَا

«سنائی غزنوی»

متأسفانه جوانان کشورهای اسلامی و خاورمیانه به علت بی اطلاعی و ناآگاهی از اصول و مبانی و قوانین دین مبین اسلام بی خبر از همه چیز متحیر و سرگردان به تقلید از غرب یا شرق روی آورده، گویی از اسلام و مطالب آن اصلاً و ابداً چیزی درک نکرده، و به خواب غفلت خرگوشی فرو رفته اند و به مانند آنان در دریای شهوت رانی و بی بند و باری غرق شده اند، و در اثر بی خبری و بی تفاوت بودن جامعه نسبت به آنان، خوشبختی خودشان را در پیروی از آداب و رسوم وحشیانه و غیر انسانی غرب و یا شرق می بینند؛ چنین تصوّر کرده اند: که ترقی و پیشرفت آنان در علوم و صنایع در اثر لائالی گری و بی بند و باری است، به دنبال آنان رفته و در منجلاب فساد و گمراهی غرق شده اند. حافظ شیرازی (ره) درست مناسب حال آنان چه قدر زیبا فرموده:

«سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است
طلب از گمشدگان لب دریا می کرد».

حقیقت این است بعد از آنکه دوران خلفای راشدین سپری شد، و خلافت به سلطنت تبدیل گردید و دین از جامعه و حکومت جدا شد، با توجه به عقب افتادگی نظام اجتماعی ما و با سوء استفاده از ناآگاهی بعضی از مبلغین اسلامی — دوستان بدتر از دشمن — و با سوء استفاده از ساده لوحی جوانان؛ با تبلیغات مسموم کننده و انحرافی غرب و شرق، جوانان مسلمان را از خواندن قرآن و درک و فهم معانی آن منع می کردند؛ زمینه برای شیادان و استعمارگران و استثمارگران حرفه ای در هر رنگ و لباس فراهم شد، به جوانان می گفتند دین از سیاست جداست؛ و ضمناً

فلسفه‌های پوچ و بی اساس خود را به آنان تزریق می‌کردند، و قوانین و مقررات اسلامی را هدف تیرِ تهمت و حمله‌ی خود قرار می‌دادند، به وسیله‌ی امیال و آرزوهای حیوانی، آدهای ساده لوح را فریب می‌دادند، به آنان وعده‌ی بهشت موعود و آینده‌ی درخشان می‌دادند. چون به خوبی می‌دانستند که این قرآن و سنت پیغمبر ﷺ است که چهره‌ی مُزورانه‌ی آنان را برملا می‌کند و جلو مقاصد شوم و استعمار گرانه‌ی آنان را می‌گیرد. در اینجا برای شاهد مُدعا، گفته‌ی «گلاَدِستون» نخست وزیر بریتانیا را که در زمان سلطنت ملکه ویکتوریا در اواخر قرن نوزدهم، با صراحت تمام پرده از روی این سیاست برداشت، نقل می‌کنم؛ او در حالیکه قرآن را بالای دست گرفته بود، در حضور نمایندگان مجلس عوام انگلستان گفت: «تا وقتی که این کتاب قرآن پیشوای مصریان باشد ممکن نیست پایه‌ی سیاست ما در آن سرزمین استوار و برقرار گردد»^۱.

و الآن ما به عین‌الیقین می‌بینیم که همان سیاست استعمارگری اروپا، هم از جنبه‌ی فرهنگی و اقتصادی و هم از جنبه‌ی سیاسی و نظامی بیش از پیش به حال خودش باقی‌است، و هنوز همان مکر و دسیسه را به کار می‌برند.

و الآن هم از آن وقت بهتر نیست، آیا هیچ به مبارزات حق طلبانه‌ی مردم فلسطین با صهیونیسم غاصب و طرفداری یک جانبه‌ی دول غرب و امریکا توجه کرده‌ای؟! هر چند نهضت‌های اسلامی در دوران مختلف مخصوصاً انقلاب شکوهمند اسلامی ایران ما جوانان را به قرائت معارف و مفاهیم قرآن آشنا کرده، علی‌الخصوص که برنامه‌ی تدریس قرآن جزو دروس اجباری در تمام سطوح مختلف تحصیلی (ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و بالاتر...) تعیین شده است اما تنها این کافی نیست. به نظر من دو مطلب اساسی باید مورد دقت و توجه قرار بگیرد، تا انشاءالله بتوانیم هر چه بهتر جوانان را به اهداف قرآن و سنت و حدیث صحیح پیغمبر اسلام ﷺ آشنا سازیم، و آنان را از وابستگی به غرب و شرق نجات دهیم تا بنده‌ی آزاد خدا باشند.

۱. نقل از کتاب «برهان قرآن» تألیف صدر الدین بلاغی ص ۹.

و آن دو مطلب که باید مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:

الف - یکی از بزرگترین دلایل انحراف و فریب خوردن سخنان و تبلیغات سوء و عوام فریبانه‌ی غرب یا شرق این است که جوانان ما خصوصاً در کشورهای غیر عرب به زبان عربی آشنایی کامل ندارند، و اگر دانش‌آموزان عزیز هم چندین سال در محیط مدرسه و دبیرستان و دانشگاه درس عربی بخوانند، هنوز نمی‌توانند یک داستان و قصه‌ی عربی را درست معنی کنند و مطالب آن را بفهمند، در نتیجه هم از زبان و فرهنگ عرب و هم از مطالبی که به زبان عربی نوشته شده بیزار و متنفر می‌شوند. «الْمَرْءُ عَدُوٌّ بِمَا جَهِلَ». (انسان دشمن آن چیزی است که نمی‌داند).

ب - اخلاق و رفتار شخص مبلّغ و معلّم در نحوه‌ی بیان و ارائه‌ی مطالب و معارف اسلامی بسیار اهمیّت دارد؛

همچنانکه پیغمبر ﷺ فرموده هر وقت خواستی مطلبی را به کسی بگویی اول خودت به آن عمل کن». زیرا همیشه مبلّغ و معلّم الگو و سرمشق رفتار دانش‌آموزان است، و اگر خدای نخواست خود مبلّغ و سخنگو و یا معلّم دینی و معارف اسلامی، واعظ غیر متعظ باشند؛ چه بسا اثر سوء روی فکر و مغز دانش‌آموز و شنونده می‌گذارد. این است که حافظ شیرازی فریادش بلند شده می‌گوید:

«مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند»

و همه‌ی ما می‌دانیم کلمات و سخنان شیرین آیات و احایث پیامبر اسلام تأثیر معجزه آسایی در مغز و فکر انسان و مخصوصاً جوانان دارد، دانشمندان بزرگ اسلامی در راه تعلیم و تربیت اسلامی چه بسیار جدیّت کرده‌اند و به دیگران هم یاد داده‌اند؛ ما در این کتاب به عنوان نمونه شرح حال و اخلاق و رفتار چند نفر از آنان را که در راه قرآن و احادیث پیامبر ﷺ زحمات طاقت‌فرسا کشیده‌اند می‌آوریم که شاید سرمشق و الگوی جوانان ما قرار گیرند. و چون ما در زبان فارسی کتابی درباره‌ی شرح حال راویان حدیث و نحوه‌ی کار آنان نداشتیم، من به حکم وظیفه‌ی

شرعی و ایمانی آن مطالب را از روی کتب معتبر و مؤثق تحقیق و بررسی کرده‌ام، و از میان این همه راویان بی شمار، شش نفر «صاحبان صحاح سته» را برگزیدم، و چون همه‌ی آنان ایرانی هستند، در حقیقت، ضمن خدمت به اسلام، به میهن عزیزم ایران هم خدمتی کرده باشم. و آن را بر یک مقدمه و سه بخش و یک خاتمه قرار داده‌ام. به امید جزا در پیشگاه خدا، انشاء الله تعالی.

ابراهیم صالحیان‌راد، دبیر دبیرستانهای بوکان

۶۸/۱۱/۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

نقش حدیث در اسلام

قبل از هر چیز لازم است بدانیم که (سنت، حدیث) چیست؟ و بعداً توضیح دهیم چرا حدیث و سنت، حجت و دلیل شرعی است؟ و در واقع با وجود قرآن، دین اسلام چه نیازی به آن دارد؟

۱- خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (سوره ی نجم آیه ۳) (پیامبر از روی هوی و آرزوی نفسانی سخن نمی‌گوید هر چه می‌گوید وحی الهی است). معنا و مفهوم آیه‌ی بالا تنها در مورد آیات قرآن نیست بلکه سنت پیغمبر ﷺ را هم شامل می‌شود. (بعداً هم توضیح خواهیم داد).

۲- خداوند منان در قرآن فرموده: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (سوره ی احزاب آیه ۲۱). (به حقیقت برای شما در زندگی رسول خدا الگو و سرمشق خوبی وجود دارد، برای کسانی که به رحمت خدا و روز رستاخیز امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند).

کلمه‌ی «أُسْوَةٌ» به معنی الگو و سرمشق و پیروی کردن و اقتدا نمودن است، یعنی شما با پیروی کردن از رسول خدا می‌توانید بهترین راه صلاح دین و دنیای خودتان را انتخاب کنید تا در مسیر صحیح و درست زندگی «صراط مستقیم» قرار بگیرید. اگر خوب به محتوای آیه دقت کنیم کسانی به درستی می‌توانند از «أُسْوَةِ حَسَنَةِ» پیغمبر پیروی کنند که سه خصلت و خصوصیت داشته باشند:

الف - به رحمت خدا امید داشته باشند.

ب - به جزا و پاداش روز قیامت امیدوار باشند.

ج - کسانی که همیشه خدا را به یاد داشته باشند.

زیرا در حقیقت این ایمان به خدا و روز رستاخیز است که ما را به پیروی از روش و رفتار رسول خدا وادار می‌کند؛ ذکر و یاد خدا، آن حالت اقتدا و پیروی نمودن از پیغمبر را در دل ما زنده و پا برجا نگه می‌دارد، قطعاً کسی که ایمان محکم و استوار در دل نداشته باشد نمی‌تواند از حضرت رسول ﷺ پیروی و به او اقتدا و تأسی نماید.

۳- باز خداوند در قرآن فرموده: «الَّذِينَ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (سوره ی احزاب آیه ۶) (یعنی پیغمبر نسبت به مؤمنان از خود آنان اولی و شایسته‌تر است). خداوند می‌داند چون او را به عنوان «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» فرستاده و او معصوم است، و به غیر از صلاح فرد و اجتماع چیز دیگری در نظر نمی‌گیرد، و هیچوقت تابع هوی و هوس خود و دیگران نمی‌شود، سهل است منافع شخصی را بر دیگران ترجیح نمی‌دهد بلکه منافع مسلمانان را بر نفع شخصی مقدم می‌دارد، و اگر فرضاً چنانکه کوچکترین «خلاف اولی» از او صادر شود فوراً به او تذکر داده می‌شود؛ پس خداوندان این امتیاز را به او بخشیده است.

با این توضیح مختصر، معنای آیه‌ی شماره ۱ در صفحه‌ی ۱۲ «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». نقش حدیث در اسلام برای ما به خوبی درک می‌شود، و می‌فهمیم که سنت پیغمبر ﷺ سند و حجت و لازم‌الاتباع است، و همه‌ی علما و فقها و محدثین، کردار، گفتار، و تقریرات (تأییدات فعلی و یا قولی) آن حضرت را به «حدیث یا سنت» تعبیر و تفسیر کرده‌اند.

در حدیث آمده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ». (یعنی هیچیک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر اینکه خواست و میل و آرزوی خود آنان تابع آن چیزی باشد که من از طرف خدا آورده‌ام).^۱

۱. تفسیر فی ظلال در ذیل آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی احزاب.

در حدیث بخاری از ابوهریره روایت شده: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ أَنَا أَوَّلِي النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِقْرَءُوا إِن شِئْتُمْ (النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ)» که در مطابقت به معنا و مفهوم آیهی قرآن آمده است.^۱

قرآن و حدیث یار و مددکار یکدیگرند، با هم تناقض ندارند

برای اینکه به خوبی درک کنیم که نسبت حدیث با قرآن چگونه است؟ و چرا ماباید به عنوان یک مرجع و منبع اسلامی به احادیث صحیح هم مراجعه کنیم توجه خواننده‌ی عزیز را به نکات زیر جلب می‌نمایم:

۱- از آوردن آیات و احادیث بالا حتماً ملتفت شده‌اید که سنت و حدیث در برابر قرآن دارای یک مسیر و خط مستقل نیست بلکه درست در همان مسیر و راه و روشی قرار دارد که قرآن قبلاً آنها را بیان فرموده است. یعنی مسائل و مطالبی که قرآن آنها را به صورت کلی و برنامه‌های اسلامی بیان نموده، حدیث و سنت عیناً همان مطالب را با توضیح بیشتر به صورت عینی و عملی برای مسلمانان بیان کرده است.

همانگونه که امام شافعی (ره) فرموده: «تمام آن مطالبی که پیشوایان دین گفته‌اند شرح و بیان «سنت» نبوی است، و همه‌ی سنت و حدیث شرح و توضیح قرآن است».^۲

خلاصه، قرآن اصول و قوانین کلی و اساسی دین مبین اسلام می‌باشد، و سنت و حدیث موارد جزئی و نحوه‌ی اجرای آن را در موضوعات مختلف زندگی بیان می‌کند، وارد جزئیات و عملکرد کارهای افراد و احکام می‌شود. به عنوان مثال خداوند در قرآن فرموده: «أَقِمُْوا الصَّلَاةَ» (نماز بخوانید) دستور کلی است، اما نحوه‌ی نماز خواندن، و چگونگی اجرای عمل نماز، و اینکه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء هر یک چند رکعت هستند، و چگونه بخوانیم، به واسطه‌ی حدیث و

۱. تفسیر المراغی جلد هفتم، در تفسیر آیه‌ی ۱۶ احزاب ص ۱۳۰
 ۲. مقدمه‌ی منهل الواردین شرح ریاض الصالحین ص ۲۲ بیروت ملایین.

سنت عملی و قولی پیغمبر ﷺ معلوم و مشخص شده است.

و درست در بیان همین مطلب است آیهی ۴۴ سورهی نحل که فرموده: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ تَبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو آن را به سنت رفتار و گفتارت، آن چیزی که بر مردم نازل شده بیان کنی، امید است آنان فکرکنند [به راه راست هدایت شوند] و همچنین حدیث «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ، أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبْعَانٌ عَلَى أَرِيكَتِهِ يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِي فَيَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَاحِلُولُوهُ وَ مَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَاحْرَمُوهُ. أَلَا وَ أَنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ.»^۱

که حضرت رسول ﷺ فرموده: «بدانید که قرآن به ما عطا شده، و چیزی دیگر به مانند قرآن و همراه او و مبین اوست، بدانید که بسیار نزدیک است [روزی بیاید] مردی که سیر و مغرور است در حالی که بر روی تختش تکیه زده است، سخنی از سخنان من برای او خوانده شود او، در جواب بگوید: «به این قرآن نگاه کنید، هر چه در آن حلال است حلال بدانید، و هر چه در آن حرام است تحریمش کنید، و بدانید هر چیزی که فرستاده‌ی خدا تحریمش کرده است مثل آن است که خداوند متعال تحریم کرده باشد». (یعنی هیچ تفاوتی میان دستور خدا و رسول خدا نیست). این حدیث درست به مانند معجزه‌ای بزرگ است در برابر کسانی که کلاً احادیث را انکار می‌کنند.

۲- یکی از مهمترین دلایل و علایم جعل و یا صحت حدیث در تطبیق کردن معنا و مفهوم آن با قرآن است. پیغمبر بارها این مطلب را تذکر فرموده‌اند که: «هر گاه مطلب و خبری از ما به شما رسید آن را به قرآن بسنجید اگر با قرآن مطابقت نکرد به دیوار بزنید». و هیچگاه سنت صحیح با محکومات قرآن و بیانات واضح آن تعارض ندارد.^۲

۱. مقدمه‌ی منهل الواردين شرح رياض الصالحين ص ۲۱-۲۲ به قلم دکتر صبحی صالح.

۲. فهم صحيح سنت قرضاوی ص ۹۵.

پس نتیجه می‌گیریم که سنت پیامبر ﷺ بعد از قرآن بزرگترین سند و حجت و دلیل برای مسائل فکری و عقیدتی و عملی مسلمانان است، پس چه بسیار کار پسندیده و نیکوست! که ما به شرح حال راویان حدیث و نحوه‌ی عملکرد آنان، و حدّ و میزان دین و ایمان و تعهد و صداقت و امانت ایشان، تحوّل و دگرگونی در مسأله‌ی روایت و درایت و تدوین کتب حدیث و علوم الحدیث و اصطلاحات آن آشنا شویم، تا بتوانیم احادیث صحیح و غیر صحیح را به نحو احسن از همدیگر تشخیص دهیم، و در تمام مسائل زندگی فردی و اجتماعی و فکری و عقیدتی، خود و اطرافیان و بلکه همه‌ی مؤمنان را به «أُسْوَه‌ی حَسَنَه‌ی» رسول خدا که مورد تأیید خداوند ذوالجلال است آشنا و آگاه نماییم، تا انشاء الله سعادت دنیا و آخرت را به دست بیاوریم، و در هر دو جهان سرافزار و رستگار شویم.

به حقیقت باید از اعماق قلب به این واقعیت اعتراف کنیم چون همه‌ی پیامبران و علی‌الخصوص پیغمبر اسلام، معلمان تعلیم دستورات الهی می‌باشند، در عمل و گفتار معصوم و راست و درست بوده‌اند، طبق حدیث «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» (علماء وارثان پیامبرانند) دانشمندان واقعی از آنان پیروی کردند و دلباخته‌ی آنان گردیدند، بلکه خودشان هم أَسْوَه‌ی مسلمانان شدند، پس واقعاً بسیار لازم و ضروری است که ما هم به نحوه‌ی زندگی آن مردان بزرگوار آشنا شویم و از آنان پیروی کنیم تا از کاروان و قافله‌ی سعادت باز نمانیم.

بخش اول

تاریخ تحوّل حدیث از زمان حضرت رسول ﷺ تا زمان تدوین آن به صورت کامل، به نحوی فشرده و خلاصه (هر چند بعداً نیز بحث خواهیم کرد)

هر کسی که به حدیث پیامبر ﷺ به عنوان دومین سند شریعت اسلام - بعد از قرآن - ایمان و اعتقاد داشته باشد، باید به نحوی جمع‌آوری و تهیه و تدوین آن مطلع و آگاه باشد. در عصر سعادت یعنی تا موقعی که حضرت محمد ﷺ در حال حیات بودند مسلمانان برای حل مشکلات خود شخصاً به آن بزرگوار مراجعه می‌کردند و جواب دریافت می‌نمودند. چون ارتباط با مبدأ وحی هنوز هم برقرار بود دیگر چندان نیازی به جمع‌آوری حدیث نداشتند.

حدیث و روایت صحیح داریم که حضرت رسول ﷺ به خاطر اهمیت دادن به قرآن و حفظ و نگهداری آیات آن، در اوایل نبوت، اصحاب و یاران و کاتبان وحی را از نوشتن سنت و احادیث منع می‌کردند و می‌فرمود:

«لَا تَكْتُبُوا عَنِّي وَ مَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيُمْنِجْهُ وَ حَدِّثُوا عَنِّي وَ لَا حَرَجَ، وَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱ یعنی (چیزی به روایت، از من ننویسید و هر کس غیر از قرآن چیزی نوشته آن را محو و نابود نماید. اما شفاهی و حفظی از من سخن نقل کنید اشکالی ندارد، و هر کس عمداً از زبان من دروغ بگوید جای خودش را در دوزخ آماده کند.

و باز حضرت پیغمبر ﷺ فرموده: «إِيَّاكُمْ وَ كَثْرَةَ الْحَدِيثِ عَنِّي، فَمَنْ قَالَ عَلَيَّ فَلْيَقُلْ حَقًّا أَوْ صَدَقًا، وَ مَنْ تَقَوَّلَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۲ (زنهار از من

۱. علوم الحديث صبحی صالح، ص ۸.

۲. رواه ابن ماجه ص ۱۴ ج اول.

حدیث زیاد روایت نکنید هر کسی از من حدیث روایت کند حق و حقیقت و راست و درست بگوید، و هر کسی به دروغ و ساختگی چیزی از من روایت بکند و من آن را نگفته باشم، پس باید جای خودش را در جهنم آماده کند).

کتاب و نوشته‌های حدیث در زمان حیات پیغمبر ﷺ

حضرت رسول به خاطر دو چیز از نوشتن حدیث جلوگیری می‌کردند:

- ۱- اهمیت دادن به حفظ و نگهداری آیات قرآن.
- ۲- احتیاط در اینکه مبدا کلمات و یا عبارات قرآن مجید با حدیث مختلط و مشتهب شود، مخصوصاً اگر به خوبی دقت نکنند و آنها را با هم در یک صحیفه بنویسند. هر چند پیغمبر دستور نوشتن حدیث را داده بودند ولی جماعتی از اصحاب طبق دستور خصوصی و با اذن و اجازه‌ی آن حضرت حدیث را می‌نوشتند که ما در اینجا به صورت خیلی مختصر به کار چند نفر از آنان اشاره می‌کنیم:
- ۱- سعد بن عبّاده‌ی انصاری (- ف ۱۵ هـ) ترمذی روایت کرده که سعد صحیفه‌ای داشته که سنن و احادیث پیغمبر را در آن جمع‌آوری کرده بود، و پسر سعد بن عبّاده حدیث را از این صحیفه‌ی پدرش روایت می‌کرد.
- شیخ بخاری در کتاب جهاد در بابهای «لَا تَمْنُوا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، إِذَا لَمْ يُقَاتِلْ أَوَّلَ النَّهَارِ، بَابُ الصَّبْرِ عَلَى الْقِتَالِ» روایت می‌کند که این صحیفه‌ی سعد بن عبّاده نسخه‌ای از صحیفه‌ی عبدالله بن اَوْفَى بوده است که احادیث را می‌نوشت و مردم نوشته‌ی خودشان را بر او می‌خواندند (در حقیقت کلاس تحقیق و بررسی حدیث داشته است).
- ۲- سَمُرَةُ بْنُ جُنْدَب (- ف ۶۰ هـ) او هم احادیث بسیاری را در یک نسخه بزرگ جمع‌آوری کرده بود و پسرش سلیمان آن را از او روایت نموده است، این همان رساله‌ای است که سَمُرَةُ آن را برای پسرش فرستاده، این سیرین بصری متوقفاً به سال (۱۱۰ هـ) درباره‌ی آن رساله گفته است: «در رساله‌ای که سَمُرَةُ برای پسرش

فرستاده علم و دانش فراوان است».

۳- جابر بن عبدالله انصاری (- ف ۷۸ هـ) او هم صحیفه‌ی احادیث بسیاری داشته این مسأله در طبقات ابن سعد (۳۴۴/۵) و تذکرة الحفاظ (۱۱۰/۱) نوشته شده است، امام مُسْلِم معتقد است درباره‌ی مناسک حج و قسمتی درباره‌ی روز حجة الوداع است.

تابعی بزرگوار قتادة بن دَعَامَة سِدُوسِی (- ف ۱۱۸ هـ) به آن رساله زیاد اهمیّت می‌داد وی گفت: «من صحیفه‌ی جابر را از سوره‌ی بقره بهتر حفظ کرده‌ام». جابر دو راوی داشته است: ۱- سلیمان بن قیس یشکری، ۲- وهب بن مُنبّه (- ف ۱۱۴ هـ) که روایت او بسیار ارزش دارد زیرا احادیث را از روی املای جابر روایت کرده است. و صحیفه‌ی جابر در میان مردم بسیار مشهور و معروف بوده است.

به احتمال زیاد سه نفر دیگر که از شاگردان برجسته‌ی او بودند (از بزرگان تابعین) ۱- محمد بن حنیفه (- ف ۸۰ هـ) ۲- محمد بن علی ابوجعفر الباقِر (امام پنجم برادران شیعه‌ی دوازده امامی، ف ۱۱۴ هـ) ۳- عبدالله بن محمد بن عقیل، آن را نوشته‌اند، زیرا طبق نوشته‌ی کتاب تقييد العلم (۱۰۴) و طبقات ابن سعد (۳۴۴/۵) و دیگر کتب معتبر هر سه نفر زیاد به حضور او می‌رفتند و سنن و احادیث را یادداشت می‌کردند.^۱

۴- عبدالله بن عمرو بن عاص (- ف ۶۵ هـ) که مشهورترین صحیفه و کتاب نوشته شده در زمان حضرت رسول است و آن را «صحیفه‌ی صادق» نام نهاده است، عبدالله آن را به اذن و اجازه‌ی پیغمبر نوشته و مشتمل بر یک‌هزار حدیث می‌باشد^۲ و عبدالله بن عمر و زیاد به آن اهمیّت می‌داد و می‌گفت: «من در دنیا به دو چیز علاقه و دل‌بستگی دارم: ۱- صادق، ۲- وَهْطَه».

«صحیفه‌ی صادق» همان کتابی است که از خود پیغمبر ﷺ شنیده و نوشته‌ام

۱. نقل از کتاب علوم الحديث صبحی صالح ص ۱۵-۱۶ و پاورقی ۱۶.

۲. اسد الغابه، ۳/۲۳۳.

(سنن دارمی ۱/۱۲۷ - تقييد العلم ۸۴-۸۵ و کتب ديگر).

أَمَّا وَهَظْه - زمینی است که پدرم عمرو بن عاص به من بخشیده است. هر چند «صحیفه‌ی صادق» دستخط خودش به ما نرسیده ولی مفهوم و محتوای آن در کتاب «المُسْنَد» امام احمد حنبل (۲/۱۵۸-۲۲۶) موجود است. این بزرگترین سند تاریخی است که بر نوشتن حدیث در زمان پیغمبر ﷺ دلالت می‌کند، چیزی که بیشتر باعث اطمینان خاطر ما می‌شود این است: «صحیفه‌ی صادق» نتیجه‌ی طبیعی یک نوع سؤال و جواب عادی است که عبدالله بن عمرو بن عاص از پیغمبر ﷺ سؤال می‌کند و حضرت هم او را ارشاد و راهنمایی می‌فرماید.

یکی از سؤالا درباره‌ی نوشتن حدیث است که عبدالله از پیغمبر پرسید: «أَكْتُبُ كُلَّ مَا أَسْمَعُ؟» (آیا هر سخنی را [از رسول خدا] بشنوم بنویسم؟ فرمود: «نَعَمْ» «بلی» و باز عرض کرد: «در همه وقت و حال؟» یعنی حالت عادی و خشمگینی؟ به او فرمود: «بلی، زیرا من به غیر از سخن حق چیزی نمی‌گویم». (جامع بیان العلم لابن عبدالبر، ۱/۷۱ - مسند امام احمد ۲/۲۰۷ و کتب ديگر).^۱

دلیل دیگر بر اینکه عبدالله بن عمرو حدیث پیامبر را نوشته سخن صحابی بزرگوار ابوهریره است که گفته: «به غیر از عبدالله بن عمرو بن عاص هیچکس بیشتر از من از پیغمبر ﷺ حدیث روایت نکرده است، زیرا او حدیث را می‌نوشت و من نمی‌نوشتم». (تقييد العلم ۸۲ - المسند ۲/۲۴۸ و علمای حدیث معتقدند که عمرو بن شعيب (- ف ۱۲۰ هـ) نوه‌ی عبدالله بن عمرو بن عاص بعداً از این «صحیفه‌ی صادق» حدیث نقل و روایت می‌نمود گاهی از روی کتاب قرائت می‌کرد و بعضی وقتها که در حفظ داشت برای مردم می‌خواند.^۲

۱. نقل از کتاب علوم الحدیث صبحی صالح ص ۱۸.

۲. نقل از کتاب علوم الحدیث صبحی صالح ص ۱۸.

۳. تهذيب التهذيب ۴۸/۸ - ۵۵ رقم ۸۰ (۴) تهذيب التهذيب ۵۴/۸ - طبقات ابن سعد ۲/۲ ص ۱۲۵، نقل از علوم حدیث صبحی صالح ص ۱۸.

۵- صحیفه‌ی «ابوهریره» منسوب به «هُمام بن مُنبه».

از بین این همه صحیفه‌هایی که ابوهریره جمع‌آوری کرده بود (۵۸ ف) فقط یک صحیفه باقی مانده است که شاگردش همام بن مُنبه (ف- ۱۰۱ هـ) آن را از او روایت کرده و نوشته است، بعداً آن را به خود او نسبت داده‌اند. و ما نمی‌توانیم آن را جزو کتب احادیثی به حساب بیاوریم که در عصر پیغمبر ﷺ نوشته شده است، زیرا «هُمام» کمی پیش از چهل (۴۰ هـ) متولد شده و استادش در سال (۵۸ هـ) وفات کرده است. و چون این صحیفه را از او نقل نموده قطعاً هنوز استادش در حال حیات بوده که آن را تدوین کرده است، پس درست این کتاب در وسط قرن اول هجری تدوین شده است. چون این «صحیفه‌ی هُمام» به تمام و کمال چنانکه او از ابوهریره - صحابی بزرگوار - روایت کرده و تدوین نموده به دست ما رسیده و هیچ کسری و نقصانی ندارد، بسیار با ارزش می‌باشد. هم از نظر مطالب و محتوا و هم از جنبه‌ی تاریخ تدوین احادیث پیغمبر ﷺ.

اما از جنبه‌ی مطالب، چون سالم و کامل به ما رسیده شایستگی آن را دارد که آن را «صحیفه‌ی صحیحه» بنامیم چنانکه صاحب «کشف الظنون» نوشته است. و استاد محقق و کنجکاو دکتر محمد حمیدالله آن «صحیفه‌ی صحیحه» را در دو نسخه خطی مانند هم یکی در دمشق و دیگری در «برلین» دیده و بر آنها اطلاع پیدا کرده است، و این تحقیقات او باعث شده ما نسبت به احادیث «المسند» امام احمد و احادیث شیخ بخاری که از «هُمام بن مُنبه» روایت کرده‌اند اطمینان بیشتری حاصل نماییم و قدر زحمات همه‌ی آنان را بیش از پیش بدانیم.^۱

- و از جنبه‌ی تاریخی - برخلاف آنکه شایع است، و حتی بسیاری از علما و دانشمندان در کتابهای خودشان نوشته‌اند که: «تدوین حدیث در اوایل قرن دوم شروع شده است»، صحیح نیست، زیرا تحقیقات آن استاد بزرگوار دکتر حمیدالله و پیدا کردن آن دو نسخه‌ی حدیث خطی شبیه به همدیگر این مطلب را به طور قطع

ثابت می‌کند که تدوین حدیث از اوایل عصر نبوت و رسالت پیامبر خدا ﷺ انجام شده است. ضرب‌المثل مشهور است که می‌گویند: «شنیدن کی بود مانند دیدن؟»^۱.

علاوه بر اینها حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه هر یک صحیفه‌ای داشته‌اند که حضرت ابوبکر پانصد حدیث از صحیفه‌ی خودش را آتش زد که مبدا حدیث نادرستی در آن موجود باشد. صحیفه‌ی حضرت علی مسائل دیه و قصاص و احکام بود، آن را به قبضه‌ی شمشیرش آویزان کرده بود.

مهمترین نوشته‌ی حدیث که به دستور حضرت رسول ﷺ و زیر نظر خودش در سال اول هجرت نوشته شده و در حقیقت به منزله دستور و قانون اساسی برای حکومت اسلام بوده است که رسول خدا ﷺ آن را در شهر مدینه تشکیل داده بود. در آن نوشته و «عهدنامه» و قانون، حقوق همه‌ی مردمان اعم از: مهاجرین، انصار، یهودیان مدینه و وابستگان هر یک از آنان، چه حقوق اجتماعی و چه حقوق فردی به صورتی بسیار روشن بیان گردیده و هیچ نکته‌ی مبهمی باقی نگذاشته و همه‌ی مردم را در برابر دشمنان یک «امت واحد» به شمار آورده است.^۲ ترجمه‌ی عنوان نامه به شرح زیر است:

اول متن قرارداد:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

این نامه و پیمانی است از محمد رسول خدا که برای رعایت میان مؤمنان و مسلمانان قریش و مدینه و کسانی که به ایشان ملحق شوند و از ایشان پیروی کنند و همراه آنان جهاد کنند، نوشته شده..

همگان در قبال دیگران یک امت و یک ملت واحد هستند.... «ترجمه‌ی الوثائق السیاسیه، ص ۵۱»

۱. همان منبع پیشین.

۲. علوم حدیث صبحی صالح ص ۱۹-۲۰.

و بعد به تفصیل وظایف هر یک از قبایل و طوایف را به واضی مشخص فرموده و هیچ نکته‌ی ناگفته باقی نگذاشته است، بعداً این «عهدنامه» به سرعت در عصر صحابه منتشر شد.

– طبق روایت کتب معتبر حدیث و علوم حدیث، در زمان خود پیغمبر ﷺ منافقان می‌خواستند از سخنان حضرت پیغمبر سوء استفاده کنند، احادیث را به دروغ می‌ساختند و بعد آن را به او نسبت می‌دادند، تا اینکه رسول خدا فرمودند: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱ این حدیث در ردیف و مقام اول احادیث متواتر غیر قابل انکار است که در حدود ۶۲ سند و زنجیره‌ی روایت دارد، که «عَشْرَهُی مُبَشَّرَه» جزو آنان هستند.^۲

حدیث در دوران خلفای راشدین

– بعد از وفات رسول اکرم ﷺ و دوران خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه اوضاع و احوال مسلمانان و حکومت اسلام به هم خورد و مشکلات زیادی در سر راه امت اسلام قرار گرفت که مهمترین آنها از این قرار بودند:

۱– رحلت جانگداز پیغمبر ﷺ و قطع ارتباط انسان با وحی الهی و هدایت خدایی.
۲– به خطر افتادن حکومت تازه تشکیل شده‌ی حضرت رسول ﷺ در مدینه و اطراف آن.

۳– طغیان و شورش در سراسر شبه جزیره‌ی عربستان به غیر از دو شهر مکه و مدینه و شهر طایف.

۴– مقابله با پیامبران دروغین، که همه‌ی آنان برای نابودی اسلام متحد و متفق شده بودند، که مهمتر از همه‌ی آنان «مُسَیْلَمَةُی کَذَّاب» بود، که تنها در جنگ با او هفتاد نفر از قاریان قرآن شهید شدند. این واقعه‌ی اسفناک در حقیقت یک زنگ خطر

۱. در نهج البلاغه خ ۲۱۰ ص ۴۶۳ طبع بیروت، عین این مفهوم و عبارت ذکر شده.

۲. یعنی ۶۲ نفر صحابه این حدیث را از پیغمبر شنیده و روایت کرده‌اند.

برای مسلمانان بود، که به فکر جمع‌آوری قرآن و تدوین آن بیفتند، زیرا تا آن وقت هنوز قرآن به صورت «کتاب مدوّن» در نیامده بود، و امکان هم نداشت که قرآن تدوین شده باشد زیرا هر وقت که به اقتضای وضع و حال چند آیه نازل می‌شد، رسول خدا به یکی یا چند نفر از نویسندگان وحی دستور می‌داد که آن را بعد از فلان آیه در فلان سوره که قبلاً نازل شده بود بنویسند، تا حضرت در حال حیات بودند احتمال داشت باز آیات دیگر نازل شود و بر آیات قبلی افزوده گردد. اما وقتی پیغمبر ﷺ دعوت حق را لبیک گفتند و وحی منقطع گردید فکر جمع‌آوری قرآن به صورت یک کتاب «مدوّن» بسیار لازم و واجب و ضروری بود، لذا بعد از شهادت آن هفتاد نفر از قاریان قرآن در جنگ با «مُسَیْلَمَه‌ی کَذَّاب»، حضرت عمرؓ به خلیفه‌ی اول پیشنهاد کرد که قرآن جمع‌آوری شود، ابوبکر صدیقؓ هر چند در وهله‌ی اول زیاد مایل نبود اما بعد از مشورت با اصحاب پیامبر ﷺ دستور داد که «شورای جمع‌آوری قرآن» زیر نظر زید بن ثابتؓ تشکیل شود، این شورا توانست در مدت دو سال تلاش و کوشش مداوم و بی‌وقفه در نهایت صداقت و امانت و دقت، قرآن را به صورت «کتاب مدوّن» امروزی تهیه و تنظیم نمایند.

علت جلوگیری از روایت بی‌رویه‌ی حدیث در زمان خلفای راشدین مخصوصاً شیخین «ابوبکر و عمر»ؓ

در زمان خلافت حضرت ابوبکر که با جدّیت تمام به جمع‌آوری قرآن مجید سرگرم بودند، احادیث پیغمبر را هم با احتیاط کامل و شهود و اثبات نقل می‌کردند و می‌نوشتند، اما زیاد به حدیث توجه نمی‌کردند، به علاوه حضرت ابوبکر صدیقؓ مقداری از آنچه که جمع کرده بود سوزاند^۱ و حضرت عمر هم در زمان خلافتش از جمع‌آوری احادیث منصرف شد.^۲ زیرا چنانکه قبلاً گفتیم منافقان و کافران و مخالفان

۱. تذکرة الحفاظ ۵/۱ به نقل صبحی صالح ص ۳

۲. تقييد العلم ص ۵۰ طبقات بن سعد ۱/۳ ص ۲۰۶ به نقل صبحی صالح ص ۳۰-۳۱.

اسلام حتی در زمان حیات پر برکت پیغمبر ﷺ حدیث جعل می‌کردند، در دوران خلافت ابوبکر ﷺ طبقه‌ی مرتدان و مانعان زکات و بدخواهان حکومت اسلام بر آنها اضافه شده بودند. به طوری کلی در دوران حکومت خلفای راشدین به مطابق فرموده‌ی حضرت رسول ﷺ به شدت از کثرت و روایت بی‌رویه‌ی حدیث جلوگیری می‌کردند تا بدخواهان دین مبین اسلام با جعل احادیث نتوانند در میان مسلمانان ایجاد اختلاف نمایند، چون سنت و حدیث پیغمبر ﷺ بعد از قرآن برای مسلمانان در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داشت.

نحوه‌ی اداره‌ی حکومت در دوران خلفای راشدین

روش خلفای راشدین ﷺ در حل مشکلات و مسائل زندگی مردم و نحوه‌ی اداره‌ی حکومت از این قرار بود: اول، قرآن (کلام‌الله) دوم: سنت حضرت پیغمبر ﷺ، سوم: مشورت، طبق آیه‌ی مبارک قرآن که می‌فرماید: «و شاورهم فی الأمر» آنان برای حل مسائلی که درست از قرآن و حدیث استفاده و استنباط نمی‌شد با بزرگان اصحاب مهاجرین و انصار مشورت می‌کردند و در اثر تبادل نظر به اتفاق آراء و اجماع می‌رسیدند و این خودش سند و حجت بود، زیرا پیغمبر ﷺ فرموده است: «لا تجتمع اُمّتی علی الضلال». این حدیث صریحاً بر عصمت امت دلالت دارد.

چهارم: اجتهاد، پیغمبر ﷺ هنگام فرستادن «معاذ بن جبل» برای تبلیغ به یمن حجت بودن اجتهاد را اعلام فرمودند: زیرا از او پرسیدند چگونه در بین مردم داوری می‌کنی؟ جواب داد به کتاب خدا، فرمود: اگر در کتاب خدا نبود، گفت به سنت رسول خدا، باز فرمود اگر در آن نیافتی، جواب داد: اجتهاد به رأی می‌کنم. پیغمبر ﷺ به عنوان تأیید کار او فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ»^۱ پس در آن دوران حساس تاریخ اسلام، ورع و دیانت و صداقت خلفای راشدین ایجاب

۱. به پاورقی ص ۲۳ همین کتاب مراجعه شود.

۲. رواه الترمذی باب القاضی، حدیث ۱۳۴۲ جلد ۲

می‌کرد که نسبت به روایت حدیث با احتیاط عمل کنند تا اطمینان کامل از صحت حدیثی حاصل نکنند آن را روایت نمایند و بدون شاهد و اثبات روایت را از دیگران هم قبول نکنند. در این باره شیخ سیوطی (ره) در کتاب «تاریخ خلفا» نوشته است: «جمع احادیثی که از ابوبکر صدیق رضی الله عنه نقل شده ۱۴۲ حدیث می‌باشد و از عمر بن خطاب ۵۳۹ حدیث، تعداد احادیثی که از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده ۱۴۶ حدیث، آمار احادیثی که از حضرت علی روایت شده ۵۸۶ حدیث می‌باشد»^۱. در صورتی که این اصحاب بزرگوار همیشه در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده‌اند.

نهایت احتیاط حضرت عمر رضی الله عنه در روایت حدیث

در اینجا لازم می‌دانم روایتی از حضرت عمر رضی الله عنه که در کتاب «سنن ابن ماجه» نقل شده بنویسم: «قَرَضَ بَنُ كَعْبٍ انصاری می‌گوید: عمر بن خطاب ما را با هیأتی به کوفه فرستاد و تا محلی به نام «صرار» ما را بدرقه نمود، سپس گفت: می‌دانی چرا تا اینجا با شما آمدم؟... خواستم مطلبی را تذکر بدهم که فراموش نکنید، شما پیش مردمی می‌روید که صدای قرآن در سینه‌های آنان مانند دیک می‌جوشد، چون شما را دیدند می‌گویند: آنان یاران محمد هستند، حدیث از رسول خدا کم نقل کنید [احتیاط را رعایت کنید] زیرا من شریک کار شما هستم»^۲.

و این احتیاط برای حفظ و حراست قرآن و دین مبین اسلام لازم بود، زیرا دسته‌های زیادی از مخالفین اسلام که قدرت مقابله با نیروی مسلمانان نداشتند و نتوانسته بودند در آیات قرآن دخل و تصرف نمایند، می‌خواستند از راه جعل احادیث و ایجاد اختلاف و چند دستگی تیشه به ریشه اسلام بزنند.

طبقه‌بندی جاعلین احادیث

به طور کلی می‌توان جاعلین احادیث را به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. نقل از کتاب «اصحاب صحاح سته» محی الدین صالحی ص ۶-۱۰.

۲. سنن ابن ماجه ص ۱۲ جلد اول با کمی تلخیص.

گروه اول: کسانی بودند که در زمان خود حضرت رسول هم ساکت و آرام نبودند^۱ و در دوران خلفای راشدین هنوز به کار جعل حدیث ادامه می دادند، از قبیل یهودیان مسیحیان و منافقان (یعنی دشمنان دوست نما). خلفای راشدین و مسلمانان واقعی با جدیت تمام جلو پخش این نوع اکاذیب و اباطیل را می گرفتند؛ بعد از آنکه خلیفه سوم مظلومانه شهید شد، و اختلاف و چند دستگی در میان مسلمانان به وجود آمد راه تبهکاری بدخواهان اسلام باز شد، جعل حدیث به صورت علنی و آشکار رسم شد هدف همه ی آنان ضربه زدن به اسلام بوده.

گروه دوم: خصومت و عداوت سیاسی همچنانکه بحث شد از روزی که خلیفه سوم اسلام (عثمان بن عفان) شهید شد و حضرت علی به خلافت رسید، جعل حدیث شدت بیشتر یافت، اهم دلایل فعلاً به صورت مجمل، بعداً به تفصیل بیشتر در بحث «درایت حدیث» بحث خواهد شد:

۱) دشمنی و عداوت میان علویان و امویان.

۲) اختلاف و دسته بندی بین عباسیان و علویان.

۳) اختلاف بین عبدالله زبیر و عبدالملک بن مروان اموی.

۴) اختلاف و دشمنی میان امویان و عباسیان و گروه های دیگر...

که هر یک به نوبه ی خود موجب وضع احادیثی می شدند که قطعاً از حضرت رسول اکرم ﷺ نبوده. بعدها جعل احادیث وسعت و دامنه ی عجیبی پیدا کرد. کار به جایی رسیده بود که جهت تفضیل و برتری قومی بر قومی و شهری بر شهر دیگر احادیث و روایاتی می ساختند، در حدود یکصد و پنجاه هجری (۱۵۰هـ) جعل حدیث به اوج خود رسیده بود.

گروه سوم: اختلافات فقهی و کلامی. مانند جبر و اختیار، قضا و قدر و پیروان مذاهب فقهی، که هر فرقه و گروهی برای تأیید نظر خود و ردّ نظر طرف مقابل احادیثی جعل می کردند، حتی امام ابوحنیفه (رحمة الله علیه) که به قول ابن خلدون که

۱. عین همین مطلب در خطبه ی ۲۱۰ نهج البلاغه آمده است، ص ۴۶۳ با شرح استاد امام شیخ محمد عبده طبع بیروت

فقط هفده (۱۷) حدیث رادرست و صحیح می‌دانسته، کتابهای او پر از احادیث است (که بعداً توسط شاگردانش آورده شده‌اند)^۱ مخصوصاً اواخر عهد اموی و اوائل عصر عباسی که ترجمه و اقتباس از علوم یونان رواج یافت و باب روز شد، از تأثیر آن، فرقه‌های گوناگون پدید آمدند هر فرقه برای تأیید نظریه‌ی خویش و تضعیف دیگران حدیث می‌ساخت، که علما بسیاری از آنها را در فهرست موضوعات حدیث آورده‌اند. مشهورترین کتاب در باره‌ی احادیث ساختگی کتاب «الموضوعات» متعلق به ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی است که بیشتر از کتاب «باطیل» جوزقانی گرفته شده.^۲

گروه چهارم: وضع حدیث برای مصالح مادی و ترضیه‌ی صاحبان مقامات و جلب نظر اربابان قدرت بوده، همانگونه بیشتر احادیث دوران خلفای عباسی به «ابن عباس» منتهی می‌شد، و یا حدیث را به دلخواه خلیفه برای جلب نفع و گرفتن جایزه و پول تغییر می‌دادند، مانند داستان غیاث بن ابراهیم نخعی کوفی، و مهدی خلیفه‌ی عباسی درباره‌ی کبوتر بازی.

اصل قضیه از این قرار بوده است، روزی غیاث بن ابراهیم نخعی بر خلیفه‌المهدی عباسی وارد شده، که مهدی مشغول کبوتر بازی بوده از غیاث بن ابراهیم می‌خواهند که حدیث برای خلیفه بخواند، او هم شروع کرده به خواندن این عبارت: «حَدَّثَنَا فُلَانٌ عَنْ فُلَانٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لَا سَبَقَ إِلَّا فِي نَصْلٍ أَوْ خَفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ جَنَاحٍ» یعنی مسابقه به غیر از تیراندازی و شترسواری و اسب سواری و پرنده بازی درست نیست. غیاث بن ابراهیم به دروغ کبوتر بازی را برای خاطر خلیفه به آن اضافه کرده، مهدی دستور داد کیسه‌ی نقدینه به او انعام دادند و وقتی که رفت گفت: «گواهی می‌دهم که دروغ بر پیامبر ﷺ گفته است. سپس گفت این تقصیر من است که او را به این دروغ وادار کرده‌ام، دستور داد پرندگان را سر بریدند و از این کار دست برداشت.^۳

۱. علوم حدیث صبحی صالح ص ۲۸۶-۲۸۷ و مقدمه‌ی ابن خلدون ج ۲ ص ۹۰۴، ترجمه‌ی استاد محمد پروین گنابادی

۲. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۲۹۱، مطبعه‌ی دمشق.

۳. به نقل از علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۲۷۸ - ۲۸۸.

گروه پنجم: کسانی بودند که در حقیقت عالم و دانشمند نیستند ولی در ردیف علما و در کسوت آنان قرار گرفته‌اند، و برای اینکه مردم به جهل و نادانی آنان پی‌نبرند حدیث عجیب و غریب جعل می‌کنند و به مانند قصه‌گویان، شنوندگان خود را اقناع و راضی می‌کنند، و هیچگونه احتیاط و تقوا و ورع را رعایت نمی‌نمایند، همچنانکه گویند: روزی امام احمد بن حنبل و یحیی بن معین در بغداد وارد مسجدی به نام «رصاصه» شدند، بعد از نماز خواندن یکی به مانند قصه خوان بلند شد و گفت: «احمد بن حنبل و یحیی بن معین چنین و چنان روایت کرده‌اند». و سخنان عجیب و غریب می‌گفت. آنان هر دو نفر در آنجا ساکت و خاموش نشسته بودند، بعد از تمام شدن سخنان، یحیی بن معین از او پرسید، چه کسی این حدیث را به تو گفته است؟! گفت: «از احمد بن حنبل و یحیی بن معین شنیده‌ام». یحیی گفت: «این که من یحیی بن معین و این احمد بن حنبل، ما از سخنان پیغمبر ﷺ این چنین سخنانی نشنیده‌ایم». قصه‌گو گفت: «تو یحیی بن معین هستی؟» یحیی گفت: «بلی» آن مرد قصه‌گو در جواب گفت: «شنیده بودم که احمق و نادانی و اکنون یقین کردم، من از هفده نفر احمد بن حنبل و یحیی بن معین نام حدیث روایت کرده‌ام، مگر در این دنیا یحیی بن معین و احمد بن حنبل بودن تنها منحصر به شما دو نفر است؟!»^۱

گروه ششم: کسانی هستند هر چند خودشان مسلمان و با ایمانند اما برای ترغیب مردم به کارهای خوب و ترهیب و ترساندن آنان از کارهای زشت، وضع و جعل حدیث را جایز می‌دانند، مانند فرقه‌ی «کرامیه» و بعضی از متصوفی ساده لوح، حدیث را به این وجه جعل کرده‌اند؛ مثلاً ابو عیصه نوح بن ابی مریم ملقب به «نوح جامع» به روایت از عکرمه و ابن عباس در فضایل سوره‌های قرآن احادیثی جعل کرد که قاضی ناصرالدین عبدالله بیضاوی مفسر مشهور ناآگاهانه آنها را در آخر تفسیر هر سوره آورده است. می‌گویند وقتی علت این کار را از او پرسیدند چنین جواب داد: «وقتی که دیدم مردم به فقه ابوحنیفه سرگرم هستند و از حفظ قرآن

روگردان می‌باشند «حَسْبَهُ اللَّهُ» این احادیث را وضع کردم. اما جمهور علما این طرز تفکر را باطل می‌دانند و جعل و وضع حدیث را از قول پیغمبر ﷺ یکی از گناهان کبیره محسوب می‌دارند، و این حدیث مُسَلِّم و ابن ماجه را دلیل بر صحت قول خود می‌آورند که فرموده: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ» یعنی هر کسی از قول من حدیثی نقل کند که گمان دروغ درباره‌ی آن برود خود او یکی از دروغگویان می‌باشد.^۱

بالاخره اگر ما بخواهیم آمار احادیثی که به دروغ به پیغمبر ﷺ نسبت داده‌اند به دست بیاوریم امکان ندارد، زیرا برابر گفته‌ی «حماد بن زید» تنها زندیقان و بی‌دینان در حدود چهارده هزار حدیث (۱۴۰۰۰) جعل کرده‌اند، حتی یکنفر از آنان «عبدالکریم بن ابی العوّاء» (دائی معن بن زائده شیبانی) چهار هزار حدیث جعل کرده، گویند: «وقتی او را در زمان خلافت «مهدی» (پدر- هارون الرشید) در دادگاه محاکمه کردند و بردند که گردنش را بزنند فریاد کشید و گفت: «چهار هزار حدیث را وضع کرده‌ام و در میان مردم پخش نموده‌ام، حلال خدا را حرام کردم و حرام خدا را حلال گردانیدم» و همچنین از محمد بن سعید بن حسان اسدی شامی که به دستور ابوجعفر منصور عباسی به دار آویخته شد. نقل کرده‌اند که او هم چهار هزار حدیث جعل کرده، و بعداً ادعای نبوت هم نموده است. بدین ترتیب تا اواخر قرن دوم به کوشش همه‌ی جاعلان آمار حدیث جعلی به حدود بین ششصد الی هفتصد هزار رسیده بود، که به گفته‌ی «دارقطنی» حدیث درست و صحیح در میان آنها و مجموعه‌ی روایات به مانند موی سفید بر پیشانی‌گاو سیاه بود.^۲

خداوند متعال حافظ قرآن و اسلام است

با وجود این همه بحران و جعل احادیث و پیدا شدن فرقه‌های سیاسی و فقهی و

۱. اصول فقه کانی‌شکافی ص ۱۴۶-۱۴۷ و صحیح ابن ماجه ص ۱۵ جلد اول.

۲. نقل از کتاب علوم الحدیث صبحی صالح ص ۲۹۰-۲۹۱

کلامی و تبلیغی و دین فروشی و غیره، طبق آیهی «إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱ و برابر حدیث پیغمبر ﷺ «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲ عده‌ی بیشماری از علما و فقها و محدثان و دانشمندان واقعی و جدی و خستگی‌ناپذیر و دلسوز، کمر همت بستند و عزم را جزم کردند که به تحقیق و تفحص درباره‌ی حدیث و راویان آن بپردازند، و به اراده‌ی خود جامه‌ی عمل پوشانند، و صدها بلکه هزارها و صدها هزار جلد کتاب درباره‌ی حدیث و سند و راویان حدیث و شرح احوال راویان و اعتبار و عدم اعتبار آنان نوشتند، و قواعد و قوانین تشخیص حدیث صحیح از غیر صحیح را تدوین کردند، و حتی کتاب «احادیث موضوع» را تألیف نمودند.

در اثر این همه تلاش و کوشش دامنه‌دار و گسترده، بعضی از حافظان حدیث در حفظ کردن احادیث طبق برنامه‌ی معمول زمان، قدرتی عجیب و خارق العاده‌ای از خود نشان دادند از جمله:

۱- ابن عقیله (م ۲۲۳) دویست و پنجاه هزار حدیث با متن و سند در حفظ داشته است.^۳

۲- قاضی موصل دویست هزار حدیث به خاطر سپرده بود.

۳- عبدالله بن سلمان اشعث (- ف ۳۱۶) محدث عراق به سجستان رفت و سی هزار حدیث از حافظه خویش بر مردم خواند. و چون مخالفانش، از بغداد مأمور فرستادند و همه‌ی آن احادیث را نوشتند، او را در شش حدیث به خطا منسوب کردند، که فقط در سه مورد اشتباه کرده بود.^۴

از رهبران نهضت احیاء حدیث می‌توان: ۱- امام مالک بن انس ۲- امام شافعی

۱. سوره‌ی حجر آیه‌ی ۹.

۲. رواه مسلم و الترمذی و ابوداود، تاج الحدیث ج ۴ ص ۳۴۷ و مسلم عن جابر ﷺ تفسیر سید قطب ج ۵ ص ۳۱۹۹.

۳. او احمد بن محمد بن سعید کوفی مشهور به «ابن عقیله» ف سال ۱۳۸۲ هـ ق، نقل از علوم الحدیث صبحی صالح پاورقی ۷۳ (الرسالة المستطرفة ص ۸۴).

۴. مقدمه‌ی نهج الفصاحه‌ی ابوالقاسم پاینده ص ۱۱۵، به نقل از کتاب سبکی.

۳- سفیان ثوری ۴- امام احمد بن حنبل، ۵- داود بن علی بن محمود اصفهانی نام بُرد، که در رأس آنان امام مالک و امام شافعی قرار دارند.^۱ در میان آنان نخستین کسانی که به جمع‌آوری حدیث پرداختند و کتب «حدیث شریف» را تألیف نمودند به ترتیب عبارتند از:

۱) محمد بن مُسْلِم بن شهاب زهري مدنی (- ف ۱۲۴) فقیه حجاز و شام، در زمان عمر بن عبدالعزیز (که در میان محدثان به امانت مشهور است).
 ۲) بعد در قرن دوم هجری مهمترین عالمانی که به تألیف کتب حدیث پرداختند به شرح زیر است:

- ۱- ابن جریج (ف ۱۵۰ هـ) در مکه.
- ۲- محمد بن اسحاق (ف ۱۵۱ هـ) در مدینه السلام (بغداد).
- ۳- مالک بن انس (ف ۱۶۹ - یا - ۱۷۹ هـ) در مدینه.
- ۴- سعید بن ابی غروب (ف ۱۵۶ هـ) در بصره.
- ۵- حماد بن سلمه (ابوسلمه) (ف ۱۷۶ هـ) در بصره.
- ۶- ربیع بن صبیح (ف ۱۶۰ هـ) در بصره.
- ۷- سفیان ثوری (ف ۱۶۱ هـ) در کوفه.
- ۸- سعید بن ابی عوانه (ف ۱۵۶ هـ) در بصره.
- ۹- اوزاعی (ف ۱۵۶ هـ) در شام (سوریه).
- ۱۰- مُعَمَّر (ف ۱۷۵ هـ) در یمن.
- ۱۱- عبدالله ابن مبارک (ف ۱۸۱ هـ) در خراسان.
- ۱۲- لیث بن سعد (ف ۱۷۵ هـ) در مصر.
- ۱۳- زیاد البکائی (ف ۱۸۳ هـ) در کوفه.
- ۱۴- ابن عیاش (ف ۱۹۳ هـ) در کوفه.

۱۵- سفیان بن عُیَیْنَه (ف ۱۹۸ هـ) در مکه.^۱

۱۶- هشیم، در (واسط)

۱۷- جریر بن عبدالحمید در - ری، (تهران) اشتها داشتند.^۲

و به غیر از اشخاص نامبرده علما و محدثان بسیار دیگر به کار آنان ادامه دادند. و در میان تمام کتابهای تألیف شده ده تای آنها در میان علمای فقه و حدیث از شهرت بیشتری برخوردار هستند که به ترتیب عبارتند از:

(۱) صحیح بخاری، (۲) صحیح مُسلم، (۳) سنن أبی داود، (۴) سنن ترمذی، (۵) سنن نسائی، (۶) سنن ابن ماجه، (۷) سنن دارمی، (۸) موطأ امام مالک، (۹) مسند امام احمد بن حنبل، (۱۰) سنن دارقطنی.

و از این مجموعه شش تای اول به «صحاح سته» مشهورند، از میان آنها دو تای اول در میان علمای اسلام، اعتبار بیشتر و مقبولیت بهتری دارند، صاحبان آن دو یعنی (بخاری و مسلم) را «شیخین در حدیث»، می گویند.^۳ در میان احادیث بُخاری و مُسَلِم جمهور علما معتقدند که حدیث بخاری در رتبه‌ی اول قرار دارد، همچنانکه بعداً بحث خواهد شد، بعد از قرآن معتبرترین کتاب، «حدیث بخاری» می‌باشد.

۱. به نقل از علم الحدیث، کاظم مدیر شانه‌چی ص ۳۱

۲. تنویر الحوالک سیوطی ص ۵، به نقل از کاظم مدیر شانه‌چی ص ۳۱.

۳. مقدمه‌ی مفتاح کنوز السنّه - ترجمه‌ی محمد فؤاد عبدالباقی.

بخش دوم

زندگی‌نامه‌ی صاحبان صحاح سته

۱- امام بخاری رحمه الله

الف - مشخصات:

ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره جعفری بخاری، ملقب به حافظ، محدث، امیر المؤمنین در فن حدیث، در سیزدهم ماه شوال سال ۱۹۴ هـ، ق در شهر «بخارا» متولد شده، در سال ۲۵۶ هـ ق شب عید فطر در روستای «خرتنگ» نزدیک سمرقند در سن شصت و دو (۶۲) سالگی وفات کرده، پدر امام بخاری اهل علم و حدیث بوده، بسیار زاهد و متقی و پرهیزکار هم بوده است، هنوز کودک بود که پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی و حمایت مادرش قرار گرفت، و زیر نظر او پرورش یافت.

شاعر تاریخ ولادت و مدت زندگی و سال وفات او را چنین بیان کرده: میلاده «صدق» (۱۹۴) و مده عمره فیها «حمید» (۶۲) وأنقضی فی «نور» (۲۵۶).

ب - نحوه‌ی تحصیل و کسب علم:

هنوز به سن ده سالگی نرسیده بود که در سال ۲۰۵ در شهر خودش بخارا شروع به خواندن حدیث نمود، و علاقه‌ی شدید به حفظ احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله داشت در اندک مدتی پیشرفت عجیب کرد، در کودکی هفتاد هزار حدیث را حفظ کرده، در هجده (۱۸) سالگی به حج رفته.^۱ در سال ۲۱۶ هـ ق^۲ بار دیگر همراه مادر و برادرش احمد، برای زیارت خانه‌ی خدا (کعبه) و کسب علم و دانش به «مکه‌ی مکرّمه»

۱. البداية و النهایة جزء ۱۱ ص ۲۵ چاپ مصر (۳۰۲) مقدمه‌ی بخاری ص ۴ چاپ مصر، جلد اول و جزء ۱۱ ص

۳۰-۳۱ چاپ بیروت.

۲. تذکره‌ی الذهبی، رفتن حج با مادر و برادرش را سال ۲۱۰ نوشته است.

مسافرت نمود، آنان برگشتند و او در آنجا بماند و سپس به «مدینه‌ی منوره» و زیارت «روضه‌ی مطهره» رفت؛ و در هر دو شهر - مکه و مدینه - در خدمت علمای اعلام احادیث نبوی را سماع کرد. مدت شش سال در سرزمین حجاز مقیم و مشغول به تحصیل بوده است.^۱ در ضمن کسب حدیث و علوم متداول به سیر در آفاق و آنفس هم پرداخته. او در سن هیجده سالگی کتاب «قضا‌ی الصحابة و التابعین» را نوشت. سپس کتاب «التاریخ الکبیر» خود را در جوار قبر و «روضه‌ی مطهره»ی حضرت رسول اکرم ﷺ در شبهای مهتاب، با استفاده از روشنایی ماه تابان می‌نوشت. بعد به مصر رفت، مدت شانزده سال «۱۶» در قاره‌ی آسیا به سیر و سیاحت و تلاش و کوشش و تحقیق در علوم زمان - مخصوصاً حدیث پیامبر ﷺ پرداخت. مشهورترین سرزمینهایی که امام بخاری برای کسب حدیث به آنجا رفته و مدتی هم اقامت کرده به قرار زیر است: اول شهر «بخارا» بعد، مرو، مکه، مدینه، مصر، شام، (سوریه)، جزیره، بصره، کوفه، بغداد، واسط، ری (تهران)، هرات (خراسان، نیشابور، بلخ، قیساریه، عسقلان، حمص و غیره.... که در هر یک از شهرهای نامبرده در بالا، مدتی اقامت اختیار نموده و به تحصیل و تصحیح احادیث پیامبر ﷺ مشغول بوده است.

ج - استادان:

شیخ بخاری به هر شهر و دیاری که رفته پیش استادان مُسَلِّم آن ناحیه مستفید و مستفیض شده، طبق نوشته‌ی کتب «علوم حدیث» بیشتر از هزار محدث و استاد، حدیث روایت کرده، و از هر خرمنی چند خوشه‌ی یافته است.^۲ و مهمترین استادان او به تفکیک بلاد:

در بخارا: ابواحمد محمد بن سلام بیکندی، و عبدالله بن محمد المسندی.
در مکه‌ی مکرمه: ابوالولید احمد بن محمد الازرقی، و عبدالله ابن یزید المقری.

۱. مقدمه‌ی بخاری ص ۴ چاپ مصر جلد اول.

۲. علوم الحدیث، دکتر صبحی صالح، پاورقی ص ۲۲۹ و اصحاب صحاح سته، محی الدین صالحی ص ۴۸-۵۱

در مدینه‌ی مُنَوَّره: ابراهیم بن منذر حزامی، و مطرف بن عبدالله و امثال آنها.
 در شام: محمد بن یوسف فریابی، و ابونصر اسحاق بن ابراهیم و غیره.
 در بغداد: محمد بن عیسی الطَّبَّاع و احمد بن حنبل، و امثال آنان.
 در جزیره: احمد بن عبدالملک حرّانی، و احمد بن یزید حرّانی و غیره.
 در مصر: عثمان بن صالح و سعید بن ابی مریم و غیره.
 در نیشابور: یحیی بن یحیی تمیمی، بشر بن حکم و غیره.
 در بصره: ضحاک بن مخلد، ابو عاصم نبیل، ابو حذیفه نه‌دی، سلیمان بن حرب و غیره.

در کوفه: عبید الله بن موسی، اباعسان، ابونعیم، و حسن بن ربیع و غیره.
 در بلخ: مکی بن ابراهیم، حنظلی، یحیی بن بشر، و محمد بن ابان و غیره.^۱
 شیخ بخاری از یک‌هزار و هشتاد استاد، حدیث روایت کرده که همگی استاد در حدیث بودند، و همگی به این مسأله قایل بودند که ایمان «قول و عمل است» و کم و زیاد می‌شود؛ از ۱۳۴ استاد، حدیث روایت کرده که به غیر از مُسْلِم کسی دیگر از آنان حدیث روایت نکرده است، و هم از استادانی حدیث روایت کرده که به غیر از شیخ بخاری هیچ کس دیگر حدیث از آنان روایت نکرده است. و ۲۲ حدیث عالی الاسناد در کتاب «صحیح» خودش دارد که به واسطه و سلسله و سند به پیامبر ﷺ می‌رسند.^۲

امام بخاری، تألیف کتاب و ترتیب ابواب «جامع صحیح» را در حرم (مکه‌ی شریف) شروع کرده، مدت شانزده سال از بهترین روزگار عمر خود را بدون وقفه در راه تحقیق و تدوین آن صرف نموده و سرانجام با یک دنیا علم و دانش به زادگاه خود «بخارا» بازگشت، و در آنجا ضمن تدریس و ارشاد، آن را به پایان رسانید.

۱. مقدمه‌ی صحیح بخاری اداره‌ی الطباعة المنیریة چاپ مصر ص ۴۶.

۲. نقل از مقدمه‌ی شرح الکرمانی علی صحیح البخاری.

د - شاگردان:

استفاده کنندگان از محضر او قابل ذکر و شمارش نیستند و برابر کتب معتبر از جمله: قسطلانی جلد اول صفحه ۳۶ بیشتر از نود هزار نفر از او حدیث روایت نموده‌اند و در مجلس حدیث او بیشتر از بیست هزار (۲۰/۰۰۰) نفر شرکت می‌کردند، بسیاری از استادان او نیز از وی حدیث و روایت نوشته‌اند، مانند عبدالله بن محمد مسندی، و عبدالله بن منیر و غیره.

و مشهورترین شاگردان او: ابوالحسین مُسْلِم بن حجاج، ابوعیسی ترمذی، ابوعبدالرحمن نسائی، که هر سه از صاحبان «صحاح سته» می‌باشند، و ابوحاتم و ابو زرعه و ابواسحاق بن ابراهیم و غیره از او استفاده کرده‌اند.^۱

هـ - آثار علمی و مؤلفات بخاری:

بخاری دارای تألیفات بسیار است، از همه مهمتر «الجامع الصحیح» است، که خود مؤلف آن را به «الجامع المختصر من سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» نامگذاری کرده است. شیخ بخاری فرموده: «آن را از میان ششصد هزار (۶۰۰/۰۰۰) حدیث استخراج و انتخاب کرده، و براساس ابواب فقهی تقسیم‌بندی نموده‌ام».

و محرک و داعیه‌ی تألیف و تدوین کتاب «صحیح بخاری» سخن اسحاق بن راهویه امام حدیث و استاد بخاری بوده که به شاگردان خود گفته: لَوْ جَمَعْتُ كِتَاباً مَخْتَصراً لَصَحِیحُ سَنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (چه خوب بود اگر کتاب مختصری شامل احادیث صحیح رسول خدا جمع می‌کردید).

بخاری می‌فرماید: «این سخن در قلب من تأثیر کرد، لذا به جمع احادیث صحیح پرداختم».^۲

و در مدت همین شانزده سال ضمن جمع‌آوری احادیث، این کتاب را هم تدوین نموده است. کتاب احادیث بخاری (با احادیث مکرر) هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج (۷۲۷۵) حدیث است، ولی بدون حدیث تکراری حدود چهار هزار

۱. مقدمه‌ی صحیح بخاری ص ۷-۸ طبع مصر و همچنین مقدمه‌ی بخاری ص ۳۰ چاپ بیروت دارالعلم.

۲. ابن حجر به نقل قواعد الحدیث ص ۷۱، به نقل از علم الحدیث کاظم مدیر شانه‌چی ص ۴۸-۴۹.

(۴۰۰۰) حدیث می‌باشد.

انتشار این کتاب، علم و تقوا و اعتبار او را بیش از پیش استوار ساخت. علما و دانشمندان بسیار بر حدیث بخاری شرح نوشته‌اند، که مهمترین آنها: ۱- ارشاد السّاری فی شرح البخاری، تألیف احمد بن محمد بن ابی بکر قسطلانی (ف ۹۲۳ هـ. ق) در سن ۷۲ سالگی، ۲- تحفة الباری فی شرح البخاری از شیخ زکریا انصاری (ف ۹۲۶ هـ. ق) ۳- شرح کرمانی، به نام «الکواکب الدّرای» از شمس الدّین محمد بن یوسف کرمانی از علمای جامع قرن هشتم (وفات در ۷۸۶ هـ) در بغداد بوده است.^۱ ۴- عمدة القاری (شرح صحیح البخاری، العینی علی البخاری) (دارالفکر) ۵- فتح الباری علی صحیح البخاری تألیف شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر عسقلانی (ف ۸۵۲ یا ۳ هـ) در قاهره، که صاحب «کشف الظنون» تا ۸۲ شرح نوشته‌اند.^۲ و بهترین همدی آنها فتح الباری است.

— کتاب «صحیح البخاری» در میان علمای اسلام از چنان اعتباری برخوردار است که علما به اجماع گفته‌اند: «أَصَحُّ الْکُتُبِ بَعْدَ کِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى صَحِیحُ الْبُخَارِی»

— دومین کتاب مهمّ او «التاریخ الکبیر عن تراجم رجال السند و الحدیث» می‌باشد. که درباره‌ی شرح حال راویان حدیث نوشته شده، آن را در حرم شریف «مدینه» تألیف نموده و در آنجا هم به پایان رسانیده است. امام بخاری گفته: امیدوارم که در این جرح و تعدیل کسی را غیبت نکرده باشم.

— امام بخاری در میان علمای حدیث اوّلین کسی است که احادیث صحیح را به صورت «مُدَوّن» جمع‌آوری نموده است.^۳

و — نحوه‌ی زندگی و اوضاع و احوال فردی و اجتماعی او:

زندگی او مانند پدرش به کسب و تجارت و شغل آزاد می‌گذشت، از ترکه و

۱. علم الحدیث کاظم مدیر شانه‌چی ص (۶۵).

۲. پاورقی علوم الحدیث دکتر صبحی صالح (۲۹۹).

۳. تاریخ ادیان — دکتر علی اصغر حکمت.

اموال ارثی که از پدر به او رسیده بود، در راه کسب علم و دانش و رفاه حال خرج می‌کرد. و زندگی را با زهد و قناعت به سر می‌برد. و در عین حال صاحب خیر و احسان و بخشش بود، زیاد می‌بخشید و کم می‌خورد. در فن تیراندازی و اسب سواری ماهر بود، به گونه‌ای که تیر او کمتر به خطا می‌رفت. و در فن خطاطی و خوشنویسی هم بسیار چیره‌دست بود، با دو دست راست و چپ می‌نوشت.^۱ بسیار شجاع و در مقابل مسائل دینی غیور بود، و همین غیرت و شهامت و استقلال رأی وی، باعث اختلاف او با امیربخارا خالد بن احمد ذهلی، گردید.

در دایرة المعارف اسلامی و همچنین در مقدمه‌ی صحیح بخاری ص ۴۵ نوشته شده «وَلَمَّا رَجَعَ إِلَى الْبُخَارَا نُصِيبَتْ لَهُ الْقُبَابُ عَلَى فَرَسَخٍ مِنَ الْبَلَدِ» (وقتی که امام بخاری به شهر بخارا برگشت مردم حدود شش کیلومتر به استقبال او رفتند و برایش خیمه و طاق نصرت زدند) وَدَرَهُمْ و دینار نثار مقدم وی کردند، و امیر بخارا (خالد ذهلی) که نسبت به او زیاد اظهار محبت می‌کرد از او درخواست کرد که به کاخ برود و به او درس حدیث بگوید، امام بخاری دعوت امیر را قبول نکرد. گفت: «مَنْ حَدِيثَ وَ عِلْمَ رَا پست نمی‌کنم و آن را به پیشگاه امراء و سلاطین حمل نمی‌نمایم، اگر امیر به علم و حدیث نیاز دارد به مسجد یا محل درس من بیاید.» در اثر این حادثه و بعضی چیزهای دیگر اختلاف میان او و امیر خالد ذهلی «نایب خلیفه‌ی عباسی» شدید شد، بخاری هم مورد حسد حاسدان قرار گرفت، سخنهاى نابحق «مسأله‌ی خلق قرآن» را از او نقل می‌کردند، سرانجام امیر بخارا دستور اخراج بخاری را از شهر «بخارا» بداد، شیخ بخاری به ده «خرتنگ» دو فرسخی سمرقند وارد شد، و به منزل یکی از بستگانش به نام «غالب بن جبرئیل» رفت، می‌خواست به سمرقند برود در آنجا مریض شد، و در همین ده بود به او خبر دادند که مردم سمرقند نسبت به رفتن او اختلاف نظر دارند، شبی دردعای خودش گفت:

۱. نقل از کتاب خط و خطاطان ص ۵۱، تألیف میرزا حبیب اصفهانی، انتشارات کتابخانه‌ی مستوفی تهران.

«اللَّهُمَّ قَدْ ضَاقتْ عَلَى الْأَرْضِ بِمَا رَحِبَتْ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ»^۱ (خداوندا! دنیا با این همه وسعتی که دارد، بر من تنگ شده مرا به سوی خود برگردان) به دنبال این دعا مرضش شدت یافت و بعداً وفات کرد. وفات بخاری را شب شنبه عید فطر در سال ۲۵۶هـ ق نوشته‌اند.

یک وقتی امام بخاری خالد بن ذهلی را نفرین کرد و هنوز یک ماه نگذشته بود که دعای او مستجاب شد: خالد بن احمد ذهلی به بغداد دعوت شد و در آنجا زندانی گردید و در زندان بمرد و کسانی که دستیار او بودند به انواع بلا گرفتار شدند.^۲

ز - قدرت حافظه‌ی شیخ بخاری:

از قدرت فکر و نیروی حافظه‌ی بخاری داستانهای حیرت‌آور نقل می‌کنند از جمله:

- ۱- می‌گویند: «هر وقت کتابی را یک مرتبه مطالعه می‌کرد آن را حفظ می‌کرد».
- ۲- «صدهزار حدیث صحیح و دوصد هزار حدیث غیر صحیح را با اسناد و روایت در حفظ داشته است».^۳
- ۳- ابوالازهر می‌گوید: در شهر سمرقند چهارصد «مُحَدِّث» متوطن بودند، جمع شدند که او را آزمایش کنند، در ضمن بحث اسناد و رجال راوی و کلمات حدیث را جابه‌جا می‌کردند. ولی نمی‌توانستند او را سرگردان نمایند، حتی جابه‌جایی یک کلمه را هم تشخیص می‌داد.^۴
- ۴- باز روایت شده: وقتی که شیخ بخاری به بغداد وارد شد، علمای بغداد یک صد حدیث را در متن و اسناد، مقلوب و جابه‌جا کردند، و هر ده حدیث را به یک نفر دادند، و قبلاً هم وعده‌ی حضور در جلسه را از او گرفته بودند. جلسه با شرکت

۱. مقدمه‌ی بخاری چاپ بیروت دارالقلم ص ۵۴ با شرح قاسم شمعی رفاهی.

۲. البداية و النهایه جزء ۱۱ ص ۳۳، دار احیاء التراث العربی.

۳. علوم الحدیث دکتر صبحی صالح پاورقی ص ۲۹۹.

۴. البداية و النهایه جزء ۱۱، ص ۳۱.

راویان خراسان و بغداد و دیگر بلاد تشکیل شد و بخاری وارد مجلس شد، جلسه آرام گرفت، یکی از این ده نفر به پیش بخاری آمد یک حدیث از احادیث مقلوب شده را از او پرسید، بخاری در جواب گفت «لَا أَعْرِفُهُ» (نمی‌دانم). سپس دومی و سومی تا دهمی می‌پرسید، باز بخاری در جواب می‌گفت: (نمی‌دانم) همه‌ی حاضران به همدیگر نگاه می‌کردند، و او را به عجز و کوتاه فکری و کم دقتی متهم می‌کردند. بر همین روال نفر دوم و سوم الی دهم پیش رفتند و احادیث را یکی پس از دیگری از او می‌پرسیدند، و جواب «لَا أَعْرِفُهُ» دریافت می‌کردند. تا ده نفری از کار خود فارغ شدند، سپس بخاری رو به نفر اول کرد و گفت: «أَمَّا حَدِيثُ أَوَّلِ تَو، مَتْنُ وَ عِبَارَتُ حَدِيثٍ چنین است. و راویان حدیث فلان اشخاص هستند، یعنی متن حدیث را درست و تصحیح کرد و آن را به راویان خودش نسبت داد و همچنین حدیث دوم و سوم الی دهم نفر اول را بعد از تصحیح به راویان خودش نسبت داد، باز احادیث نفر دوم و سوم الی دهم را یکی پس از دیگری تصحیح و مرتب نمود.»

خلاصه، همه‌ی عبارات و متون یکصد حدیث را بعد از مرتب کردن به راویان خودش داد، و راویان حدیث را به ترتیب در جای خودش و در برابر حدیث خود قرارداد که باعث تعجب و تحسین و حیرت حاضران فی المجلس شد، و همگی به قدرت حفظ و درک و فهم و علم و دانش او معترف شدند.

ح - شرایط امام بخاری در روایت حدیث:

شرط بخاری در روایت حدیث دو شرط «مُعَاَصَرَهُ» و «لِقَاءَهُ» می‌باشد. یعنی که امام بخاری حدیث از کسی نقل نموده که با او همزمان بوده و او را هم ملاقات کرده باشد. همچنین بقیه‌ی رجال سند، باید همدیگر را ملاقات کرده باشند. بخاری گفته: «حدیث را از کسانی نوشته‌ام که معتقد بودند ایمان «قول و عمل» است.^۱ شرط مُسْلِمٌ - تنها «معاصره» است. یعنی فقط از کسی حدیث نقل می‌کرده که با او همزمان و همعصرش بوده، اگر چه به حضورش هم نرسیده باشد، و همچنین هر راوی با

۱. مقدمه‌ی بخاری از قول محمد بن ابی حاتم که از بخاری نقل کرده.

راوی قبلی خودش باید معاصر و همزمان باشد. و هر دو نفر (مسلم و بخاری) ملتزم شده‌اند که حدیث را فقط از اشخاص عادل و مورد اعتماد (از اوّل اسناد الی آخر) روایت کنند، و باز هر دو شرط کرده‌اند حدیثی را قبول کنند:

۱- متصل السند باشد، (زنجیره راویان معلوم و مشخص و به هم پیوسته باشند).

۲- اصلاً عیب و ایرادی بر راویان آن حدیث هم وارد نشده باشد.^۱

ط - مذهب بخاری (صحیح‌ترین نظر و روایت این است):

چون امام بخاری مجتهد مطلق و غیر مقلّد بوده و شخصاً قوّه‌ی استنباط و استخراج احکام فقهی را از آیات و احادیث داشته از هیچ یک از مذاهب اربعه تقلید نکرده، بلکه مذهب مستقل داشته است، هر چند بعضی از مورّخین او را هم پیرو مذهب شافعی دانسته‌اند.

ی - نسبت به حکومت وقت گوشه‌گیر بوده:

و در امور سیاست مداخله نمی‌کرد و در میان توده‌ی مردم بی‌نهایت محبوب و مورد احترام بوده است.

۲- امام مُسْلِم

الف - مُشَخَّصَات:

مُسْلِم بن حَجَّاج بن مسلم بن وَرْد بن کرشان قُشَیْری نیشابوری، از طایفه‌ی بنی قشیرکه قبیله‌ی معروف ملّت عرب است.^۲

کنیه - ابوالحسین، ملقب به - «شیخ»، «شیخین در حدیث» لقب مسلم و بخاری است. تاریخ تولد: (در سال ۲۰۴ یا ۲۰۶ هـ.ق) در نیشابور به دنیا آمده و در سال ۲۶۱ هـ. ق در همان نیشابور وفات کرده، و در مقبره‌ی «سرمیدان زیاد» یا به روایتی در محله‌ی «نصرآباد» دفن شده است. عده‌ی تربت او را در حوالی «ترباباد» در قسمت شرق نیشابور قدیم ذکر کرده‌اند، و قبر او زیارتگاه بوده.

۱. شرح تاج الحدیث الجامع للأصول، جلد اوّل ص ۱۶، چاپ بیروت.

۲. تاریخ البدایة و النهایة، جزء ۱۱، ص ۴۱-۴۰

سال تولّد امام مُسْلِم را مصادف با سال وفات امام شافعی نوشته‌اند.^۱ و مدّت عمر او ۵۵ سال می‌باشد. و بعضی عمر او را ۵۷ نوشته‌اند.

ب - شغل و نحوه‌ی تحصیل:

کسب آزاد و تجارت و کشاورزی و زراعت و باغداری و نشر علم کار و شغل اساسی او را تشکیل می‌داد و از این راه امرار معاش می‌کرد. او هم مانند بخاری گوشه‌گیر بوده، فقط عمر خود را صرف کسب و نشر علم می‌نمود، و هیچوقت از تحصیل علم و دانش غافل نبود حتی بعد از آنکه شیخ محمد ذهلی در نیشابور و امیر بخارا با شیخ بخاری بدبین شدند و مردم را منع می‌کردند از اینکه با بخاری تماس داشته باشند باز امام مُسْلِم به نزد او می‌رفت ترسی به خود راه نمی‌داد، و حتی سرانجام در راه دوستی و ارادتی که نسبت به بخاری داشت، تمام مطالبی که از ذهلی یادداشت کرده بود به وسیله‌ی حمّالی به خانه‌ی محمد بن یحیی ذهلی فرستاد، و برای همیشه مجلس او را ترک کرد.^۲ او علاوه بر نیشابور، به خراسان، ری، عراق، حجاز، جزیره العرب، شام و غیره جهت کسب علم و حدیث مسافرت کرده و مستفیض شده است.

ج - استادان:

کسانی که «امام مُسْلِم» در حلقه‌ی درس آنان کسب فیض نموده عبارتند از: قُتَيْبَةُ بن سعید، قعنّی، احمد بن حنبل، محمد بن اسماعیل بخاری، اسماعیل بن اُبی اویس، یحیی بن یحیی نیشابوری، ابوبکر و عثمان دو پسران اُبی شیبّه، عبدلّٰه بن اُسماء، شیبان بن فروخ، حرمله‌ی بن یحیی (شاگرد شافعی) محمد بن المثنی، محمد بن یسار، محمد بن مهران، محمد بن یحیی بن عمر، محمد بن سلّمه‌ی مرادی، محمد بن عُمر، ربیعا و محمد بن رُمح، و جماعتی دیگر از علما.

توضیح بیشتر درباره‌ی استادان امام مسلم به تفکیک بلاد:

در خراسان: نزد یحیی بن یحیی، و اسحاق بن راهویه، حدیث خوانده.

۱. تاریخ البدایة و النهایة، جزء ۱۱، ص ۴۰-۴۱

۲. دایرة المعارف فرید و جدی، جلد ۵، ۲۹۲-۲۹۳.

در ری (تهران): از محمد بن مهران، و ابا غسان، و دیگران، حدیث را روایت کرده.
در عراق: از احمد بن حنبل، و عبدالله بن مسلمه و غیره حدیث را روایت کرده.
در حجاز: از سعید بن منصور، و ابا مصعب و دیگران سماع حدیث نموده،
در مصر: از عمر و بن سواد، و حرمله‌ی بن یحیی (شاگرد امام شافعی) و دیگران
درس حدیث خوانده،^۱ علاوه بر اینها به جزیره العرب و شام (سوریه - دمشق)
مسافرت کرده، و برای جمع‌آوری احادیث و تحقیق درباره‌ی صحت و سقم آنها
سالها و ماهها رنج و مشقت سفر و شب بیداری را تحمل کرده است.

د - شاگردان برجسته‌ی او:

چون شیخ مُسْلِم از مردان برجسته و نابغه‌ی زمان و یکی از بزرگان اهل تحقیق
بوده، و برای کسب علم و دانش در بلاد آسیا سفر کرده به مقام علمی والایی رسیده،
که همه‌ی دانشمندان و علمای اسلام به اتفاق به امامت و پیشوایی او در علم حدیث
معترفند، او هم به سهم خود عالمان بسیار بزرگوار تربیت کرده و به جامعه‌ی اسلام
تحویل داده است. کسانی که در خدمت او درس خوانده و احادیث را نقل کرده‌اند
بسیارند، مهمترین آنان به شرح زیر است:

ابوعیسی ترمذی، یحیی بن صاعد، محمد بن مخلد، ابراهیم بن محمد بن
سفیان «فقیه زاهد» راوی صحیح مُسْلِم، محمد بن اسحاق بن خزیمه، محمد بن
عبد الوهاب الفراء، علی بن حسین، مکی بن عبدان، ابو حامد احمد بن محمد شرقی، و
برادرش عبدالله، حاتم بن احمد کندی، حسین بن محمد بن زیاد قبانی، ابراهیم بن ابی
طالب، ابوبکر محمد بن نصر جارودی، و احمد بن سلمه، ابو عوانه یعقوب بن اسحاق
اسفراینی، ابو عمر و احمد بن مبارک مُسْتَمْلِی، ابو حامد احمد بن حمدون اُعمش،
ابوالعباس محمد بن اسحاق بن سراج، زکریا بن داود خفاف، نصر بن احمد حافظ
مشهور به «نصرک»، ابن ساعد، عبدالرحمن بن ابی حاتم، محمد بن مخلد عطار،
علمای زیاد دیگر از او روایت کرده و در حلقه‌ی درس او استفاده نموده‌اند. بسیاری

۱. مقدمه‌ی صحیح مسلم با شرح امام نووری ص ب - ج - چاپ بیروت، دارالکتب العربی.

از ائمه‌ی حدیث و حافظان و کسانی که در درجه و مقام او بوده‌اند مانند: ابوحاتم رازی، مؤمن بن هارون، احمد بن سَلَمَه، و امام ترمذی و دیگران از او حدیث روایت کرده‌اند.^۱

هر کسی که با دَقّت و کنجکاوی به صحیح مُسْلِم نگاه کند، و نحوه‌ی تنظیم و ترتیب و روش بیان و ابتکار او را در تحقیق و احتیاط و ورع و لیاقت در روایات، و اختصار در اسناد روایات و نکات لطیف و محاسن ظاهر و باطن آن را مورد بررسی قرار بدهد می‌داند که هیچکس بعد از او در علم حدیث به پایه‌ی او نمی‌رسد.^۲

هـ - آثار و تألیفات مُسْلِم «رض»:

امام مُسْلِم - رحمه الله - در حدود ۲۳ تألیف دارد، مخصوصاً در علم حدیث، درمیان آنها از همه مهمتر کتاب حدیث «صحیح مُسْلِم» است که در نوع خود بی‌نظیر است و در مدت پانزده سال آن را تدوین نموده، و از میان سیصد هزار (۳۰۰/۰۰۰) حدیث که شنیده، آن را انتخاب کرده است. دارای چهار هزار (۴۰۰۰) حدیث می‌باشد، و دومین کتاب از «صاحح سته» است. و برای همین مطلب است که ترکیب «شیخین در حدیث» را لقب «بخاری و مُسْلِم» قرار داده‌اند.

و بزرگترین دلیل بر بزرگواری و امامت و ورع و تقوای او همین کتاب حدیث «صحیح مُسْلِم» است که در نحوه‌ی انتخاب و حسن ترتیب نهایت دَقّت را به کار برده است. بعضی از علمای مغرب صحیح مُسْلِم را بر صحیح بخاری ترجیح می‌دهند. تألیفات دیگر او: ۱- کتاب المسند الکبیر علی اَسْمَاءِ الرِّجَال. ۲- الجامع الکبیر علی الابواب. ۳- کتاب العلل. ۴- کتاب اوهام المحدثین، و غیره.

یادآوری - اُستاد «محمد فؤاد عبدالباقی» محقق و دانشمند مصری خادم واقعی و صدیق «قرآن و سنت» احادیثی که «متفق علیه» شیخ بخاری و مُسْلِم است در کتابی به نام «اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ فِيمَا اتَّفَقَ عَلَيْهِ الشَّيْخَانُ» جمع‌آوری نموده، و در

۱. مقدمه‌ی مسلم ص (ب - ج) چاپ بیروت.

۲. همان مقدمه‌ی شرح نووی بر مسلم، ص (د).

این راه خدمتی بزرگی دیگر به خدمات قبلی خویش اضافه کرده است. جَزَاهُ اللّٰهُ فِی الدَّارِینِ خَیْرَ الْجَزَاءِ، آمین.

۳- امام ابو داود:

الف - مَشَخَصَات:

سُلَیْمَانُ بْنُ أَشْعَثَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ بِشِيرِ بْنِ شَدَّادِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عِمْرَانَ أُرْدَى سَجِسْتَانِ، که منسوب است به سیستان سُنْد، و او را «سَيِّدُ الْحَقَّافِ» لقب داده‌اند. در تاریخ سال ۲۰۲ در سجستان «سُنْد» متولّد شده و در سال (۲۷۵ هـ ق) در روز جمعه در شهر بصره‌ی عراق چشم از جهان فرو بست. و در کنار قبر سفیان ثوری دفن گردید. و مدّت عمر او هفتاد و سه سال بوده است.

ب - محل تحصیل و مسافرت‌های او برای کسب حدیث و علوم متداول:

برای کسب و تحصیل دانش از همان آغاز و عنفوان جوانی سفرهای دور و دراز شروع کرده و به شهرهای مصر، شام، بغداد، خراسان، سجستان، جزیره، شیراز، بصره و غیره مسافرت نموده، و نزد استادان و دانشمندان و علمای اعلام به کسب علم و حدیث پرداخته، و در نهایت صداقت و امانت به تحقیق و بررسی حدیث در متن و سُنْد آن اشتغال داشته است.

ج - استادان:

امام ابو داود از عده‌ی زیادی از مُحدِّثین، حدیث روایت کرده، که مهمترین آنان به شرح زیر است:

- ۱- امام فقیه، حافظ و حَجّت، ابو عبدالله احمد بن محمّد بن حنبل شیبانی مروزی بغدادی متولد سال ۱۶۴ - متوفای به سال ۲۴۱ هـ ق.
- ۲- ابو زکریا یحیی بن معین بن عون غطفانی متوفّا به سال ۲۳۳ هـ ق.
- ۳- ابو رجاء قُتیبّه بن سعید ثقفی متوفّا به سال ۲۴۰ هـ ق.
- ۴- مُسَدَّدُ بْنُ مُسَرِّهَدِ أَسَدِی بَصْرِی متوفّا به سال ۲۲۸ هـ ق.
- ۵- مسلم بن ابراهیم بصری، متوفّا به سال (۲۲۲ هـ ق).

۶- محمد بن بشّار مُلقَّب به (بُندار).

۷- عبدالملک بن شعیب بن لیث مصری متوفّا به سال ۲۴۸ هـ ق.^۱

د - شاگردان

تعداد زیاد از علمای حدیث از ابوداود (ره) حدیث روایت کرده‌اند. مانند: ترمذی، نسایی، پسرش ابوبکر بن ابی داود، ابو عوانه، ابو بشر الدّولابی، و علی بن الحسن بن العبد، ابو أسامه محمد بن عبدالملک، ابو سعید بن الاعرابی، ابو علی اللؤلؤی، ابوبکر بن داسه، ابو سالم محمد بن سعید الجلودی، ابو عمرو احمد بن علی، که این هفت نفر اخیر سنن را از او روایت کرده‌اند، و همچنان استاد او احمد بن حنبل شیبانی تنها یک حدیث را از او روایت کرده، که امام ابوداود به آن افتخار می‌کرد،^۲ آن چهار نفر که کتاب سنن را از خود امام ابوداود نقل کرده‌اند، به شرح زیر است:

۱- امام حافظ ابو علی محمد بن احمد بن عمرو اللؤلؤی بصری که در سال ۲۷۵ هـ که آخرین املای ابی داود از نسخه سنن بوده که ابوعلی دیکته کرده، و این روایت در بلاد شرق مشهور است.

۲- امام حافظ ابوبکر محمد بن بکر بن عبدالرزّاق بن داسه بصری تمار که روایت او نزدیک به روایت لؤلؤی است، و در بین آنها به غیر از تقدیم و تأخیر اختلافی نیست، این روایت در بلاد غرب مشهور است.

۳- امام حافظ، ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر معروف به ابن اعرابی که روایت او نسبت به سایر روایات در بعضی مسائل و احکام نواقصی دارد.

۴- حافظ ابو عیسی اسحاق بن موسی بن سعید رملی وراق ابی داود، که روایت او به روایت ابن داسه نزدیک است.

تعداد احادیث ابو داود چهار هزار و هشتصد (۴۸۰۰) حدیث می‌باشد که در میان

۱. در مقدمه‌ی سنن ابی داود دهها استاد دیگر نام برده شده است که آوردن نام آنها در این مختصر ملال آور است.

۲. البدایة و النهایه جزء ۱۱ ص ۶۴-۶۵

پانصد هزار حدیث آن را برگزیده است،^۱ بیشتر به احادیثی توجّه کرده است که روایت و سند آن به خود حضرت رسول ﷺ رسیده باشد، و این کار دلیل بر درستی و صحّت احادیث سنن او می‌باشد.

هـ - آثار و تألیفات ابوداود (رَحِمَهُ اللّٰهُ)

مهمترین اثر او کتاب «السّنن» است امام ابو داود می‌گوید: هر حدیثی که مورد اجماع علمای حدیث نباشد در کتاب خود نیاورده‌ام، هر حدیثی را از پیغمبر بخواهی در آن می‌یابی، ابوداود بعد از تألیف، آن را به امام احمد حنبل (رضی اللّٰه عنه) نشان داده و امام احمد آن را تحسین و تأیید کرده است، و کافه‌ی مردم آن را قبول کرده‌اند، و این کتاب در بین فِرَق علمای اسلام و فقهای اعلام برای حل اختلاف، داور و حکم است و سومین کتاب از «صحااح سته» است.

امام نووی - رحمه الله - گفته: «برای کسی که به مسائل فقهی سر و کار داشته باشد لازم است به «سنن ابی داود» اهتمام بکند و شناخت کامل به آن داشته باشد». امام محمد غزالی درباره‌ی کتاب «السّنن» گفته: «شناخت و فهم احادیث سنن ابی داود برای مجتهد کافی است».^۲

کتابهای دیگر ابوداود: ۱- مراسیل (چاپ قاهره). ۲- ناسخ القرآن و منسوخه. ۳- دلائل النبوه. ۴- اختلاف المصاحف.

علامه‌ی دهخدا در باره‌ی امام ابی داود، در فرهنگ و لغتنامه بعد از شرح مفصّل و تأیید تمام مطالبی که تا به حال بحث شده می‌نویسد: «او گفته است که تنها چهار حدیث از کتاب سنن در دین برای انسان کافی است، آنها عبارتند از:

- ۱- اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. (یعنی در عمل و کار قصد و نیت اساس و پایه است).
- ۲- مِنْ حُسْنِ اِيْمَانِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنيهِ. (یعنی از نشانه‌های نیکوی ایمان آن است، انسان از هر چیزی که ما یحتاج و ضروری نیست دست بردارد).

۱. البداية و النهاية، تأليف ابن كثير جزء ۱۱ ص ۶۴ چاپ بيروت.

۲. البداية و النهاية، تأليف ابن كثير جزء ۱۱ ص ۶۴-۶۵، چاپ بيروت.

۳- لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَرْضَى لِأَخِيهِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ. (یعنی مؤمن، مؤمن واقعی نبود تا آنگاه که برای دیگران آن را پسندد که به خود می‌پسندد).

۴- الْحَلَالُ بَيْنَ وَ الْحَرَامِ بَيْنَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَى مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ فَهَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ. (یعنی روا و حلال پیدا و ناروا و حرام پیداست و میان این دو اموری است که حکم آن روشن نیست و مشتبه است هر که از این امور پرهیز جست از نارواها و محرم‌ها ایمن ماند و آنکه بدانان [دست] یازد در نارواها و حرامها افتاد و از آن راهی که ندانست خود را به ورطه و هلاک افکند).

تذکره - یادآوری این نکته ضروری است، همچنانکه قبلاً گفتیم کتاب «صحیح بخاری» دارای (۷۲۷۵) حدیث است (با مکرر)، بدون تکرار چهار هزار (۴۰۰۰) حدیث می‌باشد که از میان شش صد هزار (۶۰۰/۰۰۰) حدیث انتخاب شده‌اند.

و احادیث «مُسْلِم» چهار هزار (۴۰۰۰) حدیث است که در میان سیصد هزار (۳۰۰/۰۰۰) انتخاب شده، کتاب «صحیح ترمذی» پنج هزار (۵۰۰۰) حدیث است. کتاب سنن ابی داود چهار هزار و هشتصد (۴۸۰۰) حدیث می‌باشد که از میان پانصد هزار (۵۰۰/۰۰۰) حدیث انتخاب شده‌اند. این کار نشان می‌دهد که آنان با دقت و تحقیق و با روش انتقاد علمی چه قدر محتاط، و در انتخاب احادیث تا چه اندازه ریزبین بوده‌اند، و از راهها و جوانب مختلف به بررسی روایت پرداخته‌اند، تا اینکه حدیث صحیح و غیر صحیح را از همدیگر تشخیص دهند و آنها را طبقه‌بندی نمایند، و به سادگی و بدون تحقیق دقیق و همه جانبه، حدیث را قبول ننموده؛ و هر عبارت عربی را به «حدیث» تلقی نکرده‌اند.^۱

۱. البداية و النهاية، تألیف حافظ ابن کثیر، جزء ۱۱ ص ۶۴ چاپ بیروت.

۴- امام ترمذی

الف - مشخصات

محمد بن عیسی بن سوزَه بن موسی بن ضحاک سُلمی ضریربوغی ترمذی، اصل او از «مرو» بوده است. در سال ۲۰۹ یا ۲۰۰ در ده «بوغ» متولد شده و در سال ۲۷۹ هـ. روز دوشنبه سیزدهم رجب در شهر «ترمذ» وفات یافته است.^۱ او یکی از اصحاب صحاح سته، و از امامان و حافظان و محدثان مشهور است.

ب - محل تحصیل و مسافرت آن بزرگوار در بلاد:

ابوعیسی امام ترمذی برای کسب علم و دانش به سرزمینهای اسلامی از جمله: حجاز، خراسان، عراق، سفر کرده و ضمن تحصیل پیش استادان اعلام، به سیر در آفاق و آنفس پرداخته، ترمذی به روایتی کور مادرزاد بوده و به روایتی دیگر بعداً نابینا شده عصر او عصر نهضت و انقلاب عظیم در علوم حدیث بوده و این نهضت از امام محمد بن ادریس شافعی «ناصر حدیث» شروع شده بود. زیرا امام شافعی به اهل عراق و مصر معنای احتجاج به سنت و شیوهی عمل و هماهنگی با قرآن را به آنان نشان داده، و اصول کلی آن را طرح‌ریزی کرده، و در این باره کتابی را به نام «الرسالة» در اصول فقه تألیف کرده بود.

در نتیجه «صاحبان صحاح سته» که بعد از عصر شافعی آمده‌اند، هر چند خود شافعی را ندیده و مطالبی را از او نشنیده بودند اما شاگردان او را درک کرده و حدّ و اندازه‌ی نبوغ و بزرگواری و مقام علمی و حدیثی او را کاملاً فهمیده بودند و همه‌ی آنان به غیر از امام بخاری مذهب او را قبول کرده بودند.

ج - استادان

ترمذی از بسیاری از محدثین متقدم احادیث شنیده و روایت کرده است از جمله:

۱- عبدالله بن معاویه جمحی متوفاً به سال (۲۴۳ هـ. ق) که عمر او متجاوز از

صد سال بوده.

۱. هر چند عده‌ای هم معتقدند در ده «بوغ» ترمذ وفات کرده است. شش فرسخی «ترمذ» مقدمه‌ی سنن ترمذی به قلم احمد شاکر ص ۸۰ به نقل محیی‌الدین صالحی.

- ۲- علی بن حجر المروزی متوفاً به سال (۲۴۰ هـ. ق) که عمر او نود و یک سال بوده.
- ۳- قُتیبَه بن سَعید ثقفی ابو رجاء تولد سال (۱۵۰ - وفات به سال ۲۴۰ هـ. ق).
- ۴- ابو مصعب احمد بن ابی بکر زهری مدنی تولد سال (۱۵۰) وفات به سال ۲۴۲ هـ. ق).
- ۵- ابراهیم بن عبدالله بن حاتم هروی تولد سال (۱۷۸) وفات به سال ۲۴۴ هجری قمری.
- ۶- محمد بن اسماعیل بخاری تولد سال (۱۹۴) وفات به سال ۲۵۶ هـ. ق).
- و بسیاری از استادان دیگر که در اینجا گنجایش این همه را ندارد.^۱
- ترمذی در خدمت بخاری درس خوانده و حدیث از او روایت کرده، در محضرش استفاده نموده، و با او بحث و مناظره داشته، بعضی وقتها رأی مخالف را پسندیده و اختیار کرده، شیخ بخاری به مقامات علمی او واقف بوده، و چنانکه عادت بزرگان است که از کوچکتر از خود هم روایت کنند، امام بخاری حدیث و احدی را از امام ترمذی روایت کرده است.^۲ بعضی وقتها همراه بخاری در جلسات استادان دیگر مانند: قُتیبَه بن سعید، و علی بن حجر و ابن بشَّار و غیره شرکت کرده، از خراسانیان و حجازیان و عراقیان حدیث روایت کرده است.
- د - شاگردان برجسته‌ی او :**
- محدثان بسیار از او روایت کرده‌اند که مهمترین آنان: ۱- ابوالعباس محمد بن احمد بن محبوب مروزی محدث و رئیس «مرو» که کتاب جامع ترمذی را از او روایت کرده است. ۲- احمد بن یوسف نسفی. ۳- هیثم بن کلیب شاشی صاحب المسند. ۴- مکحول بن فضل. ۵- محمد بن محمود بن عنبر. ۶- حماد بن شاکر. ۷- احمد بن علی بن حسنویه. ۸- امام بخاری و غیره.^۳

۱. مقدمه‌ی صحیح ترمذی به قلم احمد محمد شاکر ص ۸۱-۸۳

۲. مقدمه‌ی صحیح ترمذی ص ۸۳، به نقل محیی‌الدین صالحی مؤلف اصحاب صحاح سته.

۳. همان مقدمه‌ی صحیح ترمذی ص ۸۳.

هـ - آثار و تألیفات او

صحیح ترمذی - که جامع پنج هزار (۵۰۰۰) حدیث می‌باشد، در علم حدیث زبردست بوده، کتاب ترمذی دو امتیاز دارد:

الف - نکات انتقادی را در باب اسناد، کاملاً یادآوری نموده است.

ب - مسائل اختلافی بین مذاهب را به نحو احسن بیان کرده است و قدیمی‌ترین کتابی است که درباره‌ی اختلاف مذاهب بحث کرده است.^۱

علما شرح‌هایی بر این کتاب نوشته‌اند:

۱- شرح «تحفة الأخوذی» تألیف مبارک فوری هندی وفات سال ۱۳۵۳ هجری قمری.

۲- شرح «عارضه الأخوذی» تألیف قاضی ابی‌بکر بن عربی.

در شرح تاج الاصول، مقدمه‌ی ترمذی به قلم احمد شاکر نوشته شده که: «امام ترمذی گفته است این کتاب را به علمای عراق و خراسان و حجاز نشان دادم همگی از آن راضی بودند و آن را پسندیدند». و باز گفته: مَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ هَذَا الْكِتَابُ فَكَأَنَّمَا فِي بَيْتِهِ نَبِيُّ يَتَكَلَّمُ (کسی که این کتاب «صحیح ترمذی» در خانه او باشد مثل اینکه پیغمبری ﷺ در خانه اوست که سخن می‌گوید).

صحیح ترمذی، در مصر، قاهره، بیروت و هند چاپ شده، و بر آن شرحها نوشته شده.

ترمذی تألیفات دیگری نیز دارد: ۱- أَلْعَلَّ، ۲- الشَّمَائِلُ الْمُحَمَّدِيَّةُ، ۳- التاريخ ۴- الجرح و التعديل ۵- الزهد.

ابوسعید ادریسی گوید: ابو عیسی «ترمذی» در قدرت نیروی حافظه ضرب‌المثل بوده است.

حاکم گوید: از عمر بن علک شنیدم گفت: «مات البخاری فَلَمْ يَخْلَفْ بِخُرَّاسَانَ مثل أبي عيسى».

۱. آشنایی با علوم اسلامی تألیف دکتر علی اصغر حکمت.

ترمذی عالم و وارع و زاهد و حافظ بوده، او از خوف خدا آن قدر گریست تا اینکه بینایی را از دست داد.^۱ رحمة الله علیه.

۵- امام نسائی (الف) مشخصات

احمد بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر بن دینار نسائی. کنیه ابو عبدالرحمن، لقب، حافظ، شیخ الاسلام، قاضی - منسوب است به «نساء» که شهری است از شهرهای خراسان که عده‌ای بسیار از علما و فقهاء از این شهر ظهور کرده‌اند. در سال ۲۱۵ یا ۲۱۴ متولد شده و در روز دوشنبه سیزدهم صفر (?) به سال ۳۰۳ وفات کرده است. مدت عمر او ۸۸ یا ۸۹ سال بوده است.^۲

ب - محل تحصیل و چگونگی آن:

برای کسب علم به شهرهای مصر و شام و عراق و حجاز و دمشق و نیشابور و خراسان و جزیره و قزوین و دیگر جاهای بلاد اسلامی سفر کرده و نزد بسیاری از بزرگان علم و حدیث هر شهر استفاده نموده است.

و مدت زیاد در مصر باقی مانده و تا سال ۳۰۲ هـ در مصر بوده در آنجا در مرحله‌ای به نام «زقاق القنادیل» اقامت داشته، آنجا بازار دفتر و کتابفروشی و محله‌ی اعیان و اشراف‌نشین هم بوده است.

ج - استادان

نسائی از استادانی بسیار استفاده کرده مهمترین آنان عبارتند از: احمد بن نصر نیشابوری، ابی شعیب موسی، قتیبه بن سعید، اسحاق بن ابراهیم، اسحاق بن شاهین، اسحاق بن منصور کوسج، اسحاق بن موسی انصاری، ابراهیم بن سعید جوهری، ابراهیم بن یعقوب جوزجانی، احمد بن بکار بن ابی میمونه، عیسی بن حماد، عیسی بن رغن، حسن بن محمد زعفرانی، اسحاق بن راهویه، هشام بن عماد،

۱. به نقل اصحاب سته تألیف محی الدین صالحی ص ۱۵۶.

۲. البدایة و انهایة جزء ۱۱ ص ۱۴۰-۱۴۱. چاپ بیروت، مقدمه‌ی نسائی به شرح السیوطی ص ۴۴.

محمد بن نصر المروزی، اباکریب، سدید بن نصر الشاه، سلیمان بن اشعث (امام اَبی داود سجستانی) حارث بن مسکینی، محمود بن غیلان، محمد بن بشار، علی ابن حجر، علی بن خشرم، مجاهد بن موسی، احمد بن عبده، و دیگران.^۱

بعضی از استادان او به تفکیک بلاد:

- ۱- در خراسان: از قتیبه بن سعید، و علی بن خشرم، و علی بن حُجر.
 - ۲- در بصره: از عباس بن عبدالعظیم العنبری و محمد بن المثنی، و محمد بن بشار (بُندار) و عمرو بن علی.
 - ۳- در مصر: از یونس بن عبدالاعلی، و احمد بن عبدالرحمن بن وهب، و أصحاب اللیث بن سعد و غیره.
 - ۴- در بغداد: از محمد بن اسحاق صفانی، و عباس بن محمد الدّوری و احمد بن منیع و غیره.
- حافظ ذهبی در شرح حال نسائی هفتاد (۷۰) نفر از استادان بزرگوار او را نام برده است.^۲

در تدوین و جمع‌آوری «سنن صغری» از سیصد و سی و چهار (۳۳۴) نفر استاد، حدیث روایت کرده و در غیر «سنن صغری» به غیر از این سیصد و سی و چهار (۳۳۴) نفر قبلی از یکصد و چهارده (۱۱۴) استاد دیگر هم احادیث روایت کرده است، که مجموع استادانی که در سنن (صغری و کبری) از آنان حدیث و روایت نقل کرده، تقریباً بالغ بر ۴۵۰ استاد و محدّث می‌شود.^۳

امام نسائی و شیخ بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی اغلب از استادان مشترک حدیث روایت کرده‌اند (یعنی همه‌ی آنان دارای استادان مشترک هستند) و چون نسائی بعد از شیخ بخاری و مسلم زیاد عمر کرده بعداً مردم بیشتر به او مراجعه

۱. مقدمه‌ی نسائی به صورت خلاصه که مجموعاً از ۴۵۰ استاد حدیث روایت کرده ص ۴۷-۴۶.

۲. ج ۱۴ ص ۱۲۵-۱۲۷ به نقل مقدمه‌ی «سنن نسائی» ص ۴۶، چاپ بیروت

۳. مقدمه‌ی سنن نسائی ص ۴۶ و ۴۷، چاپ بیروت

می‌کرده‌اند، تقریباً بعد از وفات آن دو نفر یک‌ه تاز میدان بوده است.^۱

او مرد عالم و زاهد و وارِع متقی بود، در علم حدیث به اندازه‌ی پیشرفت کرد که به درجه‌ی امامی و پیشوایی رسید، سرانجام به مصر رفت و مدّت درازی در آنجا اقامت کرد، شخصیت علمی خود را ظاهر ساخت و بر اهل و علمای عصر و زمان خود سیادت یافت، دانشمندان در دَوْر او جمع شدند و از دریای معلومات او استفاده می‌کردند، و بعد به ولایت شهر حمص منصوب شد.^۲

سرانجام مورد حسد دیگران قرار گرفت، او را اذیت کردند اول به رمله، و بعد به مکه رفت در آنجا وفات کرد (؟) و او را بین صفا و مروه دفن کردند.^۳

د - مهمترین شاگردان برجسته‌ی او:

در میان فقها و محدّثان ۵۷ نفر از او حدیث روایت کرده‌اند یعنی ۵۷ راوی احادیث داشته^۴ که معروفترین آنان از این قرارند: ابوبکر احمد بن محمّد معروف به «ابن سنی» حسن بن رشیق عسکری، احمد بن عمیر بن جوصا، محمّد بن جعفر بن تلاس، ابوالقاسم بن اَبی‌العقب، ابوالمیمون بن راشد، ابوالحسن بن خذلم، ابوبشر الدّولابی، که همردیف او بود. ابو علی حسین بن علی حافظ نیاموزی طبرانی، ابوسعید اعرابی، ابوجعفر طحاوی، ابوعلی حسین بن محمّد نیشابوری، حمزه کنانی، حسن بن خضر سیوطی، ابوالقاسم طبرانی، محمّد بن معاویه بن احمد اندلسی، محمّد بن عبدالله حیویه، محمّد بن هارون بن شعیب، ابراهیم بن محمّد بن صالح بن سنان، ابوبکر احمد بن اسحاق سنی حافظ حدیث و دیگران.^۵

هـ - مهمترین تألیفات و آثار علمی او

۱- ألسن الکبری، که تکرار زیاد دارد، وقتی که کتاب «سنن کبری» را تألیف کرد آن را به امیر «رملة» تقدیم کرد. امیر از او پرسید: «تمام احادیث صحیح است؟»

۱. همان مقدمه‌ی نسایی، ص ۴۵

۲. البداية و النّهاية جزء ۱۱ - ص ۱۴۰.

۳. البداية و النّهاية جزء ۱۱ ص ۱۲۴ و مقدمه‌ی نسایی به شرح شیخ سیوطی ص ۶۸.

۴. مقدمه‌ی نسایی ص ۴۸.

۵. مقدمه‌ی نسایی ص ۴۸-۵۳ چاپ بیروت.

جواب داد: صحیح و غیر صحیح دارد، امیر گفت صحیح آن را جدا کن، امام هم تمام احادیث صحیح را جمع نمود و به نام «المُجتبی فی مختصر السنن الکبری» یا «مجتبی النسائی» نامگذاری کرد، «مجتبی نسائی» یکی از کتب «صحاح سته» است نه سنن کُبری.

۲- الخصائص فی فضل علی ابن ابی طالب علیه السلام که در قاهره چاپ شده. ۳- مسند علی بن ابی طالب. ۴- مسند مالک. ۵- فضائل صحابه. ۶- مناسک حج در مذهب امام شافعی علیه السلام.

۶- امام ابن ماجه

الف - مشخصات

ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه ربعی قزوینی مُلقب به «حافظ» یکی از پیشوایان و حافظان بزرگ قرن سوم هجری است، در تاریخ ۲۰۹ یا ۲۰۷ متولد شده و در تاریخ ۲۷۵ یا ۲۷۳ وفات کرده، در باره‌ی محلّ وفات او مورّخین و تذکره نویسان مطلبی ننوشته‌اند اما علی الظاهر و با توجّه به قرائن و محتوای عبارات چنین استفاده می‌شود شهر قزوین بوده، زیرا در شهر قزوین عده‌ی بسیار از علما و فقها و راویان حدیث تربیت شده و برخاسته و در آنجا هم وفات کرده‌اند.

ب - محل تحصیل و سفرهایی که برای کسب علم انجام داده است

به شهرهای عراق «بغداد، بصره، کوفه» و سرزمینهای عرب (حجاز و مکه‌ی مکرّمه، شام، مصر) و غیر عرب ری (تهران)، خراسان، رفته و حدیث را نوشته است.

ج - استادانی که از آنان کسب حدیث کرده عبارتند از:

محمد بن عبدالله بن نمیر، جبّاره‌ی بن مُغلّس، ابراهیم بن منذر حزامی، عبدالله بن معاویه، هشام بن عمار، محمد بن رمح، داود بن رشید، و غیره.^۲

۱. به نقل از اصحاب صحاح سته محی الدین صالحی ص ۱۶۹.

۲. سنن ابن ماجه ص ۱۵۲۳ - ۱۵۲۴

توضیح درباره‌ی استادان او به تفکیک بلاد:

- ۱- در مصر، از: ابوطاهر بن سرح، محمد بن رویح، یونس بن عبدالاعلی.
- ۲- در حمص، از: محمد بن مصطفی، هشام بن عبدالملک یزنی، عمرو و یحیی دو پسران عثمان، حدیث روایت نموده و کسب علم کرده است.
- ۳- در دمشق، از: هشام بن عمار، دحیم و عباس بن ولید خلال، عبدالله بن احمد بن بشر بن ذکوان، محمود بن خالد، عباس بن عثمان، عثمان بن اسماعیل بن عمران ذهلی، و هشام بن خالد، احمد بن ابی الحواری.
- ۴- در عراق، از: ابوبکر بن ابی شیبہ، احمد بن عبّده، اسماعیل بن ابی موسی فزاری، ابوخیثمہ زهر بن حرب، سدید بن سعید، عبدالله بن معاویه حجمی و غیره.^۱

د - شاگردان برجسته‌ی او

او هم به سهم خود علما و محدّثان بسیار تربیت کرده است. مهمترین آنان عبارتند از: ابوالحسن علی بن ابراهیم بن سلّمه قطان، ابو عمرو احمد بن محمد بن حکیم اصفهانی، ابوطیب احمد بن روح بغدادی، محمد بن عیسی ابهری، سلیمان بن یزید قزوینی^۲ علی بن سعید بن عبدالله غدانی، ابراهیم بن دینار جرشی همدانی، احمد بن ابراهیم قزوینی (جدّ ابی یعلی خلیلی) ابوطیب احمد بن روح شعرانی، اسحاق بن محمد قزوینی، جعفر بن ادريس، حسین بن علی بن برانیا، سلیمان بن یزید قزوینی، محمد بن عیسی، و بسیاری از علما و دانشمندان دیگر.

هـ - آثار و تألیفات او

- ۱- کتاب «السّنن» که مشهور است به «سنن ابن ماجه» اولین کسی که این کتاب راجزو شش کتاب «صحاح سته» به حساب آورد، ابوالفضل بن طاهر مقدّسی بود.^۳

۱. خاتمه‌ی سنن ابی ماجه، به قلم استاد محمد فؤاد عبدالباقي ص ۱۵۲۳ - ۱۵۲۴ و اصحاب صحاح سته تألیف محی الدین صالحی ص ۱۷۵.

۲. خاتمه‌ی ابن ماجه به قلم استاد محمد فؤاد عبدالباقي ص ۱۵۲۴ و البدایة و النهایة جزء ۱۱ ص ۶۱.

۳. علوم الحدیث پاورقی، دکتر صبحی صالح، ص ۳۰۱ پاراگراف ۳.

سپس حافظ عبدالغنی مقدّسی بوده است.^۱

استاد محمّد فؤاد عبدالباقی در خاتمه‌ی سنن ابن ماجه ص ۱۵۲۴، تعداد کتابهای «سنن ابن ماجه» را ۳۷ کتاب، و تعداد بابهایش را ۱۵۱۵ باب نوشته و تعداد احادیث را چهار هزار و سیصد و چهل و یک (۴۳۴۱) حدیث، نوشته است.^۲

از مجموع این احادیث سه هزار و دو (۳۰۰۲) حدیث، پنج نفر دیگر از «صاحبان صحاح سته» در کتابهای خودشان نقل کرده‌اند، و بقیه‌ی احادیث که هزار و سیصد و سی و نه (۱۳۳۹) حدیث می‌باشد در کتب پنجگانه نیست.

شیخ ابن حجر هیتمی تحت عنوان «زوائد ابن ماجه علی الکتب الخمسه» همه‌ی آنها را یکجا جمع کرده و شرحی بر آن نوشته است. و از این احادیث زائد چهارصد و بیست و هشت (۴۲۸) حدیث راویان آن «موثق» صحیح الاسناد، یکصد و نود و نه (۱۹۹) حدیث حسن الاسناد می‌باشند، ششصد و سیزده (۶۱۳) حدیث ضعیف الاسناد، و نود و نه (۹۹) حدیث واهی الاسناد هستند و استاد محمّد فؤاد عبدالباقی هریک را در جای خودش تذکر داده است.^۳ علامه‌ی دهخدا در لغتنامه نوشته است: «وی را در تفسیر و تاریخ ید طولایی است، علاوه بر سنن، او را تفسیری بود، و نیز کتابی در تاریخ، و نیز تاریخ قزوین دارد.»^۴

استاد فرید وجدی در دایرة المعارف خود می‌گوید: «او امام در حدیث بود و به علوم حدیث و هرچه به او ارتباط دارد عارف و آشنا بود، به عراق و بصره و کوفه و بغداد و مکه و شام و مصر و ری (تهران) مسافرت کرد و حدیث و علوم یاد گرفت، تفسیر قرآن و کتاب تاریخ با ارزشی دارد، و کتاب حدیث او «سنن ابن ماجه» جزو کتب صحاح سته‌ی مشهور است، در سال ۲۰۹ متولد شده و در سال ۲۷۲ وفات کرده، برادرش ابوبکر بر او نماز خواند، و دو برادرش ابوبکر و عبداللّه و فرزندش

۱. اصحاب صحاح سته‌ی محیی الدین صالحی ص ۱۷۸.

۲. پاورقی ص ۱۵۲۴ خاتمه‌ی سنن ابن ماجه.

۳. خاتمه‌ی سنن ابن ماجه ص ۱۵۱۹ - ۱۵۲۰ جلد دوم طبع تازه دارالفکر.

۴. به نقل اصحاب صحاح سته ص ۱۷۸.

عبدالله او را به خاک تسلیم کردند.^۱

یادآوری چند نکته‌ی سودمند

در خاتمه این بحث یادآوری چند نکته ضروری به نظر می‌رسد :

نکته‌ی اول: صاحبان صحاح سته همگی ایرانی هستند.

در مقدمه‌ی شرح «تاج الحدیث» به قلم شیخ منصور علی ناصف، از علمای جامع از هر مصر نوشته شده: نسائی اهل شهر «نساء»^۲ و مُسْلِم اهل نیشابور بوده است و هر دو جزو سرزمین خراسان بوده‌اند.

بخاری اهل، بخارا و ترمذی اهل «ترمذ» بوده و هر دو جزو سرزمین «ماوراءالنهر» می‌باشند (امروز جزو ازبکستان هستند).

ابوداود سجستانی اهل «سند» است و او هم سرزمین فارس است، و «سند» درست در برابر [شرق] مدینه‌ی [منوره] واقع شده، و همگی در شرق خلیج فارس واقع شده‌اند، اما خراسان و ماوراءالنهر در شمال شرقی خلیج فارس قرار گرفته‌اند. «ابن ماجه» هم اهل «قزوین» است که درست در شمال خلیج فارس واقع شده است.^۳

پس هیچکدام از آنان نه عرب بوده و نه از سرزمین عرب برخاسته‌اند. بلکه همه‌ی آنان ایرانی بوده‌اند. منتهی امام مُسْلِم از طایفه‌ی قُشیری بوده، که یکی از قبیله‌های عرب است، اما خودش در ایران متولد شده و پرورش یافته است. خداوند متعال حدیث را برای آنان نرم کرده، همانگونه که آهن را برای حضرت داود علیه السلام نرم کرده بود.

نکته‌ی دوم: تمام این شش نفر راویان حدیث «صاحبان صحاح سته» در یک عصر و زمان یعنی قرن سوم هجری می‌زیسته‌اند که عصر تدوین حدیث و اوج ترقی

۱. دایرة المعارف فرید وجدی جلد ۸، ص ۴۰۴ حرف (میم).

۲. نساء بین مرو و بلخ بوده این شهر ده‌میلی جنوب «سک آباد» عشق آباد فعلی واقع بوده. (اعلام دکتر معین)

۳. مقدمه‌ی تاج الاصول ص ۱۶

و پیشرفت علوم اسلامی بوده است.

مُسلِم و بخاری زیاد با هم مصاحب بوده‌اند، و امام مُسلم مدّت زمان زیاد در خدمت شیخ بخاری بوده، هر وقت به حضورش می‌رفت پیشانیش را می‌بوسید و می‌گفت: «ای استاد استادان و ای سرور محدّثان! و ای طبیب و تشخیص دهنده‌ی رموزات حدیث صحیح و درست از حدیث سقیم و نادرست! اجازه بده پاهایت را ببوسم!!»^۱

هر کدام از آنان از استادان بسیار حدیث سماع کرده، و بعضی وقتها از استادان مشترک هم حدیث روایت نموده‌اند. احمد شاکر گفته: «در دایرةالمعارف احمد سنتاوی و هیأت مؤلفین» نوشته شده: «تمام اصحاب صحاح سته، فقط در نه استاداشتراک روایت دارند، از این قرار:

- ۱- محمد بن بشار بُندار متولد ۱۶۷ هـ متوفّا به سال ۲۵۲ هـ ق.
- ۲- محمد بن المثنی موسی متولد ۱۶۷ هـ متوفّا به سال ۲۵۲ هـ ق.
- ۳- زیاد بن یحیی حسّانی تولد.....متوفّا به سال ۲۵۴ هـ ق.
- ۴- عباس بن عبدالعظیم عنبری تولّد..... وفات به سال ۲۴۶ هـ ق.
- ۵- ابوسعید الأشجّ عبدالله بن سعید کندی تولّد..... وفات ۲۵۷ هـ ق.
- ۶- ابو حفص عمرو بن علی الفلاس تولّد ۱۶۰ وفات ۲۴۹ هـ ق.
- ۷- یعقوب بن ابراهیم الدّورقی متولد ۱۶۶ وفات ۲۵۲ هـ ق.
- ۸- محمد بن مَعْمَر قِیسی بخرانی تولّد..... وفات ۲۵۶ هـ ق.
- ۹- نصر بن علی الجَهضمی تولّد..... وفات در سال ۲۵۰ هـ ق.^۲

نکته‌ی سوم: درباره‌ی مذاهب صاحبان صحاح سته.

امام مُسلم، امام ابوداود، امام ابو عیسی ترمذی، امام نسائی، ابن ماجه (رضی الله عنهم) به اتفاق همه‌ی مورّخان و تذکره نویسان پیرو مذهب امام شافعی رحمه الله بوده‌اند

۱. البدایة النّهایه جزء ۱۱، ص ۴۰-۴۱

۲. نقل از کتاب اصحاب صحاح سته تألیف محیی الدین صالحی ص ۱۴۹-۱۵۰

و اما درباره‌ی شخص امام بخاری رحمه الله بعضی او را به مذهب شافعی نسبت داده‌اند، و عده‌ای در این باره اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. ولی همچنانکه قبلاً بحث شده حقیقت این است خود او شخص مجتهد مطلق و صاحب رأی و نظر بوده است. و به مذاهب اربعه‌ی اهل سنت به دیده‌ی احترام نگریسته و آنان را قبول داشته، اما مقلد نبوده است.

رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، و على جميع العلماء و المحدثين من أول عصر السَّعَادَةِ إلى يوم الدين - آمین

طبقه‌بندی کتب حدیث به نسبت چگونگی تألیف آنها

کتب حدیث به انواع زیر طبقه‌بندی می‌شوند: ۱- صحاح، ۲- جوامع، ۳- مسانید، ۴- معاجم، ۵- مُسْتَدْرَكَات، ۶- مستخرجات، ۷- اجزاء.

۱- صحاح: شامل کتابهای ششگانه‌ی: بخاری، مسلم، نسائی، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه.

ترکیب «کُتُبُ صِحَاحِ خَمْسَةِ» عبارت است از پنج کتاب اولی منهای «ابن ماجه» و ترکیب «صَحِيحَيْنِ» بر دو کتاب «بخاری و مسلم» اطلاق می‌شود و اگر بقیه‌ی کتابهای دیگر را «صحاح» بنامیم به اعتبار اکثریت احادیث صحاح است که در آنها موجود است.

مانند: ۱- صحیح ابن خزیمه (أبی بکر محمد بن اسحاق (ف ۳۱۱ هـ. ق) ۲- صحیح ابن حبان (محمد بن حبان بستی) (ف ۳۵۴ هـ. ق) ۳- صحیح أبی عؤانَة (يعقوب بن اسماعيل اسفرايني) (ف ۳۱۶ هـ. ق) ۴- صحاح المختاره‌ی ضياء مقدسی (محمد بن عبدالواحد مقدسی حنبلی) متوفاً به سال (۶۳۴ هـ. ق).

۲- جوامع: به آن نوع از کتابهایی حدیث گفته می‌شود که مشتمل بر ابواب هشتگانه: ۱- عقاید و توحید. ۲- احکام و سنن. ۳- رقاق (زهد و سلوک). ۴- آداب طعام و شراب (ادب). ۵- باب تفسیر، تاریخ و سیر. ۶- سفر و آداب معاشرت

(شمايل). ۷- فتن. ۸- مناقب و محاسن (خصلتهای پسندیده) که اخیراً افزوده شده. ۳- مسانید: در این نوع کتابها با توجه به نامهای صحابه‌ی راوی احادیث طبقه‌بندی شده‌اند یعنی هر حدیثی که از حضرت ابوبکر یا عمر، یا عثمان و یا علی و غیره رضی الله عنهم روایت شده هر چند درباره‌ی مطالب و موضوعهای مختلف باشند در یک جا جمع کرده‌اند، مانند: المسند امام «احمد ابن حنبل» و مسند دارمی و مسند أبی داود طیالسی (او اولین کسی است که المسند خالص نبوی را نوشته).

۴- معاجم: آن است که احادیث به ترتیب حروف هجاء ترتیب داده شده‌اند، مانند: معجم طبرانی، کبیر، متوسط، صغیر، جامع صغیر شیخ سیوطی، و گاهی به نسبت حروف اول صحابه یا شیخ راوی با هم ترتیب داده می‌شوند و گاهی به نسبت حرف اول روایت و حدیث است.

۵- مُسْتَدْرَکات: آن است که شخصی آن مطالب را که مؤلف یا راوی حدیث ننوشته است برابر شرط و شروط مؤلف جبران و تکمیل کند و مشهورترین آنها مُسْتَدْرَک حاکم نیشابوری بر صحیحین است، ذهبی آن را خلاصه کرده است، هر چند اغلب مستدرکات جای کار مؤلف اولی را نمی‌گیرد.

۶- مُسْتَخْرَجَات: آن است که مؤلف توجه به کتابی بکند و احادیش را با زنجیره‌ی سند خود به روشی غیر از روش صاحب کتاب بیاورد به نحوی که با شیخ راوی یا مافوق شیخ راوی صاحب کتاب اولی جمع شود، مانند: مستخرج ابوبکر اسماعیلی بر صحیح بخاری و مستخرج ابی عوانه بر صحیح مُسْلِم...

۷- اجزاء: جزء در نزد محدثان به تألیفی گفته می‌شود که یک صحابی یا یک تابعی آن را جمع‌آوری کرده باشد. مانند جزء ابوبکر. مثلاً، و گاهی جزء به تألیفی گفته می‌شود که احادیثی را در یک موضوع واحد، جمع‌آوری کرده باشد مانند جزء مروزی در قیام اللیل، و جزء سیوطی درباره‌ی صَلَاةُ الضُّحی و غیره.

اما الآن هر کس شرط و آداب عمل به حدیث را بدانند و لیاقت این را داشته باشند به خوبی آن را بفهمد و به دیگران تفهیم نماید می‌تواند از روی کتابهای صحیح و معتبر مشهور احادیث را روایت کند و معنای آنها را به درستی به مردم بگوید.^۱

نظر علمای علوم حدیث نسبت به رتبه‌ی کتب صحاح سته

علما و دانشمندان علوم حدیث نسبت به کتابهای پنج نفر (بخاری، مسلم، ابوداود، نسائی و ترمذی) اتفاق نظر دارند که آنها در میان همدی کتب احادیث نبوی این رتبه‌ی علمی و فقهی را دارا هستند، ولی نسبت به رتبه‌ی ششم در میان کتب احادیث شریف، علما و محدثین اختلاف نظر دارند، عده‌ای بسیار سنن ابن ماجه را در رتبه‌ی ششم قرار داده‌اند، جماعتی دیگر نسبت به کتاب «الموطأ» تألیف امام مالک رحمه الله نظر موافق دارند، و عده‌ای هم کتاب «المسند» امام ابو محمد عبدالله دارمی سمرقندی را کتاب ششم صحاح سته دانسته‌اند.^۲ که به «جامع صحیح» مشهور است، و در هند به چاپ رسیده است.^۳

ممیزات هر یک از صحاح سته

هر یک از کتابهای صحاح سته برای خودش یک ویژگیهایی دارد، به عنوان مثال هر کس که بیشتر طالب امور فقهی باشد به صحیح بخاری مراجعه نماید، زیرا صحیح بخاری مسائل فقهی زیاد دارد. صحیح مسلم احادیث «معلق» بسیار کم دارد در «جامع ترمذی» مطالب علم حدیث و روایت بیشتر موجود است. و کسی طالب احادیث احکام است «سنن ابی داود» را مطالعه کند، و کسی که طالب آن است احادیث به مانند کتب فقهی به بهترین روش به بابهای مختلف تقسیم شده باشد به «سنن ابن ماجه» مراجعه نماید. و کتاب «مُجْتَبِی نَسَائِی» اکثر این محاسن را دارد.^۴

۱. خلاصه‌ی علوم الحدیث صبحی صالح ص ۳۰۸.

۲. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۲۹۹.

۳. اصحاب صحاح سته‌ی محی‌الدین صالحی ص ۱۸۳ یک سطر به آخر مانده.

۴. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۳۰۰-۳۰۱.

طبقات راویان

همه چیزهایی که از یک جنبه و جهت با همدیگر مناسبت دارند «طبقه» گویند. طبقه‌ی راویان، در لغت به معنی جمعیتی است که به همدیگر شباهت داشته باشند و در اصطلاح علم الحدیث به معنی (جماعتی از محدثان هستند که در سن و ملاقات استاد و شیخ با همدیگر شباهت و مناسبت داشته باشند) و بعضی وقتها اتفاق می‌افتد که انسان با یک طبقه یا دو طبقه یا بیشتر ارتباط و مناسبت داشته باشد، مثلاً از یک جنبه با جماعتی وجه تشابه داشته و از یک جهت دیگر با جمعیت دیگر وجه اشتراک داشته‌باشد، و همچنین امکان دارد یک جمعیت بزرگ به جمعیت‌های کوچک‌تر تقسیم شوند به نحوی که افراد هر جمعیت در یک صنف قرار بگیرند، در این جا به مانند «طبقه‌ی صحابه» که در داخل خودش دارای چندین طبقات متعدد است: ۱- به نسبت هجرت ۲- به نسبت سبقت در اسلام، ۳- به نسبت شرکت در غزوات اسلامی، ۴- به نسبت بشارت‌داده شده به بهشت و به نسبت مهاجرت فی سبیل الله و...

بنابر توضیحات بالا مثلاً حضرت ابوبکر صدیق، هم جزو مهاجرین است و هم از اصحاب و یاران پیامبر است و هم جزو سابقین در اسلام و باز جزو عشره‌ی مبشره است و....^۱

اصحاب به اعتبارات زیاد طبقه‌بندی می‌شوند

الف - بعضی وقتها صحابه را به نسبت سن و سال تقسیم‌بندی می‌کنند. مانند:

۱- حسن بن علی و حسین بن علی و عبدالله بن زبیر (که هنگام وفات رسول اکرم نه ساله بوده)

۲- نعمان بن بشیر (متولد سال دوم هجرت)، ابوالطفیل (که هشت سال از آخر عمر پیامبر را درک کرده)، جعد بن عبدالرحمن (که در سفر حج پیامبر، کودک بوده)،

عبدالله بن زبیر و مسور بن مخرمه.^۱ به روایتی در سال وفات پیامبر هشت ساله بودند)، مسلم بن مخلد خزرجمی که در سال (۶۲ هـ) فوت کرده، در وقت وفات پیامبر ﷺ (۱۰ یا ۱۴ ساله بوده)، عمر بن ابی سلمه (۹ ساله) عبدالله بن جعفر و قثم بن عباس، عبدالله بن عباس (۱۰) ساله بوده.^۲

ب - صحابه‌های کم سن و سال و مُکثَرین حدیث
انس بن مالک، عبدالله بن عباس، ابو سعید خدری.^۳

ج - صحابه‌هایی که عمر طولانی داشته‌اند، که هر یک ۱۲۰ سال عمر کرده‌اند:
حسان بن ثابت، حوِیْط بن عبدالغزّی، مخزومه بن نوفل، حکیم بن خرام بن خویلد (برادرزاده‌ی حضرت خدیجه) سعید بن یربوع قرشی، (اینان هم جاهلیت و هم اسلام را درک کرده‌اند).

لَبید بن ربیعہ عامری، عاصم بن عدی عجلانی، سعد بن جناده‌ی عوفی، نوفل بن معاویه، منتج نجدی، عدی بن حاتم طائی، نافع بن سلیمان عبدی، نابغہ‌ی جعدی.^۴
د - اصحابی که در بلاد متفرقه با عمر زیاد وفات کرده‌اند بعداً در صفحه ۸۰ و ۸۱ ذکر می‌شوند.

هـ - صحابه‌هایی که به غیر پدر خود منسوبند:

۱- ابن حمّامه: بلال بن رباح حبشی، (مؤذن رسول خدا)، حمّامه نام مادر وی است.

۲- ابن منیه: یعلی بن امیه بن ابی عبیده (منیه نام جدّه‌ی اوست).

۳- مقداد بن اسود: مقداد بن عمرو بن ثعلبه (أسود بن عبد یغوث وی را بزرگ کرده لذا به وی منسوب شده است).

۴- ابن جاریه: مجمع بن یزید بن جاریه (که جاریه نام جدّ اوست).

و - نام‌هایی که بین مردان و زنان مشترک است

۱- اسماء بنت عمیس، که به ترتیب همسر جعفر بن ابی طالب و سپس

۱. خواهر زاده‌ی عبدالرحمن بن عوف، پاورقی ص ۱۴۷ درایت الحدیث کاظم مدیر شانه چی.

۲. کفایه‌ی خطیب و غیره، به نقل کاظم مدیر شانه چی ص ۱۴۷ و ۱۴۸ درایت الحدیث.

۳. کفایه ص ۵۶ به نقل مدیری شانه چی ص ۱۴۸.

۴. درایت الحدیث کاظم مدیر شانه چی ص ۱۵۳-۱۵۴.

ابوبکر صدیق بوده است.

۲- اسماء بنت عمیس بن مالک، که توسط پدرش از علی بن ابی اطالب نقل حدیث کرده است.

۳- اسماء بنت ابی بکر صدیق خواهر حضرت عایشه اُمّ المؤمنین رضی الله عنها.

۴- اسماء بن حارثه.

۵- اسماء بن رثاب (هر دو از مردان صحابی هستند).

۶- برکه، نام اُمّ ایمن، دایه و کنیز پیغمبر ﷺ، برکه بن عریان، نام صحابی.

۷- امیه بن ابی الصلت ثقفی شاعر، و امیه بنت ابی الصلت غفاری که از تابعین بوده است.

۸- بسر بن صفوان، صحابه، بسر بن صفوان، یکی از راویان حدیث است.

۹- هند بن مهلب، که از وی حدیث نقل شده و هند بنت مهلب بن ابی صقر، که از پدرش حدیث نقل کرده است.

- نامهای متحد و اشخاص متفاوت. مانند: «انس بن مالک» که نام ده نفر است که پنج نفر آنان حدیث نقل کرده‌اند:

۱- انس خادم رسول خدا. ۲- انس کعبی قشیری صحابه، ۳- انس پدر امام مالک صاحب موطأ، ۴- انس حمصی، ۵- انس کوفی که از اعمش حدیث نقل نموده (الفیه سیوطی)^۱

به غیر از اینها تقسیمات و طبقه‌بندی‌ها دیگر برای اصحاب وجود دارد که در اینجا مجال همه‌ی آنها نیست.

مثلاً اصحابی که در غزوّه بدر شرکت کرده‌اند، یا اصحابی که در بیعة الرضوان و صلح حدیبیه بوده‌اند و...

طبقه‌بندی تابعین: تابعین هم به اعتبارات زیاد طبقه‌بندی می‌شوند مثلاً شیخ ابن حجر عسقلانی (ره) تمام راویان را از عصر صحابه تا آخر عصر روایت را یعنی

۱. به نقل از کاظم مدیر شانه‌چی ص ۱۵۳ و ۱۵۵ دارية الحديث قسمت فوائد

تا سال ۳۰۰ هـ عصر تدوین حدیث به نسبت زمان به دوازده طبقه تقسیم کرده است، به شرح زیر:

۱- صحابه: که شامل، خلفای راشدین، معاذ بن جبل، ابن مسعود، عبدالله بن عمر، زید بن ثابت، اُبی بن کعب و... به طور کلی همه‌ی کسانی که با ایمان درک صحبت حضرت رسول نموده و با ایمان وفات کرده‌اند.

در میان همه‌ی آنان ابوبکر صدیق تنها کسی بود که در حضور پیغمبر فتوی می‌داد... و در میان زنان حضرت «عایشه» رضی‌الله‌عنها از همه بیشتر حدیث روایت کرده است.

۲- طبقه‌ی بزرگان تابعین: مانند: سعید بن مُسَبِّب مخزومی، عروه‌ی بن زبیر بن عوام، اُبَّان بن عثمان بن عفَّان، سالم بن عبدالله بن عمر خطاب و غیره.

۳- طبقه‌ی وسطای تابعین، حسن بصری، محمد ابن سیرین، و دیگران.

۴- طبقه‌ی آخر از تابعین، که بیشتر مستقیماً از تابعین روایت کرده‌اند، هر چند تعداد کمی از اصحاب پیامبر را دیده‌اند، مانند: زُهری، قتاده.

۵- طبقه‌ی کوچک از تابعین، که همه‌ی آنان احادیث را از تابعین روایت کرده‌اند، و یکی دو نفر از یاران پیغمبر را هم دیده‌اند. اما حدیث را از آنان روایت نکرده‌اند، مانند: أعمش و امثال او.

۶- طبقه‌ی معاصر طبقه‌ی پنجم: که هیچ یک از صحابه حضرت رسول ﷺ را درک نکرده‌اند، مانند: ابن جریر و امثال او، (در آن زمان صحابه‌ای وجود نداشته).

۷- طبقه‌ی بزرگان از اتباع تابعین، مانند: امام مالک و سفیان ثوری و امثال آنها که چون در زمان آنان صحابه وجود نداشته است، حدیث را از تابعین نقل کرده‌اند.

۸- طبقه‌ی وسطای اتباع تابعین، مانند: عَیْنَه و ابن علیّه، و دیگران.

۹- طبقه‌ی کوچک از اتباع تابعین، مانند: یزید بن هارون، و امام شافعی رحمه‌الله، ابوداود طیالسی، عبدالرزاق، و دیگران.

۱۰- طبقه‌ی بزرگان از تابعان اتباع، یعنی تابعین اصحاب پیامبر ﷺ را اصلاً ندیده

و درک صحبت آنان را نکرده‌اند، مانند: امام احمد بن حنبل، و امثال او.

۱۱- طبقه‌ی وسطا از تابعان اتباع، مانند: محمد ذهلی، شیخ بخاری.

۱۲- طبقه‌ی کوچک از تابعین اتباع، که تابعین را ندیده‌اند، مانند: ترمذی و غیره.

شناخت طبقات راویان حدیث چندین فایده‌ی مهم دارد:

۱- اگر راویان حدیث در اسم و کنیه و ولایت و استاد و غیره مثل هم باشند همینکه به علم رجال و طبقات مراجعه کنی آنها را به نحو احسن می‌شناسی.

۲- اگر افراد سلسله‌ی راویان جابجا شوند زود می‌فهمی.

۳- می‌دانی که آیا واقعاً حدیث را شنیده است یا اینکه اصلاً همدیگر را ندیده‌اند.^۱

۴- و باز به وسیله‌ی شناخت تولد و وفات و وطن و مسافرتها و طبقات معلوم می‌شود که این حدیث و روایت مرسل است یا منقطع، مُدَّلس است یا کذب و دروغ، مانند روایت «سهیل بن دُکوان» مبنی بر اینکه حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها را در شهر «واسط» دیده و از او حدیث روایت کرده است، وقتی ما بدانیم که حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها در سال (۵۷ هـ.) وفات کرده و حجاج بن یوسف ساختمان شهر «واسط» را در سال (۸۳ هـ.) طرح‌ریزی و نقشه‌کشی نموده، می‌دانیم که این روایت دروغ محض است.

طبقه‌بندی کتب حدیث به نسبت اعتبار و سندیت آنها

طبق نوشته‌ی دانشمندان و نویسندگان علوم حدیث کتابهای زیادی درباره‌ی حدیث تألیف شده، و هنوز بسیاری از این کتابها به صورت خطی و چاپ نشده در کتابخانه‌های جهان در زیر گرد و غبار باقی مانده است، و انشاءالله به زودی جهابذه یعنی دانشمندان ماهر و کوشا و محققان واقعی آنها را بیرون می‌آورند و جواهر گرانها را از سفالین بی‌ارزش، و حق و باطل را از همدیگر جدا خواهند نمود.^۲

۱. علوم الحدیث، علی قطب ص ۴۶-۴۵.

۲. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۲۹۶، با کمی دخل و تصرف.

- در حال حاضر علمای اسلام تمام این کتابهایی که فعلاً در اختیار دارند و آنها را بررسی و تحقیق نموده و با قوانین خودشان سنجیده‌اند، به چهار گروه و دسته تقسیم کرده‌اند:

- **گروه اول:** شامل دو کتاب صحیح بخاری و مسلم و مؤطای امام مالک می‌باشد، که هر سه دارای حدیث متواتر - صحیح آحادی و حسن هستند.

- **گروه دوم:** شامل کتابهای حدیث جامع ترمذی - سنن أبی داود، و مسند امام احمد ابن حنبل، و مُجْتَبِی نسائی است. این کتابها هر چند از نظر صحت به رتبه و مقام کتابهای گروه اول نمی‌رسند، اما واقعاً در کار خودشان مسامحه و سهل‌انگاری نداشته‌اند، بلکه طبق شرایط و قوانین خود بسیار متعهد هم بوده‌اند، و همه‌ی علمای حدیث به این دو گروه از کتب حدیث اهمیت و اعتماد خاص داشته و دارند، و احکام شرعی اعم از اعتقادی و عبادی و فرعی از آنها استنباط کرده‌اند.

- **گروه سوم:** بعضی کتابهایی هستند که انواع حدیث ضعیف، شاذ، مُنْکَر، مقلوب و غیره در آن وجود دارد و اوضاع و احوال راویان حدیث (رجال سند) برای عالمان علوم حدیث معلوم نیست، مانند: مسند ابن أبی شیبہ، مسند طيالسی، و مسند عبد بن حمید، کتاب حدیث عبدالرزاق و کتابهای بیہقی و طبرانی و طحاوی و غیره، این گروه از کتب حدیث قابل اعتماد نیستند مگر برای دانشمندان بسیار ماهر و زبردست و دقیق و تیزبین که تمام عمر خود را در علوم حدیث صرف کرده، و به عمق مسأله رسیده‌اند.

- **گروه چهارم:** کتابها و تألیفاتی هستند که از زبان قصّه‌گویان و واعظان و مورّخان ناعادل و غیر مسؤول و اهل بدعت جمع‌آوری شده‌اند، مانند: تألیفات ابن مردویه، ابن شاهین، أبی الشیخ، و غیره که هیچ کس از عالمان علم الحدیث کوچکترین توجّه به این نوع کتابها نمی‌کند؛ زیرا مملوّ از بدعت و هوی و هوس است.^۱

بخش سوم

اصطلاحات علوم الحديث

علوم الحديث، دو نوع است: ۱- علم روایت ۲- علم درایت.

۱- علم روایت حدیث، بنا به رأی صحیح و درست: عبارت است از روایت آزاد و دقیق هر چیزی که به حضرت رسول ﷺ نسبت داده می‌شود، اعم از قول، فعل و تقریر یا صفت او، و یا به صحابه و تابعین نسبت داده‌اند.

۲- علم درایت حدیث: مجموعه‌ای از بحثها و مسائلی است که وضع و حال روایت کننده و روایت شده را از جهت قبول و ردّ بررسی می‌کند، خواه به پیامبر ﷺ نسبت داده شده باشد یا به صحابه و تابعین. و علمای علوم الحديث، علم «درایت» را «علم اصول الحديث» هم می‌گویند و اولین کسی که علم «درایت» را وضع کرد «ابو محمد عبدالرحمن رامهرمزی» بود متوفّا به سال (۳۶۰ هـ. ق)^۱

مقصود از احوال راوی شناخت اوضاع و احوال روایت کننده است، از جنبه‌ی روایت و گفتن و حفظ کردن حدیث و تأیید یا عدم تأیید خصوصیات اخلاقی و روانی وضع جسمانی و آشنایی به شرح حال زندگی فردی و اجتماعی اوست. و همچنین آشنایی و شناخت کامل درباره‌ی هر یک از سندهای روایت از قبیل اتصال و انقطاع و مانند آن که آیا آن را به عنوان حدیث بشناسیم یا خیر.

تحقیقات ما درباره‌ی متن و روایت حدیث، و توجّه به حفظ و نگهداری مطالب کتابهای روایت اگر همراه با «درایت حدیث» نباشد ارزش و اعتباری ندارد. این تجزیه و تحلیل نسبت به متن و روایت حدیث درست به مانند تفسیر است

۱. مختصر علوم الحديث محمد علی قطب ص ۳۴ پاراگراف ۳.

برای قرآن و یا به مانند نتیجه‌گیری و صدور احکام است درباره‌ی قضایای دادگاه و وقایع محکمه^۱.

دانشمند علوم الحدیث اگر بخواهد در این راه تلاش و کوشش کند و حتّی المقدور کارش نقص نداشته باشد به فراگیری علوم زیر نیاز قطعی و مبرم دارد، که مهمترین آنها به قرار زیر است:

الف - علم جرح و تعدیل: و آن علمی است که درباره‌ی احوال راویان حدیث بحث می‌کند، از آن چیزهایی که آنان را معیوب می‌کند یا آنان را پاک و مقدّس نشان می‌دهد، به عبارات مخصوص و مناسب حال. این علم جرح و تعدیل درست به مانند نردبان علم الحدیث است. و از زمان صحابه تا دوران اخیر، علمای علم الحدیث درباره‌ی آن تحقیق کرده، و جدّاً زحمت کشیده، و کتب بسیار هم تألیف نموده‌اند.

۱- در میان اصحاب پیامبر ﷺ: ابن عباس (ف ۹۶ هـ. ق) انس بن مالک (ف ۹۳ هـ. ق) از تابعین: شعبی (ف ۱۰۴ هـ. ق) و ابن سیرین (ف ۱۱۰ هـ. ق)

۲- اواخر عصر تابعین: أعمش (ف ۱۴۸ هـ. ق) و شعبه (ف ۱۶۰ هـ. ق) و مالک بن انس (ف ۱۷۹ هـ. ق)

۳- طبقه‌ی بعد از آنها: عبدالله ابن مبارک (ف ۱۸۱ هـ. ق) و ابن عیینّه (ف ۱۹۷ هـ. ق) و عبدالرحمن بن مهدی (ف ۱۹۸ هـ. ق)

- در زمان یحیی بن معین (ف ۲۳۳ هـ. ق) و امام احمد بن حنبل (ف ۲۴۱ هـ. ق) این علم به اوج ترقّی و پیشرفت خود رسیده بود.

مهمترین و جامعترین کتابی که در «جرح و تعدیل» نوشته شده است: ۱- طبقات ابن سعد زهری بصری است (ف ۲۳۰ هـ. ق) که شیخ سیوطی (ف ۹۱۱ هـ. ق) آن را به نام «انجاز الوعد، المُنْتَقَى من طبقات ابن سعد» خلاصه کرده است. ۲- تاریخ شیخ بخاری.

ب - علم رجال الحديث: علمی است که راویان حدیث را از این نظر که راوی حدیث هستند بررسی همه جانبه می‌کند، از قبیل تاریخ تولد و وفات، نام و لقب، کنیه و نسب، وطن و سفرها، استادان و شاگردان و دوستان و به طور کلی جرح و تعدیل دقیق که او را با دیگران عوضی نگیریم. اولین کسی که در این علم مشهور و شناخته شده است شیخ بخاری است، و طبقات ابن سعد بسیاری از این مطالب را دارد. در قرن هفتم عزالدین «ابن اثیر» (ف ۶۳۰ هـ) کتاب «أُسْدُ الْغَابَةِ فِي مَعْرِفَةِ الصَّحَابَةِ» را تألیف نموده اما غیر صحابی را هم در کتاب آورده است، سپس ابن حجر عسقلانی (ف ۸۵۲ هـ) «الاصابه فی تمییز الصحابه» را نوشته است.

ج - علم مختلف الحديث: علمی است درباره‌ی احادیثی بحث می‌کند که در ظاهر متناقض هستند، اما محدث، طبق قوانین علم اصول الحديث اختلاف را بر طرف می‌کند، امام نووی (ره) فرموده: «این علم مهمترین انواع علم حدیث است، که همه‌ی دانشمندان از هر گروه و مذهب به آن نیاز مبرم دارند». امام شافعی (ف ۲۰۴ هـ. ق) و ابن قتیبه (ف ۲۷۶ هـ. ق) ابو یحیی زکریا بن یحیی الساجی (ف ۲۰۷ هـ. ق) و ابن الجوزی (ف ۵۹۷ هـ. ق) درباره‌ی مختلف الحديث کتاب تألیف کرده‌اند.

د - علم عِلَلِ الْحَدِيث: علمی است که درباره‌ی دلایل پنهان و دشوار که بر صحت و درستی حدیث تأثیر منفی دارد بحث می‌کند، مانند وصل منقطع، رفع موقوف، داخل کردن حدیثی در حدیث دیگر و امثال آن. علی ابن مدینی (ف ۲۳۴ هـ. ق) و امام مُسْلِم (ف ۲۶۱ هـ. ق) و علی بن عُمَر دَارَقُطْنی (ف ۲۷۵ هـ. ق) از جمله کسانی هستند که درباره‌ی «عِلَلِ حَدِيث» کتاب نوشته‌اند.

هـ - علم غریب الحديث: علمی است درباره‌ی احادیث پیامبر ﷺ بحث می‌کند که بعد از آنکه زبان عربی دچار فساد و تباهی گردید شناختش برای بیشتر مردم پوشیده بود. اولین کسی که پیرامون «علم غریب الحديث» کتاب نوشت «ابو عُبَیْدَةَ مُعَمَّر بن مَثْنی بصری» بود. (ف ۲۱۰ هـ. ق).... بعد زمخشری (ف ۵۳۸ هـ. ق) کتابی به نام «الفائق فی غریب الحديث» تألیف کرد. سرانجام مجدالدین معروف

به ابن اثیر، کتاب «النهاية في غريب الحديث و الأثر» را تألیف کرده، که شیخ سیوطی (ره) آن را به نام «أَلَدَرُ النَّثِيرُ تلخیصُ نهايةِ ابنِ الأثير» خلاصه کرده است.

و - علم ناسخ الحديث و منسوخه: بعضی وقتها بین چند حدیث تعارض و تناقض به وجود می‌آید که با این حال امکان توافق و سازش بین آنها وجود ندارد. پس فقیه و محدث حکم می‌کند که یکی از آنها ناسخ و دیگری منسوخ است. هر کدام که ثابت شود زودتر گفته شده است «منسوخ» و آن دیگری را ناسخ گویند. گاهی ناسخ از فرموده‌ی خود حضرت ﷺ معلوم می‌شود. مثلاً در این حدیث که فرموده: كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُوهَا. و بعضی وقتها ناسخ به تاریخ معلوم می‌شود. حدیث: أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَ الْمَحْجُومُ. که قبل از فتح مکه و درباره‌ی جعفر بن ابی طالب است؛ با قول ابن عباس «اجْتَجَمَ وَ هُوَ صَائِمٌ مُحْرِمٌ» علی الظاهر تعارض دارد و معلوم است که ابن عباس در فتح مکه همراه پدرش مسلمان شده است.

علماء و دانشمندان اسلام درباره‌ی ناسخ و منسوخ تألیفات زیاد نوشته‌اند. از جمله: ۱- احمد بن اسحاق دیناری (ف ۳۱۸ هـ. ق.)

۲- محمد بن بحر اصفهانی (ف ۳۲۲ هـ. ق.)

۳- هبة الله بن سلامة (ف ۴۱۰ هـ) ۴- محمد بن موسی حازمی (ف ۵۸۴ هـ. ق.)

۵- ابن الجوزی (ف ۵۹۷ هـ. ق.)^۱

القاب محدثین

۱- مَبْتَدِی: طَالِب، مُسْنِد: همان کسی است که متن حدیث را با سندهایش روایت کند، خواه به آن علم داشته باشد یا خیر فقط روایت می‌کند.^۲

۲- مَحْدِث: از مُسْنِد بالاتر است، به کسی می‌گویند که راههای اثبات حدیث و نامهای روایت کنندگان و خصوصیات اخلاقی و روانی و روش کار آنان را بداند و

۱. اختصار از علوم الحديث صبحی صالح از ص ۱۰۵ تا ۱۱۲.

۲. تدریب راوی ص ۴، به نقل صبحی صالح ص ۷۱، طبع دمشق.

احادیث را به خوبی بشناسد و دلایل صحت و سقم و عدم صحت آن را بفهمد، و احادیث بسیاری از کتب معتبر حدیث، مانند کتابهای صحاح سته و مسند امام احمد بن حنبل و سنن بیهقی و معجم طبرانی و احادیث بسیار دیگر در حفظ داشته باشد. البته این مسأله‌ی «محدث» به نسبت زمان هم تفاوت می‌کند، «ابوالفتح ابن سید الناس» می‌گوید: «محدث در عصر ما، کسی است که به حدیث مشغول باشد هم از جنبه‌ی روایت و هم از جنبه‌ی درایت، روایات را جمع‌آوری کند و بر بسیاری از راویان و روایات زمان خودش اطلاع کامل داشته باشد، و در این رشته اهل تمیز و تشخیص بوده و به رموزات آن آشنا و در این کار معروف و مسلط باشد».

۳- حافظ: از مُحدث بالاتر است، به کسی می‌گویند که به اخلاق و کردار و رفتار و تقریرات (تأییدات) پیامبر اکرم ﷺ اطلاع کافی داشته، تمام مطالبی که محدثان آن را صحیح می‌دانند و یا درباره‌ی آن اختلاف دارند، در حفظ داشته باشد، تا در موقع افتا و اجتهاد دچار اشتباه نشود، و هم به اصطلاحات علوم حدیث اعم از «علم روایت» و «علم درایت» به صورت بسیار وسیع و گسترده و دقیق معلومات کافی داشته باشد، خلاصه هم از نظر درک و فهم معنا و مفهوم و هم از نظر آگاهی بر احوال و اوضاع و شرح حال راویان و هم از نظر محفوظات سنت و حدیث حضرت رسول ﷺ در بالاترین درجه و مقام علمی قرار گرفته،^۱ و حداقل محفوظاتش نباید از صد هزار حدیث صحیح مرفوع با اسناد و روایت کمتر باشد. البته تعریف «حافظ» هم به نسبت زمان تفاوت می‌کند.

«جمال الدین المزی» گفته است: «حافظ آن کسی است که: معلوماتش درباره‌ی راویان حدیث از مجهولاتش بیشتر باشد. «ابوالفتح ابن سید الناس»^۲ حافظ را چنین تعریف کرده است: «هرگاه علم محدث به حدی رسید که استاد حدیث و استاد

۱. علوم الحديث صبحی صالح، ص ۷۱-۷۵، با دخل و تصرف.

۲. ابوالفتح، محمد بن محمد بن محمد بن احمد، مشهور به «ابن سید الناس» یغمیری اندلسی الاصل، مصری شافعی، یکی از بزرگان «حافظ» در حدیث است. که در سال (۷۳۴ هـ) وفات یافته است پاورقی علوم الحديث صبحی صالح، ص ۷۵.

استادش را در همه‌ی طبقات بشناسد به نحوی که معلوماتش در هر طبقه از مجهولاتش بیشتر باشد او را «حافظ» گویند.^۱

۴- **حجّت:** برتر از حافظ است، به کسی می‌گویند که در حفظ و محکم کاری به حدّی رسیده است، که نظرش پیش عام و خاص حجّت و دلیل قاطع باشد، و مردم سخن او را حجت بدانند. یعنی هم درباره‌ی متن و سند روایت، و هم درباره‌ی جرح و تعدیل راویان و تاریخ آنان تحقیق کافی نموده است.

۵- **حاکم:** از نظر مبانی و رتبه برتر از حجّت است، به کسی می‌گویند که بر تمام احادیث از لحاظ متن و سند و جرح و تعدیل راویان و تاریخ آنان، و هر چیزی که به علوم الحدیث مربوط است اعم از علم روایت و درایت علم و اطلاع کامل داشته باشد.

رتبه و درجات ناقلین حدیث و کسانی که به آن رتبه نایل شده‌اند:

الف - از جمله کسانی که به درجه‌ی «محدّث» رسیده‌اند:

- ۱- هُشیم بن بشیر بن ابی خازم قاسم واسطی، متوفی به سال (۱۸۳ هـ. ق)
- ۲- احمد بن مروان مالکی - صاحب کتاب «المجالسه» متوفی به سال (۲۹۳ هـ. ق)
- ۳- احمد بن حجر هیتمی، ابوالفضل، صاحب فتاوی حدیثیه متوفی به سال (۹۷۳ هـ. ق)

ب - از جمله کسانی که به درجه‌ی «حافظ» نایل آمده‌اند:

- ۱- عبدالرحمن بن مهدی، متوفّا به سال (۱۹۸ هـ. ق)
 - ۲- ابن ابی حاتم رازی، متوفّا به سال (۳۲۷ هـ. ق)
 - ۳- ابن عساکر «علی بن الحسن» ابوالقاسم متوفّا به سال (۵۷۱ هـ. ق)
- ج - از جمله کسانی که به درجه‌ی «حجّت» واصل شده‌اند:
- ۱- حسین معلّم بن ذکوان متوفّا به سال (۱۴۵ هـ. ق)

۲- هشام بن عروه بن زبیر، متوفّا به سال (۱۴۶ هـ. ق)

۳- ابونعیم جرجانی استرآبادی، عبدالملک ابن محمد، متوفّا به سال (۳۲۳ هـ. ق)

د - از جمله کسانی که به صفت «حاکم» مشهور شده‌اند:

۱- صاحبان کتابهای پنجگانه‌ی احادیث (بخاری و مسلم، أبوداود و ترمذی و

نسایی) علمای حدیث «ابن ماجه» را به درجه‌ی «حافظ» شناخته‌اند.

۲- ابو عبدالله حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله مشهور به ابن البیع متوفّا به

سال (۴۰۵ هـ. ق)

۳- ابوجعفر محمد بن جریر طبری متوفّا به سال (۳۱۰ هـ. ق)^۱

نخستین طبقه‌ی ناقلین حدیث، اصحاب حضرت رسول ﷺ هستند.

شماره‌ی اصحاب حضرت رسول ﷺ اعم از مرد و زن یکصد و چهارده

هزار ۱۱۴۰۰۰ نوشته‌اند.^۲ و اغلب آنها از پیامبر اکرم ﷺ حدیث شنیده و روایت

کرده‌اند.

مشهورترین اصحاب پیامبر ﷺ از نظر فتوا و نقل حدیث.

ابوبکر صدیق، أمّ سلمه، (أمّ المؤمنین رضی الله عنها) آنس بن مالک، ابوسعید

خدری، أبو هریره، عثمان بن عفّان، عبدالله بن عمر و بن عاص، عبدالله بن زبیر، أبو

موسی اشعری، سعد بن ابی وقّاص، سلمان فارسی، جابر بن عبدالله، معاذ بن جبل

(فتوای این سیزده نفر نسبتاً از دیگران بیشتر بوده که مجموعه‌ی فتوای هر یک به یک

جزء می‌رسید. طلحه، و زبیر، عبدالرحمن بن عوف، عمران بن حصّین، ابوبکر، عبّاده

بن صامت، معاویه بن ابی سفیان و این هفت زیر:

۱- عمر بن خطّاب، ۲- علی بن ابی طالب، ۳- عبدالله ابن مسعود، ۴- عائشه

أمّ المؤمنین رضی الله عنها، ۵- زید بن ثابت، ۶- عبدالله بن عبّاس، ۷- عبدالله بن عمر.

۱. نقل از کتاب، مختصر علوم الحديث، محمد علی قطب ص ۲۴ - ۲۶، طبع «نشر احسان»، تهران.

۲. الإصابة فی تمییز الصحابة، ص ۳.

از همه‌ی اصحاب بیشتر فتوا داده‌اند.^۱

و هر یک از آنان در علمی متخصص بوده‌اند، مثلاً علی بن ابی‌طالب در قضاوت، معاذ بن جبل در فقه (حلال و حرام) زید بن ثابت در فرایض و مواریث (تقسیم ترکه) و عمر بن خطاب در تقسیم و اداره‌ی اموال (عدالت) و عایشه ام المؤمنین رضی‌الله‌عنها در احکام مربوط به زنان.

مهمترین شهرهایی که مرکز تعلیم و تربیت علمای اصحاب حضرت رسول ﷺ بوده‌اند:

حرمین شریفین (مکه و مدینه) کوفه و بصره، شام و مصر بود.

۱- در مدینه: حضرت عمر و علی و عبدالله بن عمر و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس و زید بن ثابت؛ و بیش از همه ابن عمر و زید بن ثابت برای نشر علم فراغت بیشتر داشته‌اند، زیرا زید بن ثابت در زمان خلفای راشدین تا سال ۴۵ هـ متصدی قضاوت و فتوای مدینه بوده عبدالله بن عمر مدت شصت (۶۰) سال برای همه‌ی توده‌های مردم مسلمان فتوا داده است.^۲

۲- در مکه: معاذ بن جبل، بعد از فتح مکه عهده‌دار فقه و احکام اسلام برای مسلمانان بوده، و در عصر سعادت (زمان حیات پیامبر) ﷺ قاضی یمن، در زمان حضرت ابوبکر مفتی مدینه بوده است.

۳- باز مکه و مدینه: عبدالله بن عباس در مکه به تدریس تفسیر و حدیث و فقه مشغول شده و به علّت علم زیاد و تبخّر در مسایل و احکام اسلامی به «بحر» مشهور بوده است. حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها در همه‌ی رشته‌های علوم زمان خود مخصوصاً فرایض و احکام و حلال و حرام متبحّر و در مقام برتر بوده است.^۳

۱. اعلام الموقعین جلد ۱ ص ۱۲.

۲. علوم الحدیث محمد علی قطب، ص ۸۷، چاپ نشر احسان. پاراگراف ۳.

۳. اعلام الموقعین، جلد ۱، ص ۲۱.

مصدر صدور احکام بعد از قرآن و حدیث

در زمان خلافت، حضرت ابوبکر صدیق، در موارد لزوم با بزرگان صحابه مشاوره می نمود، و حضرت عمر نیز همان روش را به کار می برد اما در دوران خلافت حضرت عمر رضی الله عنه که اسلام در اثر فتوحات سریع و پی در پی توسعه یافت، مسلمانان در عراق با تمدن ایران و در مصر و شام با تمدن رومیان مواجه شدند که در جزیره العرب و مدینه (مرکز اسلام) سابقه نداشت، لذا حضرت عمر رضی الله عنه برای حل مشکلات و جوابگوی سؤالات تازه وارد، هیأت های علمی و علمای بزرگ اصحاب را به اطراف بلاد فرستاد و اقدامات زیر را به نحوی احسن انجام داد.

۱- عبدالله بن مسعود را در رأس هیأتی به کوفه ی عراق اعزام کرد، که رجالی بزرگی را در حدیث و فقه تربیت کردند، و اشخاصی مانند: عکرمه و محمد بن عطا و مجاهد بن جبیر و غیره پرورش یافتند.

۲- عبدالله بن عمر و بن عاص را با هیأتی برای افتا و حل مشکلات و هدایت مردم به مصر اعزام کرد، و علمای چون زید بن ابی حبیب و بکیر بن عبدالله الأشج، و عمرو بن الحرث و غیره، تربیت شدند.^۱

۳- عبدالله بن عباس را به مکه فرستاد، مکتب مکه ی معظمه به ریاست عبدالله بن عباس تشکیل گردید و مردان بزرگی را در حدیث و فقه تربیت کردند.

۴- در مدینه ی منوره حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه و سایر صحابه وجود داشتند،^۲ و مکتبی به ریاست ابی بن کعب دایر بوده، و شخصیت های بزرگی مانند ابوالعالی، محمد بن کعب القرظی و زید بن اسلم و غیره تربیت شدند، مسائلی که در این مکتب ها مورد بحث قرار می گرفت، تفسیر قرآن و آشنایی به مباحث اسلامی و سنت نبوی و چگونگی استنباط و اخذ احکام از قرآن و سنت و اجماع صحابه بود.^۳

۱. مقدمه ی پیرامون قیاس تألیف جمال الدین جمالی به نقل ملا محی الدین صالحی مؤلف «اصحاب صحاح سته» ص ۲۲۳ وسط صفحه

۲. اعلام الموقعین جلد ۱، ص ۲۷

۳. مقدمه ی پیرامون قیاس تألیف جمال الدین جمالی به نقل محی الدین صالحی مؤلف «اصحاب صحاح سته» ص ۲۲۵.

در هر یک از این مراکز و مکتبهای اسلامی فقهای نامدار و مشهور پرورش یافتند، مخصوصاً در مکتب مدینه علما و فقها و محدثان بسیار بزرگوار تربیت شدند. که به مانند ستاره‌ی آسمان علم و دانش قرآن و حدیث و احکام اسلام بوده‌اند که بعداً محض مزید اطلاع در مبحث «تابعین طبقه دوم ناقلین حدیث در مدینه» شما را با آسانی آنان آشنا می‌نماییم.

۱- از اصحاب پیامبر ﷺ آنهایی که احادیث بیشتر از آنها روایت شده است:

- ۱- ابو هریره ۵۳۷۴ حدیث نقل شده.
- ۲- عبدالله بن عمر ۲۶۳۰ حدیث نقل شده.
- ۳- انس بن مالک ۲۲۸۶ حدیث نقل شده.
- ۴- عبدالله بن عباس ۱۶۶۰ حدیث نقل شده.
- ۵- جابر بن عبدالله ۱۵۴۰ حدیث نقل شده.
- ۶- ابوسعید خدری ۱۱۷۰ حدیث نقل شده.
- ۷- حضرت عایشه‌ام المؤمنین رضی الله عنها ۲۲۰۸ و به قولی دیگر ۲۲۱۰ حدیث نقل شده.

به غیر از این هفت نفر، روایت هیچ کس دیگر به هزار نمی‌رسد.^۱

از خلفای راشدین: حضرت ابوبکر صدیق ۱۴۲ حدیث. حضرت عمر بن خطاب ۵۳۹ حدیث حضرت عثمان ۱۴۶.

۴- حضرت علی ۵۸۶ حدیث. ۵- امام حسن مجتبی ۱۳ حدیث.

بقیه‌ی اصحابی که روایتشان از دیگران بیشتر است: عبدالله بن مسعود ۸۴۸ حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص ۷۰۰ حدیث.^۲

گروهی از صحابه که در روایت احادیث بیشتر شهرت پیدا کرده‌اند به دلایل زیر است:

۱. تدریب راوی شیخ سیوطی، نقل از قاسمی به نقل کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۱۹-۲۰.
 ۲. شرح اربعین نووی تألیف عبدالله بن ابراهیم الانصاری و اصحاب سبته محی الدین صالحی، ص ۶-۱۱.

- ۱- خیلی زود مسلمان شده، در نتیجه‌ی مصاحبت بیشتر با حضرت رسول ﷺ حدیث زیاد روایت کرده‌اند. مانند ابوبکر صدیق و حضرت عایشه (ام المؤمنین «رض» علی ابن ابی طالب و مالک بن انس و غیره.
- ۲- در اثر قدرت حافظه‌ی قوی و علاقه‌ی زیاد به روایت حدیث، مانند: حضرت عایشه اُمّ المؤمنین رضی الله عنها و ابوهریره و عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمر و بن عاص و عبدالله بن عباس و غیره.
- ۳- یا به واسطه‌ی آگاهی از اوضاع و احوال مسائل خانوادگی، ذکاوت و حافظه‌ی نیرومند و علاقه به فقهات و احساس مسؤولیت فتوا برای دیگران مخصوصاً طبقه‌ی نِسوان (زنان) مانند حضرت عایشه رضی الله عنها و بقیه‌ی مردان و زنان نابغه‌ی دیگر اصحاب از قبیل: عبدالله ابن مسعود و ابن عباس و غیره.
- ۴- به طور کلی یک جهش و نهضت عظیم و مسابقه‌ی بزرگ حفظ آیات قرآن و احادیث و احکام اسلام در میان صحابه به وجود آمده بود که موجب حیرت هر مورّخ و دانشمند اسلام و غیر اسلام شده است.
- ۵- یکی دیگر از اسباب کثرت نقل حدیث، طول زندگی اصحابی است که پس از رحلت پیغمبر ﷺ زیاد مانده‌اند، زیرا مردم برای شنیدن حدیث از شخص صحابی به سوی آنها می‌رفتند، از این رو، حدیثی نزد ایشان ناگفته نمی‌ماند. اینک جهت مزید اطلاع اسامی آخرین صحابه‌های پیامبر ﷺ که با طول عمر در بلاد مختلف وفات کرده‌اند فهرست وارد ذکر می‌شوند:
- ۱- آخرین صحابی: ابوالطفیل (عامر بن واثله) بوده که هشت سال از عمر شریف پیغمبر را درک کرده وفاتش در سال (۱۱۰ هـ) یکصد و ده بوده است.
- ۲- مدینه - جابر بن عبدالله انصاری که در سال ۷۲ یا ۷۴ در مدینه وفات کرده.
- ۳- مدینه - سهل بن سعد انصاری که در سال ۸۰ یا ۸۸ یا ۹۱ در سن ۹۶ سالگی وفات کرده، بعضی وفات او را در مصر نوشته‌اند. (تدریب الراوی)

- ۴- در بصره - انس بن مالک که در سال ۹۱ در سن ۱۰۷ سالگی وفات کرده.
- ۵- در بصره - عمرو بن حرث که در سال ۸۵ یا ۹۸ وفات کرده است.
- ۶- در بصره - عبدالله بن حارث زبیدی که در سال ۸۷ (یا ۸۶ به نقل طبقات) وفات کرده.
- ۷- در کوفه - عبدالله بن ابی اَوْفَى اُسَلَمی که در سال ۸۷ وفات کرده.
- ۸- در مصر - عبدالله بن حرث زبیدی که در سال ۸۶ یا بیشتر وفات کرده است.
- ۹- در شام (دمشق) - عبدالله بن مازنی اُسَلَمی که در سال ۸۸ به سن ۹۴ سالگی وفات کرده.
- ۱۰- در شام - ابوامامه ی باهلی که در سال ۸۶ وفات نموده.
- ۱۱- در یمامه - هرماس بن زیاد باهلی بصری که بعد از سدهی اوّل در گذشته.
- در سن ۱۰۲ سالگی یا بیشتر.
- ۱۲- در فلسطین (بیت المقدس) ابو ابی (عبدالله بن عمرو) به نوشته طبقات الفقهای ابواسحاق شیرازی، تدریب الراوی شیخ سیوطی، ص ۲۲۱.

طبقه دوم ناقلین حدیث در مدینه یا فقهای سبعة

- ۱- سعید بن مسیب. ۲- عُرْوَة بن زبیر. ۳- قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق. ۴- خارجه بن زید بن ثابت. ۵- ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام. ۶- سلیمان ابن یسار. ۷- عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود.

اینها فقهای سبعة مدینه هستند. که شاعر در این دو بیت آنها را جمع کرده است:

اِذَا قِيلَ مَنْ فِي الْعِلْمِ سَبْعَةٌ أَبْخَرُ رَوَيْتَهُمْ لَيْسَتْ عَنِ الْعِلْمِ خَارِجَةٌ
قُلْ: هُمْ عُبَيْدُ اللَّهِ، عُرْوَةُ، قَاسِمٌ سَعِيدٌ، أَبُو بَكْرٌ، سُلَيْمَانٌ، خَارِجَةٌ

علاوه بر فقهای سبعة بالا از تابعین عالمان بسیار بزرگوار دیگر اهل فتوی

۱. شرح اربعین نووی وفات انس بن مالک را (۹۳) نوشته است. تألیف عبدالله بن ابراهیم الانصاری، ص، منشورات المكتبة العربية، صیدا - بیروت.

۲. به نقل علم الحديث تألیف کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۲۴-۲۵.

وجود داشته‌اند مانند:

أبان بن عثمان بن عفان و سالم^۱ و نافع^۲ أبو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف، علی بن حسین. که بعضی از علمای حدیث أبو سلمة یا سالم را به جای ابوبکر جزو فقهای سبعی مدینه به حساب آورده‌اند، همانگونه که ناظم در این چند بیت زیر مورد اختلاف را یادآوری نموده. (اعلام الموقعین جلد ۱، ص ۲۳)

اسماء فقهای سبعی تابعین در اشعار متفرقه

و فی الکبار الفقهاء السبعة	خارجة القاسم ثم عروة
ثم سليمان غيبد الله	سعيد والسابع ذو اشتباه
إما أبو سلمة أو سالم	أوفابوبكر خلاف قائم

توضیح اینکه شش نفر اول این سه بیت به اتفاق جزو فقهای سبعه هستند، و اما درباره‌ی نفر هفتم بین این سه نفر: ۱- أبو سلمه بن عبد الرحمن بن عوف. ۲- سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب. ۳- ابوبکر بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام. میان علمای حدیث اختلاف نظر وجود دارد، هر جماعتی یکی از این سه نفر را به عنوان نفر هفتم (فقهای سبعه) انتخاب کرده‌اند.

دوره‌های هشتگانه‌ی تدوین و جمع‌آوری حدیث

آنچه بر سر زبانها مشهور است این است که تدوین حدیث در اوّل صدهی دوم هجری شروع شده، موقعی که خلیفه‌ی اموی «عمر بن عبدالعزیز»^۳ متوفی به سال

۱. سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب از بزرگان تابعین است و او یکی از فقیهان بزرگ و مورد اعتماد شهر مدینه است، حدیث را از پدرش (عبدالله عمر^{رضی الله عنه}) روایت نموده و زهری هم حدیث را از او روایت کرده است. روزی سلیمان پسر عبدالملک، او را در حیاط کعبه دید، به او گفت چه حاجت و نیازی داری بگو، در جواب گفت: به خدا قسم! در خانه‌ی خدا به غیر از خدا از هیچ کس چیزی طلب نکرده‌ام. دایرة المعارف فرید وجدی جلد ۵، ص ۲۹۴، (ف) ۱۰۶-۱۰۸ هـ.

۲. نافع مولی این عمر، او ابو عبدالله اصلش دیلمی است. عبدالله بن عمر او را در غزواتش به دست آورده او یکی از بزرگان تابعین است حدیث را از مولایش، ابی سعید خدری شنیده، «امثال» را از او روایت کرده امام مالک گفته است: «اگر حدیث نافع را از ابن عمر می‌شنیدم برایم اهمیت نداشت اگر از هیچ کس دیگر نشنوم». اهل حدیث می‌گویند: «روایت امام شافعی از مالک، از نافع از ابن عمر به مانند زنجیر و سلسله‌ی طلایی است، زیرا هر یک از این راویان از بزرگوارانند. او در سال ۱۲۰ وفات کرده است. دایرة المعارف فرید وجدی ج ۱۰، ص ۳۴۶.

(۱۰۱ هـ) به حاکمش در مدینه «ابوبکر بن محمد بن حزم» دستور داد، هر حدیثی که در مدینه وجود دارد جمع آوری کند و آن را بنویسد. و هر حدیثی نزد (عُمَرَی دختر عبدالرحمن انصاری) و هر حدیثی پیش (قاسم پسر محمد پسر ابوبکر صدیق ف ۱۰۷ هـ) وجود دارد، جمع آوری کند و بنویسد که مبدا سنتهای نبوی در اثر مرگ علما و دانشمندان، و یا در اثر شرکت در جنگ و فتوحات اسلامی از بین بروند. و همچنین می گویند اولین کسی که کتاب حدیث را تدوین کرده «محمد پسر مُسْلِم پسر شهاب زُهری» متوفی به سال (۱۲۴ هـ) می باشد. ولی حقیقت غیر از این است. تدوین حدیث در همان عصر سعادت یعنی عصر پربرکت حضرت ختمی مرتبت شروع شده و پشت سر آن در دورانهای دیگر هم ادامه داشته است، و آخرین دوران تکمیل و تدوین حدیث در حدود سیصد (۳۰۰ هـ. ق) می باشد. و بعضی از دانشمندان علوم حدیث، آن را به هشت دوره تقسیم کرده اند:

دوره‌ی اول در زمان حیات پربرکت حضرت رسول ﷺ

در زمان حیات پیامبر ﷺ به علت اشتغال به قرآن و جنگ و فتوحات و هم به دلیل بی سوادى اصحاب و اعتماد و اتکا به حافظه‌ای قوی که داشتند، به غیر از مقدار کم و اندک و معدود، حدیث را یادداشت نکردند. علاوه بر اینها حضرت رسول ﷺ دستور فرموده بود که احادیث را یادداشت نکنند، که مبدا حدیث با آیات قرآن آمیخته شود. با وجود این همه دلایل حضرت رسول ﷺ به طور خصوصی به جماعتی از اصحاب اجازه فرموده بود برای خودشان احادیثی را یادداشت نمایند از جمله‌ی آنان.

عمر بن خطاب - علی بن ابی طالب - عبدالله بن عمرو بن عاص - انس بن مالک - جابر بن عبدالله، پس اگر پیامبر اکرم ﷺ از نوشتن حدیث نهی فرموده، به این منظور بوده که غیر قرآن را با قرآن در یک جا ننویسند. برای تأیید این مسأله دلایل و مدارک زیر را به عنوان شاهد مطلب آورده اند.

- ۱- در کتاب «صحيح بخارى» از أبى هُرَيْرَةَ روايت شده، كه گفته است: «هيچ كس از من بيشتر حديث نداشت به غير از عبدالله بن عمرو بن عاص - چون او حديث را يادداشت مى كرد و من يادداشت نمى كردم.»
- ۲- وقتى پيامبر ﷺ براى دو قبيله ي «بنى ليث» و «خزاعه» به مناسبت قضيه اى كه در پيشان رخ داده بود سخنرانى فرمود، دستور داد آن خطابه و سخنرانى را براى «أبى شاه» بنويسند (بخارى آن را روايت كرده).
- ۳- در كتاب مسند امام احمد حنبل آمده كه: «پيامبر ﷺ احكام صدقه و زكات و طرز جمع آورى و تقسيم آن را نوشته ولى براى حاكمان بلاد فرستاده، بعد از پيامبر ﷺ ابوبكر و عمر ﷺ آن را براى حاكمان و استانداران فرستادند.»
- ۴- ابو داود، در كتاب «سنن» خودش روايت كرده كه: «پيامبر ﷺ براى حارث بن مسلم تميمى سفارش و توصيه نوشته و آن را مهر كرده و برايش فرستاده است.»

دوره ي دوم تدوين حديث در عصر خلفاى راشدين

روايت حديث در زمان خلفاى راشدين كم بود، از بس كه اصحاب حضرت رسول ﷺ در روايت حديث زياد سختگيرى مى كردند، باعث شده بود حديث تدوين و منتشر نشود.

روايت شده، كه ابوموسى اشعري براى رفتن به پيش حضرت عمر ﷺ اجازه خواست به او اجازه داده نشد برگشت، حضرت عمر به دنبالش فرستاد، به او گفت: چرا برگشتى؟ اين حديث را برايش روايت كرد: «مَنْ إِسْتَأْذَنَ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُ فَلْيَنْصَرِفْ» (هر كس سه مرتبه اجازه خواست به او اجازه داده نشد بايد برگردد) و او هم سه مرتبه اجازه خواسته است. حضرت عمر ﷺ به او گفت: «براى اثبات اين روايت يا بايد شاهد بياورى يا تو را تعزير مى كنم.» وقتى ابوسعيد خدرى گواهى بر صحت روايت داد، حضرت عمر ﷺ به او گفت: «بدانيد كه من تو را به بى ديانتى متهم نمى كنم ولى چون روايت از حضرت رسول الله ﷺ است (گواهى مى خواهد).

و روایت شده که حضرت علی علیه السلام هر کسی حدیث روایت می کرد، او را بر صحت روایت (که فرموده‌ی حضرت رسول است صلی الله علیه و آله) قسم می داد و می فرمود: «حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» هر حدیثی که بر صحت آن شناخت کامل دارید روایت کنید، آیا دوست دارید که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله تکذیب شوند؟ (در نتیجه مردم آن را باور نکنند)

دوره‌ی سوم طبقه‌ی آخر صحابه و بزرگان تابعین (طبقه‌ی اول تابعین)

در این دوره علما و راویان حدیث به دو دسته تقسیم شده بودند، جماعتی به پیروی از آن اصحابی که اجازه نوشتن را داده بودند، معتقد به نوشتن احادیث بودند مانند: «بشیر بن نهیک» و «سعید بن جبیر» سعید بن مسیب (ـ ف ۱۰۵ هـ. ق) و عمر بن عبدالعزیز (ـ ف ۱۰۱ هـ. ق) و عده‌ای هم مخالف یادداشت حدیث بودند به تأسی از آن اصحابی که نسبت به نوشتن احادیث نظر مخالف داشتند. مانند: «شعبی» و «ابراهیم بن یزید نخعی» (م ۹۶ هـ. ق) و عبیده بن عمرو سلمانی مرادی (ـ ف ۷۲ هـ. ق) و ابراهیم بن یزید تیمی (ـ ف ۹۲ هـ. ق) و جابر بن زید (ـ ف ۹۳ هـ. ق) به پیروی از خلفای راشدین که می گفتند، «حدیث را با قرآن همسنگ نکنید. «بشیر بن نهیک» گفته: «هر حدیثی که از ابی هریره می شنیدم یادداشت می کردم و وقتی می خواستم از او جدا شوم نوشته‌ام را نزد او می بردم و برایش می خواندم و به او می گفتم آیا اینها همان احادیثی است که از شما شنیده‌ام؟ می گفت: «بلی».

با وجود این، نوشتن حدیث کم بود، زیرا اغلب اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم و قاضی و معلّم به سرزمینهای دور و نزدیک متفرق شده، و جماعتی هم در جنگ کفار به شهادت رسیده بودند.^۱

۱. چکیده‌ی علوم الحدیث محمد علی قطب ص ۱۵ به اضافی علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۳۵ - ۳۸

دوره‌ی چهارم عصر طبقه‌ی میانه‌ی تابعین

این همان زمانی است که به دستور خلیفه‌ی اسلام «عمر بن عبدالعزیز»^۱ تدوین و جمع‌آوری حدیث شروع شده، و علما و دانشمندان اسلام در نهایت همت و جدیت و نشاط برای تدوین کتب حدیث دست به کار و فعال بودند.

دوره‌ی پنجم زمان اواخر تابعین و اوایل تابع تابعین.

علما که در این دوره‌ی زمانی به کار تدوین و جمع‌آوری حدیث در تمام نقاط سرزمین اسلامی به صورت دسته جمعی و گسترده مشغول و سرگرم بودند، دو هدف اصلی و اساسی داشتند:

۱- کاری را که شروع کرده‌اند تمام کنند.

۲- حدیث نبوی را از میان این همه آراء و فلسفه‌های وارداتی و افکار زندق و مُبتدعه که به وجود آمده بود، که هر یک به نفع عقیده و مرام و مذهب خود حدیث راجع می‌کرد مشخص نمایند.

از خصوصیات تدوین حدیث در این دوره این است که کتابهای حدیث فاقد نظم و ترتیب منطقی بوده، به گونه‌ای که اقوال و افعال پیامبر^ﷺ با اقوال و افعال و فتاوی‌های صحابه و تابعین آمیخته شده و به ترتیب ابواب فقهی جمع‌آوری و مدون بوده، همانگونه که در موطای امام مالک^ﷺ (- ف ۱۷۹ هـ. ق) و سفیان ثوری (- ف ۱۵۰ هـ. ق) و ربیع بن صبیح (- ف ۱۶۰ هـ. ق) و أوزاعی (- ف ۱۵۶ هـ. ق) مشاهده می‌شود.^۱

دوره‌ی ششم عصر تابع تابعین (طبقه‌ی وسطی) (تقریباً تا ۲۴۰ هـ)

از خصوصیات این دوره این است که علما و دانشمندان اقدام به نوشتن کتاب «مسانید» کردند به نحوی که فقط سنت شخصی پیامبر^ﷺ را در برگیرد. دیگر شامل اقوال صحابه و تابعین و فتاوی‌های آنان نباشد، هر چند در این باره به نهایت

۱. علوم الحديث محمد علی قطب، ص ۱۶.

کمال مطلوب نرسیدند؛ زیرا در کنار حدیث صحیح نبوی روایات ضعیف آنان را هم آورده‌اند.

اولین کسی که مسند خالص نبوی را نوشت:

۱- «أبو داود طیالسی است (- ف ۲۰۴ هـ . ق) که بهترین مسانید هم هست.

۲- عبیدالله بن موسی عَیسی (- ف ۱۲۳ هـ . ق)

۳- نُعیم بن حَماد (- ف ۲۲۹ هـ . ق)

۴- علی بن موسی مدینی (ف ۲۳۴ هـ . ق)

۵- ابن راهوئیه (ف ۲۳۷ هـ . ق)^۲

۶- امام احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ . ق) مسند امام احمد بن حنبل (ره) که هم معتبر است و هم از مسندهای دیگر وسیع‌تر است.^۳

دوره‌ی هفتم عصر تابع تابعین (طبقه‌ی آخر از تابع تابعین) که همزمان شیخ بخاری بوده است

در این عصر سنت و حدیث صحیح پیامبر ﷺ به ترتیب ابواب فقهی و مطالب دینی تدوین و تنظیم شده، احادیث در محل و جایگاه واقعی خودش قرار گرفت. در رأس عالمان و دانشمندان آن زمان، صاحبان صحاح سته می‌باشند که فهرست‌وار نام و تاریخ وفات هر یک از آنان را می‌نویسیم: (هر چند در جای خودش به تفصیل بحث شده است).

۱- بخاری (- ف ۲۵۶ هـ . ق)، ۲- مسلم (- ف ۲۶۱ هـ . ق)، ۳- ترمذی (- ف

۲۷۹ هـ . ق)، ۴- أبو داود (- ف ۲۷۵ هـ)، ۵- نسائی (- ف ۳۰۳ هـ . ق)، ۶- ابن

ماجه (- ف ۲۷۳ هـ . ق)^۴

۱. این مسند طیالسی در حیدرآباد هند چاپ شده سال ۱۳۲۱ هـ- به نقل صبحی صالح، ص ۴۱.

۲. علوم الحدیث محمد علی قطب ص ۱۶-۱۷

۳. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۴۱.

۴. علوم الحدیث محمد علی قطب، ص ۱۷-۱۲ و خلاصه‌ی علوم الحدیث صبحی صالح.

دوره‌ی هشتم عصر علمای متأخرین

اما کسانی که از عصر تدوین صحاح سته و دوران روایت متأخر بودند، نهایت کارشان به غیر از شرح و بررسی و خلاصه کردن کتب حدیث صحیح چیزی دیگر نبوده، مثلاً:

۱- ابو عبدالله حمیدی (- ف ۴۴۸ هـ) صحیحین را به صورت - مسانید - مرتب و جمع‌آوری کرده.

۲- بعد از او أبو السعادات مبارک بن اثیر (- ف ۶۰۶ هـ.ق) صحاح سته را به ترتیب ابواب، جمع‌آوری نموده.

۳- نورالدین علی هیمی (- ف ۸۰۷ هـ.ق) احادیث مازاد بر صحاح سته را که در کتابهای مشهور حدیث آمده جمع نموده است.

۴- شیخ سیوطی (ره) (- ف ۹۱۱ هـ.ق) تمام احادیث صحاح سته و مسانید دهگانه و کتابهای حدیث دیگر که بیشتر از پنجاه تألیف می‌باشد در یک کتاب بزرگ به نام «الجامع الكبير» جمع‌آوری نموده است. و از همه‌ی آنها فقط متون حدیث را جمع کرده و اسناد آن را حذف کرده‌اند. این بود مراحل گوناگونی که حدیث و سنت حضرت رسول ﷺ پشت سر گذاشته تا به این صورت به دست ما رسیده؛ دستگاههای چاپ تازه باز آنها را به صورت بهتر برای ما چاپ می‌کنند و به دست ما می‌رسانند.^۱ به امید روزی که این همه کتابهای خطی و با ارزش و مخطوط که از زیر هزارها کتاب و کتابخانه‌ها، کهنه و فرسوده شده‌اند، بیرون آورده شوند و در اختیار علما و فقها و دانشمندان اسلام قرار بگیرند. انشاء الله تعالی.

سفر و جهانگردی برای سماع (شنیدن) حدیث پیامبر ﷺ و سیر در آفاق و انفس شهر «مدینه‌ی منوره» که محل پیدایش اولیه حدیث بود، به مرکز حدیث و سنت نبوی (دارالسنه) تبدیل شده بود، اصحاب حضرت رسول ﷺ احادیث را می‌شنیدند و

آنها را در سینه‌ها حفظ می‌کردند. و بعضی هم می‌نوشتند. تابعین نیز که تشنه‌ی فرموده‌ی پیامبر ﷺ بودند به آنان مراجعه می‌کردند تا حدیث را سماع کنند و یاد بگیرند. حدیث در اوایل، رنگ محیط جغرافیایی به خود گرفته بود. همه‌ی مسلمانان، راویان حدیث شهر و اطراف «مدینه‌ی منوره» را مقدّس می‌دانستند. مسلمانان که از اطراف و اکناف دور و نزدیک برای مراسم حج به «مکه‌ی مُکَرَّمه» می‌آمدند بعد از انجام مناسک حج رو به مدینه حرکت می‌کردند تا حدیث را دست اوّل از زبان مردم مدینه بشنوند.

بسیاری از علما و محدّثان اسلام از جمله علی بن مدینی^۱ گفته است: یک بار حج کردم و هیچ مقصودی نداشتم به غیر از اینکه حدیث بشنوم. هر چند در مرحله‌ی اوّل اکثر سنّت نبوی از مدینه‌ی منوره صادر شده اما به تدریج علمای ولایات هم شروع کردند به روایات احادیث، و اغلب در لابه‌لای کتابهای حدیث می‌بینیم که نوشته‌اند: این حدیث روایت بصره است. یا این مخصوص محدّثین شام است و یا سمرقند و بخارا و این مطلب نظر شیخ بخاری را به گونه‌ای به خودش جلب کرده است که نسبت به یک نفر «زُهَیْر بن محمّد» دو نظر متفاوت داشته باشد، می‌فرماید: «اهل شام از زهیر بن محمّد روایات ناشناخته‌ای روایت می‌کنند و روایت مردم عراق از او بهتر است.» و این قضاوت شیخ بخاری نسبت به «زُهَیْر بن محمّد» در حقیقت قضاوت بر نحوه‌ی کار علمای دو سرزمین مختلف شام و عراق است. شیخ بخاری که از قدرتمندترین علمای «جرح و تعدیل» زمان خودش بوده است، نظرش بسیار معتبر است.^۲

سفر به ولایات برای کسب و تحصیل حدیث

به خاطر همین تحقیق در اختلاف روایات بود، که راویان احادیث برای شنیدن

۱. یکی از استادان شیخ بخاری بوده، ص ۴۳، علوم الحدیث صبحی صالح ف ۲۳۴ (به نقل از شذرات الذهب ۸۱/۲)
 ۲. امام احمد حنبل می‌فرماید: «زهیر بن محمد» شام غیر از زهیر بن محمد عراق است، دو شخص بوده‌اند یک شخص نیست. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۴۵.

حدیث به یک منطقه و ولایت راضی نمی‌شدند، یکی از آرزوهای بزرگ محدثان این بوده است، مستقیماً حدیث را از راوی دست اول بشنوند، به دوری و نزدیکی و زحمت و مشقت سفر توجه نمی‌کردند. من جمله: صحابی بزرگوار «جابر بن عبدالله» (ـ ف ۷۸ هـ. ق) شتری خریده و بار و اثاثیه‌ی سفر را بر آن بسته و در حدود یک ماه زحمت و مشقت راه ناهموار سفر را تحمل کرده به شام رسیده.^۱ تا حدیث قصاص را از عبدالله بن اُنیس بشنود. (گویا خودش آن را فراموش کرده بود). از سعید بن مسیب (ـ ف ۱۵۰ هـ. ق) نقل شده که گفته: «روزها و شبها برای به دست آوردن یک حدیث سفر می‌کردم.»

از ابی قلابه (ـ ف ۱۰۴ هـ. ق) روایت شده که گفته: «سه (سال، ماه، روز) در مدینه ماندم هیچ کاری نداشتm مگر اینکه مردی را ببینم و حدیثی را از او بشنوم.^۲ در کتابهای علوم الحديث داستانهای عجیب و غریب از این قبیل بسیار نقل شده، اصلاً این نوع اقدامات برای آنان یک امر عادی بوده است.

تأثیر این نوع مسافرتها در هماهنگی عبارات احادیث و قوانین و احکام شریعت

۱- این مسافران «طلبة الحديث» (دانشجویان حدیث شریف) میان مردمان سرزمینهای اسلامی ارتباط مستقیم به وجود می‌آوردند و مشرق و مغرب و شمال و جنوب را به هم مرتبط می‌ساختند، و حدود و ثغور مجازی و قرار دادی را رعایت نمی‌کردند. در حقیقت جهان اسلام را به صورت یک مملکت واحد و یک ملیت متحد در می‌آوردند و همه‌ی قلبهای امت مسلمان برای یک هدف و یک مرام می‌زد، و آن هم به دست آوردن «حدیث صحیح» بوده، دیگر اختلاف زبان و رنگ و پوست و محیط جغرافیایی کوچکترین تأثیری در کار آنان نداشت، و سدّ راه آنان برای وصول به هدف و مقصود نمی‌شد. تنها اختلافی - بالفرض - پیش می‌آمد اختلاف

۱. در علم الحديث کاظم مدیر شانه‌چی به جای «شام» مصر نوشته شده، ص ۲۱-۲۲.

۲. صبحی صالح، ص ۴۷.

راویان حدیث بود، یعنی اختلاف در متن عبارات و اسناد روایت حدیث.

۲- در اثر این تبادل نظر و تحقیق، سرانجام روایت به صورت یک عبارت واحد در می‌آمد، به نحوی که انسان تصوّر می‌کرد همه‌ی روایتها از یک سرزمین نشأت گرفته‌اند.

۳- در نتیجه‌ی این تلاش و کوشش یک حکم شرعی از آن استفاده می‌شد. مثلاً همه محدثان طبق فرموده‌ی پیامبر ﷺ «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ...» (عمل انسان به نیت او وابستگی دارد) که حضرت عمرؓ آن را روایت کرده، و شیخ بخاری (ره) آن را در اوّل کتاب صحیح خودش قرار داده، عمل می‌کردند زود به توافق می‌رسیدند، و به پیروی از شیخ بخاری (ره) بسیاری از محدثان دیگر هم این حدیث شریف را در اوّل کتاب حدیث خود قرار داده‌اند.^۱ رَحِمَهُمُ اللَّهُ - آمین.

حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» که در اوّل یک راوی داشته و آن هم حضرت عمرؓ بوده بعداً در اثر اتفاق علمای حدیث به حدّ تواتر رسیده و مورد قبول همه‌ی علمای اسلامی قرار گرفته است، و همه‌ی آنان این حکم شرعی را از آن استنباط کرده‌اند، که پاداش اعمال و گفتار به نیت و درون انسان است نه به ظاهر، امام شافعی (ره) در حدود هفتاد حکم شرعی را از این حدیث «نیت» استنباط کرده‌اند.^۲

جهانگردی به قصد تجارت به حدیث

اقتصاد و ثروت در کسب و تحصیل حدیث هم تأثیر داشت. همانگونه که جماعتی از محدثان جهانگرد، بسیار مؤمن و متقی و ماهر و نابغه بودند که به غیر از رضای خداوند منان هدف دیگر نداشتند، عده‌ای قلیلی هم بودند که این سفر جهانگردی را فقط برای خرید و فروش حدیث انجام می‌دادند، مثلاً «یعقوب بن ابراهیم بن سعد» حدیث ابو هریره را - که درباره‌ی نهی شستن در آب راکد هنگامی که به نجاست آلوده و آمیخته شده باشد، در حفظ داشت. و آن را در مقابل یک دینار

۱. اختصار علوم الحديث، صبحی صالح، ص ۲۰-۵۲

۲. صبحی صالح، ص ۵۳ (پاورقی)

روایت می‌کرد.

کار ابونعیم فضل بن دکنین از این هم عجیب‌تر بود، هر چند امام و حافظ و مورد اعتماد بوده - اما در مسایل مالی بسیار مشهور و اهل طمع بوده. یکی از شاگردانش به نام علی بن جعفر بن خالد گفته است: «نزد ابونعیم فضل بن دکنین قرشی حدیث می‌نوشتیم که فقط درهمهای صحیح و سالم را از ما قبول می‌کرد...» به همین دلیل بود که «شعبه‌ی بن الحجاج» همیشه سفارش می‌کرد و می‌گفت: «حدیث را از راویان ثروتمند و غنی دریافت کنید، چون نیازی به دروغ گفتن از پیامبر ﷺ ندارند.»

حرمت اجرت در تعلیم قرآن و حدیث

در کتاب - سنن ابو داود - آمده که، صحابی بزرگوار «عبّاده‌ی بن صامت» رضی الله عنه به جماعتی از اهل صفّه قرآن یاد می‌داد، یکی از آنها به عنوان تشکر کمائی به او هدیه کرد و عبّاده درباره‌ی قبول هدیه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: «إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ أَنْ تُطَوَّقَ طَوْقًا مِنْ نَارٍ فَأَقْبِلْهَا»^۱ (اگر دوست داری گردنبند آتشین بر گردنت ببندازند آن را قبول کن)

امثال این احادیث تأثیر بسیار زیادی در دل و درون علما و راویان حدیث داشته است، هدیه را در این راه به مانند رشوه تلقی می‌کردند، و حتّی اغلب قبلاً از طالب حدیث تعهّد می‌گرفتند. که هدیه نیاورد، و اغلب می‌گفتند: «عَلِمَ مَجَانًا كَمَا عَلِمْتَ مَجَانًا»^۲ همانگونه مجانی یاد گرفته‌ای مجانی هم به دیگران یاد بده.^۳

مدارس جدید و تأثیر آنها بر جهانگردان کسب حدیث

تا اوایل قرن ششم در جامعه‌ی اسلامی مدارس مخصوص تعلیم و تعلّم حدیث

۱. سنن ابی داود/ ۳۶۰/ رقم الحدیث ۳۴۱۶، کتاب الاجاره، باب کسب المَعْلَم.

۲. الکفایة ص ۱۵۴.

۳. اختصار علوم الحديث صبحی صالح، ص ۵۶-۵۸.

وجود نداشت، دانشجویان برای کسب حدیث و علوم آن، مجبور به سفر و ارتحال به سرزمین‌های دور و نزدیک اسلامی بودند.

اولین مدرسه‌ی حدیث در قرن ششم توسط نورالدین محمود بن ابی سعید زنگی (متوفی به سال ۵۶۹ هـ.ق) تأسیس شده، او نام خود را به عنوان مؤسس «دار الحدیث النوری» و بقیه‌ی مدارس دیگر در دمشق جاودانه ساخت.^۱ ابن عساکر صاحب کتاب «خطط الشام» از استادان آن مدرسه بود.^۲ (قبلاً فقط مدارس فقهی برای تربیت قاضی حکومتی و محکمه‌ی شرعی در آن جا وجود داشته).

بعد از گذشت دهها سال به امر الملك الكامل ناصرالدین ایوبی (برادر زاده‌ی سلطان صلاح الدین ایوبی)^۳ که خودش نیز اهل فضل و ادب بود و شبهای جمعه در جلسات بحث و گفتگوی علمی و دینی آنان هم شرکت می‌کرد - «دارالحدیث الکاملیه» در قاهره تأسیس شده و در سال (۶۲۲ هـ.ق) به اتمام رسیده.

اولین استاد آن مدرسه ابوالخطاب بن دحیه (عمر بن حسن) بود.^۴ الملك الكامل علاوه بر تأمین هزینه و مخارج دانشگاه و استادان و دانشجویان آن بر روی مقبره‌ی امام شافعی هم (علیه‌الرحمة) گنبدی ساخت.^۵

چهار سال بعد از تأسیس مدرسه‌ی کاملیه در سال ۶۲۶ هـ.ق «دار الحدیث الأشرفیه» توسط ملک اشرف موسی پسر ملک عادل ایوبی در دمشق ایجاد شد، که تدریس و اداره‌ی آنرا بر عهده‌ی فقیه و دانشمند بزرگ آن عصر و زمان، شیخ تقی الدین عثمان کردی معروف به «ابن الصلاح» واگذار کرده بود. امام نووی در این مدرسه درس می‌خوانده^۶، او در سال ۶۶۵ هـ.ق باز در «دار الحدیث الأشرفیه»

۱. علوم الحدیث صبحی الصالح، ص ۶۹.

۲. ابن عساکر: ابوالقاسم علی بن حسن دمشقی شافعی است. آخرین نفر از حافظان زیر دست حدیث بود. (ف ۵۷۱ هـ.ق).

۳. وفیات الاعیان ج ۲، ص ۵۰-۵۲ به نقل مشاهیر کرد، بخش دوم جلد سوم ۱۷۱-۱۶۷.

۴. ابوالخطاب محدث حافظ عمر بن حسن مشهور به ابن دحیه، اهل اندلس بلنسی، بلنسیه شهری در شرق اندلس، در سال ۶۳۳ در قاهره وفات یافت. پاورقی صبحی صالح ص ۶۹.

۵. وفیات الاعیان ج ۲، ص ۵۰-۵۲ به نقل مشاهیر کرد، بخش دوم جلد سوم ص ۱۷۱-۱۶۷.

۶. ابوزکریا یحیی بن شرف نووی (ف ۶۷۶ هـ.ق) علوم الحدیث صبحی صالحی ص ۶۹-۷۰.

عهده‌دار تدریس بوده است.^۱

همه‌ی این مدارس در طول این مدّت ترقّی و پیشرفت قابل توجّه‌ی نکرده و چندان هم دوامی نداشته‌اند، زیرا اشتغال به تحصیل در مدارس حدیث به مانند مدارس فقه و احکام وسیله‌ی تقرّب به پیشگاه خلفا و کسب مقام و منصب حکومتی نبود.

علاوه بر این عده‌ای از دانشجویان نمی‌خواستند تنها از چند نفر محدود حدیث بشنوند ناچار برای به دست آوردن احادیث بیشتر از استادان دیگر، و با دیدی بازتر، به جهانگردی و سیر در آفاق و انفس ادامه می‌دادند.^۲

انواع تحمّل حدیث

تحمّل و ادای حدیث یعنی نقل و روایت حدیث از طرف استاد و ادای آن به طالب العلم، به ترتیب (عالی، متوسط، نازل)، تحمّل و دریافت آن از طرف شاگرد به هشت صورت بوده است به قرار زیر: سماع، قرائت، اجازه، مُناوله، مکاتبه، إعلام، وصیّت، و جّاده.

۱- سَماع: بهترین و عالی‌ترین اقسام تحمّل حدیث «سَماع» (شنیدن) از استاد است، خواه به وسیله‌ی خواندن از روی کتاب و یا از حفظ و یا به املا و دیکته کردن برای شاگرد باشد، که به عبارت «حدّثنا» یا «أخبرنا» و «ذکرنا» و... تعبیر می‌شود.

۲- قرائت: عبارت است از خواندن شاگرد پیش استاد چه از حفظ و چه از روی کتاب، و این نوع قرائت را «عَرَضه» هم می‌گویند. اگر شاگرد به شخص دیگر گوش کند که حدیث برای استاد قرائت می‌کند، بر شیخ لازم است که حافظ روایات قرائت شده باشد، قرائت از روی کتاب بهتر و به احتیاط و تقوا نزدیک‌تر می‌باشد.

۱. مقدمه‌ی منهل الواردین شرح ریاض الصّالحین ص ۲۸ چاپ بیروت دارالعلم لملايين.

۲. اختصار از علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۷۰.

۳- إجازة: عبارت است از اینکه استاد به شاگردش اجازه می‌دهد که تألیفات یا نوشته‌ها و شنیده‌های او را روایت کند، هر چند آن حدیث‌ها را از او نشنیده و برایش نخوانده باشد. ابن حزم این نوع اجازه را «بِدْعَتٌ غَیْرِ جَایزِه» می‌داند، زیرا این نوع اجازه در حقیقت اجازه‌ی دروغ گفتن به شاگرد است.^۱

۴- مُناوَلَه: به این صورت است که استاد کتاب یا جزوه یا چند حدیث را به شاگردش می‌دهد تا آنها را از او روایت کند. مناوله به چهار صورت انجام می‌گیرد:

الف - مناوله‌ی مع الاجازه: که بهترین صورت مناوله است. استاد به شاگردش بگوید: «این حدیث‌ها را بگیر آنها را ملک تو کردم و به تو اجازه دادم آنها را از من روایت کنی.»

ب - استاد به شاگردش بگوید: «این جزوه بگیر و آن را رونویسی کن با نسخه اصلی مطابقت نما سپس او را به من برگردان»

ج - شاگرد کتابی را که از استاد شنیده برایش بیاورد، استاد کتاب از او می‌گیرد و آن را مطالعه می‌کند سپس به او بگوید: «احادیث این کتاب را از من روایت کن.»

د - پایین‌ترین صورت مناوله این است که شاگرد کتابی برای استادش می‌آورد، واز او خواهش می‌کند آن را مطالعه نماید. و به او اجازه روایت بدهد. استاد به خاطر رعایت دل شاگرد کتاب را از او می‌گیرد و بدون اینکه آن را مطالعه کند و یا با نسخه خودش مقابله نماید به او پس می‌دهد.

هـ- مُکاتَبَه: آن است که شیخ راوی چند حدیث به خط خودش یا به دستور او و به خط دیگری برای کسی که پیش او حاضر است بنویسد، یا برای شخص غایب بفرستد. صَحّت نوشته برای شخص حاضر هیچ شک و تردید ندارد. زیرا خودش فی‌المجلس آن را می‌بیند، و برای شخص غایب که دستخط استاد و محدّث یا کاتب و نویسنده را می‌شناسد باز اشکالی ندارد؛ ولی شرط است که هم نویسنده‌ی نامه و هم حامل نامه هر دو عادل و مورد اعتماد باشند. شیخ بخاری و مسلم «شَیْخَیْن

۱. مأخذ از علوم الحدیث دکتر صبحی صالح، ص ۹۴.

فی الْحَدِیْثِ» هر دو این نوع حدیث را دارند.^۱ اگر مکاتبه همراه با اجازه باشد بهتر است.

۶- إعلام: این است که استاد به شاگردش اعلام کند که این کتاب یا این حدیث را من از فلان روایت کرده‌ام، بدون اینکه به او اجازه روایت بدهد.

۷- وصیّت: استاد در موقع سفر و یا در حال مرگ و یا موقع ضرورت به شخص معین وصیّت و سفارش می‌کند: این کتاب احادیث یا جزوه را از او روایت کند، برای موصی له (شخص سفارش به او شده) جایز است طبق وصیّت او حدیثها را روایت کند.

۸- وجّاده (به کسر واو): مصدر جعلی است از ماده «وَجَدَ» این کلمه «وَجَّادَه» به این شکل در لغت عرب وجود ندارد فقط یک اصطلاح در بین محدثان است، به معنی گرفتن حدیث از صحیفه‌ای بدون سماع و اجازه و مناوله و... به کار برده‌اند. و به مانند این است که شخصی حدیثی را به دستخط استاد حدیث که قبلاً او را دیده پیدا کند، و اطمینان حاصل نماید دستخط محدّث و شیخ و استاد حدیث است.

امروز اگر علما و دانشمندان اسلامی احادیثی را در کتب معتبر و مشهور از محدّثین نامدار پیدا کنند. و آنها را برای مردم مسلمان شرح و توضیح بدهند، درست از روش «وَجَّادَه» استفاده کرده‌اند. همانگونه که در حال حاضر در سراسر کشورهای اسلامی از این روش استفاده می‌شود؛ در غیر این صورت در دنیای کنونی همچنانکه «ابن الصّلاح» (ره) فرموده‌اند: «راه استفاده از حدیث بسته می‌شود.»^۲

آداب نقل حدیث

کسی که حدیث را روایت و نقل می‌کند باید نام کتاب و نام صاحب کتاب را بیان نماید و اگر هنوز اطمینان حاصل نکرده که از احادیث صحیح و معتبر است، نباید عبارت «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ» را بر زبان بیاورد تا مشمول حدیث: «مَنْ كَذَبَ عَلَىَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» نشود. (هر کسی بر من دروغ ببیند جایگاه خودش را در

۱. علوم الحديث صبحی صالح، ص ۹۸.

۲. علوم الحديث ابن الصّلاح ص ۱۶۹ به نقل علوم الحديث دکتر صبحی صالح ص ۱۰۲-۱۰۳.

دوزخ آماده کند).

آداب محدّث

امام محمد غزالی در کتاب (الآدبُ فی الدّین)^۱ در آداب محدّث فرموده:

«محدّث باید متوجه درستی و صداقت باشد. از دروغ اجتناب کند. معمولاً احادیث مشهور را نقل نماید (نه حدیث‌های غریب و شاذّ را). از ثقات نقل حدیث کند.

احادیث مُنکَر را ترک کند. عارف به زبان و موقعیت باشد. از لغزش در نقل و تصحیف حدیث پرهیز کند. از غلط خواندن حدیث و تحریف خودداری نماید. هنگام تحدیث شوخی نکند. به جدال نپردازد. بر نعمت حدیث گفتن که در درجه‌ی پیغمبر ﷺ قرار گرفته شکرگزاری نماید. فروتن باشد. چیزهایی را نقل کند که موجب انتفاع مردم در واجبات و سنن و سایر آداب گردد. حدیثی را که نمی‌داند نقل نکند.»^۲

آنچه مورد نیاز محدّث است

مُحدّث در این علم حدیث به فقه و اصول و عقاید و علوم عربیّت و اسماء رجال و معرفت اسانید (سندها) و تاریخ، احتیاج دارد. به علاوه باید با اهل حدیث معاشرت و مباحثه داشته و نیکو فکر کند و ذهن خود را متوجّه علم مزبور نماید و بر حدیث مداومت کند.

وظیفه‌ی مسلمانان در برابر سنّت

پیامبر اکرم ﷺ در یک روایت ارشادی، فرموده‌اند: که علم نبوّت و میراث رسالت الهی را (حدیث) باید از تعرّض سه گروه: غُلات، مُبْطِلین و جُهّال، محفوظ داشت و

۱. به نقل علامه‌ی قاسمی در قواعد التحدّیث ص ۲۳۴، به نقل درایة الحدیث کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۱۴۰.

۲. به علم الحدیث صبحی صالح، ص ۱۸۶ و ۱۹۱ مراجعه شود.

عین عبارت روایت چنین است:

«يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عُدُولُهُ، يَنْفَوْنَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِبِينَ، وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ»^۱. افراد عادل، پس از هر نسل و قرنی، حامل عمل حدیث می‌شوند و تحریف اهل غلو، و جعل یاوه‌گویان، و تأویل افراد نادان را از آن دور می‌سازند، توضیح مختصر درباره‌ی هر یک از آنها:

الف - تحریف اهل غلو: منظور تحریفی است که توسط افراد افراطی در فهم و عمل به دین ایجاد می‌گردد و سبب انحراف از اعتدال در دین و دنیا می‌شود. اعم از مسائل اعتقادی و عبادی و رفتاری، همانگونه که خداوند در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۷۷ فرموده‌اند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ، وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» بگو: ای اهل کتاب به‌ناحق در دینتان غلو نکنید و از هوی و هوسهای کسانی که قبل از شما هم خود گمراه شده، و هم بسیاری را گمراه کرده، و از راه راست منحرف شده‌اند، پیروی نکنید.

ابن عباس از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده: «يَاكُمُ وَ الْغُلُو فِي الدِّينِ، فَأَيُّ نَمَاهَلَك مَن كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُو فِي الدِّينِ» از افراط در دین پرهیز کنید، زیرا پیشینیان شما به سبب غلو در دین هلاک شده‌اند.^۲

ب - جعل یاوه‌گویان: اهل باطل و گمراه می‌خواهند از راه جعل حدیث مطالبی را به برنامه‌ی دین پیامبر اسلام ﷺ اضافه کنند و بدعت‌هایی به آن نسبت دهند که خدا و پیامبر خدا از آن بیزار هستند، ولی مردان راه خدا و حافظین سنت حضرت رسول الله ﷺ با تلاش و کوشش مداوم خودشان، راه جعل و تحریف آنان را مسدود کردند، زیرا هیچ حدیث و روایتی را بدون اثبات و سند قبول نکردند، مگر آنکه راویان آن را فرداً فرد شناختند، و حالات آنان را از تولّد تا به وفات بررسی کرده‌اند، که

۱. این حدیث را امام ابن القیم در کتاب «مفتاح دار السعادة» ذکر نموده است، و به خاطر تعدد روایت‌های آن، صحت آن را تقویت نموده است. (ج ۱ ص ۱۶۳ و ۱۶۴) به نقل یوسف قرضاوی پاورقی ص ۳۲ ترجمه‌ی محمد آریانزاد.

۲. امام احمد، نسائی، ابن ماجه، حاکم، ابن خزیمه، ابن حبان، آن را از عباس روایت کرده‌اند به کتاب «صحیح الجامع الصغیر» مراجعه شود به نقل یوسف قرضاوی در کتاب «کیف نتعامل مع السنة النبویه» ص ۳۳.

استادان آنان چه کسانی بودند و چه رفقا و مصاحبی داشتند و چه شاگردانی تربیت کرده‌اند. خلاصه محدثین فقط حدیث با سند متصل را قبول کردند، که راویان آن از ابتدا تا به انتها، افراد ثقه، عادل، با حافظه و ضابط باشند و در متن و سند و سلسله‌ی آن فاصله و بریدگی نباشد و راویان از هر عیب و نقیصی مبرا و پاک بوده‌اند. محدثین اسلام در این روش نقد و بررسی و تحقیق از علمای ادیان دیگر پیشی گرفته، حتی مبتکر هم بوده‌اند.

ج) تأویل جاهلان: تفسیر و تأویل نادرست از دین، باعث می‌شود که تفکر و احکام اسلام ناقص و عوضی به مردم معرفی شود، و مسایل غیر دینی را به نام دین به توده‌ی جماعت یاد بدهند، که باعث می‌شود که بندگان خدا از عقیده و شریعت اسلامی منحرف و از صراط مستقیم دور بمانند. چه بسا از دین هم متنفر و منزجر شوند. امام ابن قیم در کتاب «الروح» در ضمن ضرورت فهم صحیح سنت رسول الله مطالب ارزشمندی ذکر نموده و می‌فرماید: «باید مراد و منظور رسول خدا را بدون هیچگونه افراط و تفریط و تأویل جاهلانه درک کرد، و فرمایش و کلام مبارک حضرت رسول را به معانی دور از درک و فهم و عقل تعبیر نکنیم، و در فهم آنچه به منظور هدایت بیان شده کوتاهی نشود...» بد فهمی سنت ریشه‌ی هر بدعت و گمراهی پیدا شده در اسلام است، بلکه پایه و اساس هر خطا و لغزشی درباره‌ی درک و فهم اصول و فروع دین به همین تأویل جاهلانه و نادرست بستگی دارد. و اگر این تأویل‌های نادرست نمی‌بود دنیا و عالم اسلام دچار این همه تفرقه و تشتت در آراء و عقاید نمی‌شدند. خداوند متعال همه‌ی ما را از شرّ آنان نجات دهد.

انشاء الله تعالی

۱- سنت: در لغت به معنی عادت و روش، سرشت، آیین و شریعت آمده و در ترکیب «سنة الله» در قرآن به معنی تعیین روابط پدیده‌ها با خداوند و بیان قانونمندی جامعه و تاریخ و نحوه‌ی عملکرد آن به کار برده شده، یعنی عالم خلقت نظامدار است و بی‌هدف نیست.

و در اصطلاح شریعت و حدیث: قول و فعل و تقریر (تأییدات) پیغمبر را سُنَّت گویند، که درباره‌ی هر یک از آنها به اختصار توضیح داده می‌شود:

الف - قول: یعنی دستورهای شفاهی و مطالبی که آن حضرت به زبان بیان فرموده‌است. آن را «حدیث قولی» هم گفته‌اند.

ب - فعل: یعنی اعمال و کرداری که از آن حضرت صادر شده و سرمشق پیروان واقع گردیده و این را «حدیث فعلی و عملی» هم می‌گویند.

ج - تقریر: یعنی انکار نمودن و جلوگیری نکردن پیغمبر از عملی است که دیگری آن عمل را به حضور او و آگاهی ایشان انجام داده است، در حقیقت این جلوگیری نکردن پیامبر تأیید و اجازه محسوب می‌شود.

۲- حدیث: اسمی است از ریشه‌ی «تحدیث» که به معنی اخبار «خبر دادن» است و سپس به معنی اقوال و افعال و تأییدات و صفات و خصوصیات است که به شخص پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شوند، که در حقیقت با «سنت» یکی است.

۳- خَبَر: اخبار - اطلاع و آگاهی از اقسام سه‌گانه‌ی سُنَّت یعنی گفتار، کردار، تقریر پیغمبر ﷺ برای اصحاب و کسانی که شرف صحبت آن حضرت را درک کرده باشند به وسیله‌ی شنیدن اقوال و مشاهده‌ی افعال و تقریر او حاصل و انجام گردیده و برای طبقات بعد و کسانی که به حضور پیامبر نرسیده‌اند به واسطه‌ی نقل و روایت حاصل می‌شود. و این نقل و روایت که از طبقه و نسلی به نسل بعد می‌رسد «خَبَر» گویند.

۴- أثر: با خبر و سُنَّت و حدیث مترادف است، یعنی اثری از قول و فعل و تأییدات پیامبر ﷺ که به ما رسیده است هر چند بعضی اثر را عام گرفته‌اند از هر چیزی که از پیامبر ﷺ یا اصحاب و یا تابعین روایت شده باشد.^۱

۵- متن حدیث: عین قول یا فعل یا تقریر پیامبر اکرم را «متن حدیث» گویند.

۶- سند حدیث: «زنجیره‌ی حدیث، اسناد، طریق، طُرُق حدیث، سلسله‌ی

راویان» به کسانی می‌گویند که حدیث را به پیامبر ﷺ یا صحابه می‌رسانند. یعنی کسانی که آن را از یکدیگر نقل کرده‌اند تا به پیامبر یا به یکی از اصحاب یا تابعین برسد «سند حدیث» گویند.

۷- صحابه - صحابی و اصحاب: اصحاب جمع «صاحب» در زبان عربی به معنای دوست و رفیق همنشین است و در اصطلاح کسی است که با داشتن ایمان و تمییز، درک صحبت و ملاقات پیامبر را ﷺ کرده باشد.

از آیهی: *إِذْهُمَا فِي الْغَارِ إِذْ قَالَ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا*. گرفته شده^۱ در آن هنگام که آن دو (پیامبر و ابوبکر) در غار بودند پیامبر به رفیقش (ابوبکر) گفت: غم مخور خدا با ماست!

۸- تابعی، تابعین: به کسی یا کسانی می‌گویند که با داشتن ایمان و تمییز و تشخیص درک صحبت و ملاقات حداقل یک نفر از اصحاب و یاران پیامبر ﷺ را کرده باشد. از آیهی: *وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ*^۲ گرفته شده (خداوند از پیشگامان گروه اول مهاجران و انصار و کسانی که به خوبی از آنها پیروی کردند راضی است و آنها نیز از خدا خشنودند و برایشان باغهایی آماده کرده است که جویباران در آن جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند، این رستگاری عظیم است).

۹- مُخَضَّرُم: در اصطلاح علم الحدیث به کسانی می‌گویند که اسلام و جاهلیت را درک نموده ولی به شرف صحبت پیامبر ﷺ نایل نشده‌اند. بنابراین مُخَضَّرَمین جزو تابعین هستند. مانند: قاضی شُرَیح و اُویس قرنی....

تقسیم‌بندی حدیث به نسبت منشاء و صدور آن

حدیث (سنت گفتاری پیغمبر ﷺ که قبلاً ذکر شد). از نظر منشاء صدور به دو گروه

۱. سوره‌ی توبه آیه‌ی ۴۰.

۲. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۰.

تقسیم می‌شود: ۱- حدیث قدسی، ۲- حدیث غیر قدسی.

۱- حدیث قدسی: به حدیثی گفته می‌شود: که معنا و مفهوم آن از سوی خدا بر قلب پیامبر ﷺ الهام شده و آن حضرت هم با بیان و الفاظ خودش آن را ادا کرده است.^۱

۲- حدیث غیر قدسی - دستورات و سخنان پیغمبر ﷺ که درباره‌ی کارهای فردی و اجتماعی خطاب به مردم و یاران و اهل و خانواده‌ی خود صادر شده «حدیث غیر قدسی» و «حدیث عادی» می‌گویند.^۲

مثال حدیث قدسی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيمَا يَرُوه عَنْ رَبِّهِ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَ جَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالِمُوا» ای بندگان من! من ظلم را بر خودم حرام کردم و آن را هم در میان شما حرام گردانیدم پس به همدیگر ظلم و ستم نکنید می‌بینیم که پیامبر ﷺ سخن را از خدا نقل می‌کند. فرق حدیث قدسی با قرآن در این است که قرآن نه تنها مفهومی از طرف خداوند می‌باشد بلکه الفاظ و عباراتش هم از آن خداوند متعال است.^۳

شرایط روایت کنندگان سنت و حدیث

چون سنت پیغمبر بعد از قرآن مهمترین دلیل و حجت است برای صدور احکام شرعی، نقل حدیث به وسیله‌ی روایت کنندگان هر طبقه‌ای از طبقه‌ی پیشین صورت می‌گیرد و مسلمانان در این مورد احتیاط کامل به خرج داده‌اند. علمای مُتَقَدِّمِین و متأخرین علوم حدیث اتفاق نظر دارند که برای قبول روایت حدیث چهار شرط: ۱- عقل ۲- ضبط ۳- عدالت ۴- اسلام. لازم و ضروری است که هرکس جمعاً واجد این چهار شرط باشد روایتش مقبول، و هرکس که این چهار شرط را باهم نداشته باشد روایتش مردود و از درجه‌ی اعتبار ساقط است:

۱. علوم الحديث صبحی صالح، ص ۱۰۵ - ۱۰۷.

۲. علوم الحديث دکتر صبحی صالح ص ۷۱-۷۵ به مفهوم و تلخیص نقل شده.

۳. علوم الحديث صبحی صالح، ۱۲۲ - ۱۲۵ چاپ دمشق.

۱- شرط اول «عقل» است: در ضمن شرط عقل «بلوغ» هم استفاده می‌شود، زیرا کودک نابالغ حدیث را یاد می‌گیرد اما تا به حد بلوغ نرسد روایت از او شنیده نمی‌شود، همانگونه که بسیاری از اصحاب پیامبر ﷺ در دوران کودکی حدیث را از حضرت رسول شنیده‌اند و بعد از بلوغ برای مردم روایت کرده‌اند، مانند: «أنس بن مالک» و «عبدالله بن عباس» و «ابوسعید خدری».

اما جمهور علما معتقدند که شنیدن حدیث از نابالغ صحیح است، و خطیب بغدادی این نظر را تأیید کرده است.^۱

۲- شرط دوم «ضبط» است: ضبط در لغت به معنی نگاه داشتن، حفظ کردن است. و در اصطلاح «علم حدیث» به معنی این است که راوی، حدیث را از استاد به دقت تمام بشنود، و معنای آن را بخوبی بفهمد و کاملاً حفظ نماید و در هیچ کلمه‌ی شک و دو دلی نداشته باشد، و بر این وضع و حال دوام داشته باشد. از وقت سماع تا وقت روایت و نقل کردن حدیث برای طالبان حدیث؛ و معلوم است که راوی و محدث و حافظ باید دارای هوش، فراست، تیزفهمی، دقت نظر، و قدرت ذهنی و نیروی حافظه باشند، تا بتوانند حدیث را برای مدت مدید بدون کم و کاست به ذهن بسپارند. و این مطلب وقتی ثابت می‌شود که روایتش با روایت و احادیث محدثان معتبر و موثق هماهنگ باشد - یعنی مخالف احادیث آنان نباشد.^۲

۳- شرط سوم «عدالت» است: عدالت در لغت به معنای میانه‌روی و حد متوسط در هر کاری است. و در اصطلاح «علم حدیث» عبارت است از ملکه‌ای که در نفس و روح انسان رسوخ یافته و مانع از ارتکاب گناهان بزرگ و دوام بر گناهان کوچک می‌شود، و کارهایی خلاف جوانمردی و شخصیت خود، انجام نمی‌دهد.

۴- شرط چهارم راوی، «اسلام» است: بسیار واضح است که شخص راوی باید مسلمان و اهل ایمان باشد. زیرا راوی احادیث و مطالبی را روایت می‌کند که

۱. کفایة ص ۵۴، به نقل علوم الحدیث صبحی صالح ص ۱۲۸.

۲. علوم الحدیث دکتر صبحی صالح، ص ۱۲۶ - ۱۴۰ با تلخیص.

متعلق به احکام و دستورات دین مبین اسلام است. که به مسایل دینی و دنیای جامعه‌ی اسلام و بلکه جامعه‌ی بشریت ارتباط مستقیم دارد، پس احتیاط هر چه بیشتر آن است کسی که آن را روایت می‌کند باید معتقد و مؤمن به دین اسلام باشد، و در موقع تفهیم آن به دیگران احساس مسؤولیت نماید، ضمناً یادآوری این مطلب ضروری است که شرط اسلام برای راوی در موقع اداء و تفهیم روایت است به دیگران، نه در وقت یادگرفتن آن.

زیرا روایت «جُبَيْر بن مطعم» در نظر علمای محدثین قبول شده که از پیامبر شنیده: «او در نماز مغرب سوره‌ی طور را می‌خوانده». او هنوز مسلمان نشده بود، برای مذاکره درباره‌ی فدیهِی اُسْرَای بَدْر به خدمت حضرت رسول آمده بود، همچنانکه در «صحیح بخاری» آمده، او درباره‌ی خودش گفته: «در آن وقت که پیامبر ﷺ سوره‌ی طور می‌خواند اولین بار بود که ایمان در قلب من اثر کرد».

جرح و تعدیل: هرگاه محدثان و رجال شناسان برجسته و مطلع و آگاه در ضمن تحقیق و بررسی احوال راویان حدیث، به کسانی برخورد کردند که در اعمال و رفتار فردی و یا اجتماعی و در نحوه‌ی عقیده و تفکر آنان نقطه‌ی ضعفی و یا حتی ابهام و شک‌ی درک کردند آن حدیث و روایت را ردّ می‌کنند، این کار را «جرح» می‌گویند.

دلایل و اسباب جرح مختلف است و مدار همه‌ی آنها بر پنج صورت است به قرار زیر: ۱- بدعت ۲- مخالفت با راویان معتبر و موثق ۳- غلط در معنی و الفاظ و عبارات ۴- جهالت از نام یا بی‌اطلاعی از احوال راویان ۵- دعوی انقطاع در زنجیره‌ی سند (راوی بگوید سند روایت عوضی یا گسسته است) یعنی «مُدَّلس» یا «مُرْسَل» است.

تَعْدِيل: مقابل جَرَح است، یعنی هرگاه محدثان معتبر و بصیر و مطلع و آگاه و دانا به احوال رجال اسناد روایت بدانند که یک نفر راوی حدیث در طول مدّت زندگی نقطه‌ی ضعفی نداشته و همه‌ی عمر را با ایمان، صداقت، خلوص نیت گذرانده و

دارای تمام صفات و خصوصیات و احوالی است که برای یک راوی ضروری است. در آن صورت او را «تعدیل» می‌کنند یعنی او را به عدالت نسبت می‌دهند. او جزو راویان عادل و معتبر و موثق محسوب می‌شود. خطیب بغدادی برای تفسیر عدالت، این فرموده‌ی پیامبر ﷺ را آورده است: «کسی که با مردم معامله می‌کند و به آنان ظلم نمی‌کند، و با مردم سخن دروغ نمی‌گوید، در وعده‌ی خود خلاف وعده عمل نمی‌کند، چنین انسانی مروّت و جوانمردیش کامل است، عدالتش آشکار برادری او واجب و غیبتش حرام است».^۱

علماء و دانشمندی که حق جرح و تعدیل دارند:

- ۱- «علی بن عبدالله مدینی» استاد شیخ بخاری (ف ۲۳۴ هـ. ق)
 - ۲- عمرو بن علی فلاس متوفی به سال (۲۴۹ هـ. ق)
 - ۳- «أبو خيثمه» (زُهَيْر بن حرب بن شدّاد).
 - ۴- ابو حاتم رازی (محمّد بن ادريس بن منذر حنظلي (ف ۲۷۷ هـ. ق)
 - ۵- ابن عدی (ابو أحمد عبدالله بن عدی قطان) (ف ۳۲۲ هـ. ق)
 - ۶- دارقطنی (أبو الحسن علی بن عمر بغدادی) (ف ۳۸۵ هـ. ق)
- (خطیب درباره‌ی دارقطنی گفته است: «در تمام رشته‌های علوم حدیث یگانه فرد روزگار است. کارش در نهایت صداقت می‌باشد).
- ۷- حافظ ابن حجر (ابوالفضل احمد بن علی عسقلانی) (ف ۸۵۲ هـ. ق)^۲

جرح و تعدیل و اصطلاحات محدّثین در این باره:

محدّثان برای تعدیل و جرح راوی اصطلاحاتی دارند به شرح زیر:

- ۱- برای تعدیل أَغْلَا: أَوْثَقُ النَّاسِ، ثِقَّةٌ ثِقَّةٌ، ثِقَّةٌ حَافِظٌ برای تعدیل مُتَوَسِّطٌ، شَيْخٌ، يُعْتَبَرُ بِهِ، ثِقَّةٌ وَ...

۱. الکفاية ۷۸ به نقل علوم الحديث دکتر صبحی صالح، ص ۱۳۱.

۲. به اختصار نقل از مختصر علوم الحديث محمد علی قطب ص ۳۹-۴۰ طبع نشر احسان، تهران.

برای تعدیل پایین تر: صدوقٌ سیءُ الحفظ، از این قبیل اصطلاحات، تعدیل ضعیف، شیخ متوسّط است، مقبُولٌ حدیثهایش خوب است.
 برای جرح قوی: کَذَابٌ، کَذَابُ الْأَشْرِ، وَضَاعٌ، دَجَالٌ برای جرح متوسّط، ضعیف، مَجْهُولٌ، مَتْرُوکٌ....

جرح ضعیف: احادیثش ارزش ندارند، جای اعتماد نیست. هیچ جای تعریف نیست.

تحقیق و تفحص درباره‌ی اسناد و راویان احادیث

بسیار لازم و ضروری است که درباره‌ی شناخت سند و راوی حدیث تحقیق کافی به عمل بیاید، زیرا همانگونه که علی بن مدینی گفته است: «شناخت رجال حدیث، برابر است با شناخت نصف حدیث در غیر این صورت به عنوان مُتَسَاهِل و سهل انگار متهم و حدیث او از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌شود.^۱

– علمای اسلام و محدّثان احادیث پیامبر ﷺ اولین کسانی بودند که قواعد و قوانین نقد و بررسی علمی را برای اولین بار در میان جوامع بشری تدوین و تنظیم کردند، جدّاً این ابتکار برای جامعه‌ی اسلامی جای افتخار و سربلندی است. اینک به طور خلاصه اقدامات مهم و اساسی آنان را بررسی و موارد آن را بیان می‌نماییم:

۱- درباره‌ی اسناد حدیث: در زمان حیات حضرت پیامبر ﷺ و اصحاب اولین مهاجرین و انصار در نقل و روایت حدیث زیاد شک و تردید به خود راه نمی‌دادند همین که در متن و عبارت حدیث دقّت می‌کردند و راویان حدیث را می‌شناختند و درباره‌ی احوالشان تحقیق می‌کردند آن را قبول و یا ردّ می‌کردند و یا شخصاً به حضرت رسول ﷺ و بزرگان اصحاب مراجعه می‌کردند. تا فتنه و آشوب شروع نشده بود، مسأله‌ی روایت نسبتاً سهل و ساده بود.

۲- بعد از فتنه و آشوب، تحقیق کامل و کافی پیرامون حدیث و راوی آن و

مراجعه به صحابه و تابعین و پیشوایان علم حدیث و مشاوره و تدبیر در قبول یا ردّ آن روایت، تصمیم نهایی می‌گرفتند.

۳- نقد و بررسی احوال راویان حدیث و بیان حال آنان از قبیل راست‌گویی و دروغ‌گویی و تحقیق و تفحص درباره‌ی نحوه‌ی زندگی و اخلاق و رفتار آنان در نهایت احتیاط و کنجکاوی، این کار را با کمال جرأت و غیرت و ایمان انجام می‌دادند. سرانجام قواعدی وضع کردند که مشخص می‌کرد چه کسی روایتش قبول و چه کس مردود است. همانگونه که قبلاً بحث کردیم قبولی روایت حدیث به چهار شرط: «عقل و ضبط و عدالت و اسلام» راوی بستگی کامل دارد، و مردودی روایت به نحوه‌ی اخلاق و رفتار و حالت روانی و جسمانی راوی ارتباط مستقیم دارد و آن هم به دو صورت است یا روایت کاملاً مردود است و یا برای تحقیق بیشتر متوقف می‌شود.

الف - مهمترین و عمده‌ترین کسانی که روایتشان مردود است به قرار زیرند:^۱

- ۱- آنانی که بر رسول خدا ﷺ دروغ می‌بندند.
- ۲- مُبْتَدِعِی و بدعت‌کاران.
- ۳- زندیقان، فاسقان، غفلت‌کاران.
- ۴- آنانی که در گفته‌های عادی خود دروغ می‌گویند.

ب - راویانی که قبولی روایتشان متوقف می‌شود (احتیاج به تحقیق بیشتر دارد). به شرح زیر می‌باشند:

- ۱- آنکه در جرح و تعدیلش اختلاف صورت گرفته باشد.
- ۲- آنکه روایتش با روایات امامان معتبر دیگر اختلاف زیاد داشته باشد.
- ۳- آن کسی که دچار فراموشی شده باشد. (حافظه‌اش خوب کار نمی‌کند، از نظر

روانشناسی مطالب را زود فراموش می‌کند، آن را «مُخْتَلِط» گویند.

۴- آن کسی در آخر عمر وضعیتش در هم و برهم شده و هنوز بهبودی نیافته است.

۵- آن کسی که حافظه‌ی او خراب شده باشد.

۶- کسی که بی تفاوت است، از محدثین معتبر و موثق و غیر موثق و یا از هر دو طبقه روایت می‌کند و تحقیق هم نمی‌نماید.

ج - تقسیم‌بندی حدیث به اعتبار اوضاح و احوال راویان و متون روایت شده:

علما و دانشمندان علم حدیث انواع و اقسام تقسیم‌بندی درباره‌ی حدیث کرده‌اند، اما بهترین آنها، تقسیم‌بندی حدیث از نظر سند و زنجیره به سه نوع اصلی است: (صحیح - حَسَن - ضعیف) است.

و هر یک از آنها دارای چندین نوع و لقب است که بعضی از این القاب مختص به «حدیث صحیح» است. و بعضی مشترک بین صحیح و حسن هستند و بعضی مخصوص «حدیث ضعیف» می‌باشد، و بعضی از آنها میان هر سه نوع حدیث مشترک است.

الف - حدیث صحیح: آن هم دو نوع است: صحیح لذاته، صحیح لغيره.

۱- صحیح لذاته آن است که زنجیره‌ی راوی متصل و به هم پیوسته و همگی از اول تا به آخر عادل و ضابط و حافظ باشند تا به حضرت رسول ﷺ یا صحابی یا تابعین برسد، نه از نظر سلسله‌ی روایت، و نه از نظر متن و مفهوم عیب و نقصی بر او وارد نشده باشد، و این نوع حدیث را «صحیح لذاته» می‌گویند.

حدیث صحیح خودش به هفت درجه تقسیم شده است:

۱- حدیثی که شیخین حدیث «بخاری و مسلم» بر آن اتفاق روایت داشته باشند.

۲- آنچه بخاری روایت کرده باشد.

۳- آنچه مسلم روایت نماید.

۴- هر حدیثی که واجد شرایط بخاری و مُسَلِّم باشد.

۵- واجد شرایط بخاری باشد.

۶- واجد شرایط مسلم باشد.

۷- حدیثی که از طرف یک محدث معتبر دیگر تصحیح شده و معارضی نداشته

باشد.^۱

تفاوت بین دو ترکیب «حدیث صحیح» و «صحیح الاسناد» چیست؟

ترکیب «حدیث صحیح» به طور مطلق بیان شده است شامل متن و سند هر دو باهم می شود. اما در ترکیب «صحیح الاسناد» هدف فقط بیان حکم صحت سند است بدون اینکه درباره ی متن چیزی گفته باشد. شیخ سیوطی در الفیه حدیث به این مطلب اشاره می کند که می فرماید:

وَالْحَسَنُ دُونِ الْمَتْنِ لِلنَّقَادِ
لِلْمَتْنِ إِنْ أَطْلَقَ ذُو حِفْظٍ نُمِي^۲
وَالْحُكْمُ بِالصَّحَّةِ لِلْإِسْنَادِ
لِعَلَّةٍ أَوْ لِسُدُودٍ، وَ احْكُم

یعنی: حکم به صحت سند «در صحیح الاسناد» یا «حسن الاسناد» شامل متن حدیث نمی شود، زیرا ممکن است متن حدیث عیب و نقص و علت و یا شاذیت داشته باشد. و اگر محدث حافظ حدیث شناس در حدیثی که تمام سلسله ی سند متصل باشند، به طور مطلق آن را بیان کند، شامل متن و سند هر دو باهم می شود.

۲- صحیح لغیره - در صورتی که راوی حدیث در عدل و ضبط و حفظ مختصرخلل و نقصانی داشته اما به واسطه ی کثرت طرق مفید، و یا به واسطه ی حدیث صحیح دیگران خلل و قصور جبران بشود آن را «صحیح لغیره» می نامند. همانگونه که حدیث صحیح را - مُسْنَد، مُتَّصِل می گویند، «متواتر» و «آحادالاصل»^۳ هم بر آن اطلاق می گردد. اینک به صورت بسیار خلاصه به شرح «متواتر» می پردازیم.

۱. علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۲. الفیه سیوطی به نقل علوم الحدیث صبحی صالح، ص ۱۵۶.

۳. در قسمت مصطلحات مختص حدیث صحیح بحث خواهد شد، به آنها مراجعه شود.

متواتر - حدیث متواتر اعم از لفظی و معنوی آن است که جماعت راویان در تمام مراحل و طبقات آن (اول - وسط - آخر) به حدی باشند صحیح و قطعی بودن آن محرز و مسلم بوده و از محسوس خبر بدهند که عقل و عادت اتفاق آنان را بر دروغ و خلاف واقع محال بدانند. تواتر هم دو نوع است: لفظی - معنوی.

۱- تواتر لفظی: اگر همه‌ی راویان در تمام طبقات و زنجیره‌ی سند (اول - وسط - آخر) حدیث را با هماهنگی و اتحاد کامل در الفاظ و عبارات بدون کوچکترین تفاوت نقل کنند، حدیث **مُتَوَاتِرٌ لَفْظِيٌّ** است، مثال برای آن حدیث تکذیب، یعنی: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» آورده‌اند، که ۶۲ تن از اصحاب مستقیماً آن را از پیغمبر ﷺ شنیده‌اند^۱، یعنی از راه ۶۲ سلسله روایت این حدیث به پیغمبر می‌رسد که «عَشْرَةَ مَبْشَرَةٍ» هم جزو آنان هستند.

۲- تواتر معنوی: آن است که الفاظ و عبارات حدیث در روایت‌های مختلف یکسان نباشد، ولی در محتوا و مفهوم همه‌ی آنها یک معنای واحد را ثابت می‌کنند.

ب - حدیث **حَسَنٌ**: آن است که راوی در صداقت و امانت مشهور باشد، و از نظر سند و محتوا ایراد و عیبی نداشته باشد، ولی به خاطر کوتاهی در حفظ و وثوق به درجه‌ی صحیح نمی‌رسد. حدیث **حَسَنٌ** هم دو نوع است، لذاته و لغیره - حدیث حسن لذاته که تعریف شده دیگر نیازی به تکرار نیست.

حدیث حسن لغیره - آن است در سلسله‌ی روایت یک نفر مستور **الْعَدَالَةِ** باشد اما به وسیله‌ی روایت دیگر تأیید شده و عیب و ایرادی هم بر راوی وارد نشده است.^۲

ج - حدیث ضعیف - آن است نه ویژگی‌های حدیث صحیح دارد و نه حدیث حسن. به طور کلی یا از جنبه‌ی زنجیره‌ی روایت و یا از نظر متن و معنای حدیث اشکال دارد.

۱. علوم الحديث دکتر صبحی صالح، ص ۴۹ در پاورقی هم دنباله دارد.

۲. علوم الحديث دکتر صبحی صالح به اضافهی تعریف سید شریف جرجانی، ص ۱۵۷ - ۱۵۸

القابی که به (حدیث ضعیف) داده می‌شوند عبارتند از :

مُرْسَل، مُنْقَطِع، مُعْضَل، مُدَّلس، مُعْلَل، مُضْطَرِب، مَقْلُوب، شاذّ، مَنْكَر، مَثْرُوك (شیخ قَسْطَلَانی در جلد اول شرح بخاری، موقوف، مُدْرَج، موضوع، را هم به این آمار اضافه کرده است (برخلاف نظرات بعضی از محدثین).

و اما القاب و اصطلاحاتی که در میان (صحیح، حَسَن، ضعیف)، مشترک است برابر کتاب «علوم الحدیث» دکتر صبحی صالح به قرار زیر است: (که ۱۹ لقب است). مَرْفُوع، مُسْنَد، مُتَّصِل، مُعْنَع، مُؤَنَّن، مُعَلَّق، فَرْد، غَرِيب، عَزِيز، مَشْهُور، مُسْتَفِيز، عَالِی، نَازِل، مُتَابِع، شَاهِد، مُدْرَج، مُسَلْسَل، مُصَحَّف، مُحَرَّف. و ما نیز در اینجا درباره‌ی هر یک از شاخه‌های آنها برابر روش «علوم الحدیث» به صورت خلاصه و فشرده هر کدام از آنها را تعریف و توصیف می‌نماییم و مَوْقُوف و مَقْطُوع را هم به آنان اضافه می‌کنیم. می‌شود (۲۱ لقب).

الف) اصطلاحات مربوط به حدیث صحیح

۱- متواتر - که شرح آن گذشت، دیگر در اینجا نیاز به تکرار نیست.

۲- آحاد - هر خبری که به حدّ تواتر نرسیده باشد اعم از اینکه راوی یک یا چند نفر باشند آن را «آحاد» گویند.

۳- آحاد الاصل - هر حدیثی که روایت کننده‌ی آن از حضرت رسول ﷺ یکی دو نفر بوده، و بعدها در طبقه‌ی دوم و سوم به حدّ تواتر رسیده و اجماع امت آن را قبول کرده باشند «آحاد الاصل» گویند، و این نوع حدیث جزو «متواتر المعنی» است. مانند حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ...» که از احادیث «متواتر المعنی» محسوب است، در صورتیکه این حدیث را فقط حضرت عمر بن خطاب ﷺ از پیغمبر ﷺ روایت کرده، و علقمه هم از حضرت عمر روایت کرده است و تنها محمد بن ابراهیم تیمی از علقمه روایت نموده، و فقط یحیی بن سعید قطان از تیمی روایت

کرده است و پیش‌یحیی به شهرت و تواتر رسیده.^۱

ب - القاب و اصطلاحاتی که مشترک بین حدیث صحیح و حسن است عبارتند از:

۱- جَیْد، مُجَوِّد (خوب - ممتاز - برگزیده) ۲- قوی (نیرومند - توانا) ۳- ثابت (استوار - پابرجا - پایدار) ۴- مقبول (پذیرفته شده) ۵- صالح (شایسته) ۶- محفوظ (نگهداری شده) ۷- معروف (شناخته شده، مشهور) ۸- مُسْتَحْسَن (پسندیده - نیکوشمرد شده) یا در ترکیب آنها (مقبول صالح = پذیرفته شده‌ی شایسته) در همه‌ی این اصطلاحات بیشتر جنبه‌ی لغوی آن منظور می‌باشد، جنبه‌ی اصطلاحی آنها در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد، و کلاً این مطلب را می‌رسانند که این حدیث شایستگی آن را دارد که به آن عمل نمایند.

ج - القاب و اصطلاحاتی که به حدیث ضعیف داده شده به شرح زیر تعبیر و تفسیر می‌شوند:

۱- مُرْسَل - به حدیثی می‌گویند که تابعی آن حدیث را مستقیماً به پیغمبر ﷺ نسبت بدهد و نام صحابه‌ی راوی را ذکر نکند، جمهور و امام شافعی آن را قابل استدلال نمی‌دانند، امام مالک و امام احمد به آن اعتماد کرده‌اند، دلیل ضعف، عدم پیوستگی در سند است.

۲- مُنْقَطِع - بهترین تعریف آن است که یک نفر از سلسله‌ی روایت حذف شده، و یا یک شخص مجهول الحال ذکر شده باشد، دلیل ضعف آن، عدم پیوستگی در سند است.

۳- مُغْضَل - حدیثی است که دو نفر راوی یا بیشتر پشت سر هم در سند حذف شده باشد و اگر پشت سر هم نباشند، داخل در حدیث مُنْقَطِع می‌شود، (مشکل دو

۱. سیوطی آن را در کتاب «تدریب» ذکر نموده، هر چند ابوالقاسم بن منده معتقد است که این حدیث «حیث» را هفده نفر صحابه از پیغمبر روایت کرده‌اند. و همچنین در طبقات بعدی هم به صورت انفراد نبوده روایان بیشتر داشته است. (تدریب ۸۲) به نقل از ص ۵۲، علوم الحديث صبحی صالح.

تامی شود).

۴- **مُدَّلس** - از مصدر تَدَلَّس - است به معنی - پنهان کردن - فریب دادن است، درباره‌ی حدیث به دو صورت است: ۱- حدیث را از کسی روایت کند که احتمال ملاقات و یا هم عصر بودنش با آن استاد بعید باشد. ۲- استاد را عوض کند به جای یک استاد غیر موثق استاد معتمد را ذکر نماید و یا اینکه القابی برای استادش بیاورد که دارای آن اوصاف نیست. دلیل ضعفش واضح است.

۵- **مُعَلَّل** - حدیثی است که در سلسله‌ی سند یا در عبارت و متن حدیث علت و نقص خفی و مشکل وجود داشته باشد که درک آن برای هر کسی میسر و مقدور نیست؛ و این علت حدیث را از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌کند.

۶- **مُضْطَرِبٌ** - حدیثی را گویند که به صورتهای گوناگون روایت شده و راویان در متن حدیث یا سند آن یا در هر دو اختلاف داشته باشند ترجیح یکی بر دیگری غیر ممکن باشد و یا در تقدیم و تأخیر راوی و کلمات و عبارات متحد و متفق نباشند؛ به عبارت ساده‌تر حدیث چه از نظر سند و چه از نظر متن «مضطرب» (درهم برهم) باشد.

۷- **مَقْلُوبٌ** - به حدیثی می‌گویند که در متن حدیث و یا در زنجیره‌ی راویان حدیث قلب و جابجایی و دست خوردگی واقع شده است، (از روی سهو و نسیان) همچنانکه اغلب محدثان با این عمل همدیگر را امتحان می‌کردند، اگر عمدی باشد «وضع» است.

۸- **شَاذٌ** - به حدیثی می‌گویند که یکنفر موثق و معتبر حدیثی را نقل کند ولی راویان معتبر دیگر و یا یک راوی از او بهتر و معتمدتر خلاف آن را روایت کرده باشند.

۹- **مُنْكَرٌ** - روایتی است که یک نفر غیر موثق آن را نقل کرده، اما راوی و یا راویان معتبر و معروف خلاف آن را روایت کرده‌اند.

۱۰- **مَثْرُوكٌ** - روایتی است که یک نفر راوی متهّم به دروغ بستن در حدیث و

یا یک آدم فاسق و گناهکار در اعمال و رفتار یا گفتار، و یا یک راوی مُتَرَدِّد تابع خیال یا فراموشکار آن را روایت کرده باشد، معلوم است که چنین حدیثی جای اعتبار نیست.

و چون بعضی از محدثان، موقوف و مقطوع را جزو احادیث ضعیف بشمار آورده‌اند پس جا دارد که در اینجا هم بحثی درباره‌ی آنها داشته باشیم:

۱۱- موقوف، یا، أثر - روایتی است از قول، فعل، تقریر صحابه، یعنی حدیث و روایت صراحتاً به حضرت رسول نسبت داده نشده باشد - (به قسمت مشترک سه گانه مراجعه شود)

۱۲- مقطوع - آن است که قول، فعل، تقریر تابعین را نقل کنند نه اصحاب، حجت نیست. مگر اینکه از بزرگان تابعین باشند مانند: سعید بن مُسَبِّب، شَعْبِی - و نخعی و مسروق و امثال آنان.

د - ألقاب و اصطلاحاتی که در میان حدیث صحیح و حَسَن مشترک می‌باشند به شرح زیر است:

۱- مرفوع - آن است که قول، فعل، تقریر به پیغمبر نسبت داده شود خواه زنجیره‌ی سند متصل و به هم پیوسته باشد، و یا اینکه راوی صحابی آن سلسله، ذکر نشده باشد (مُرْسَل) و یا یک راوی حذف شده و یا یک انسان ناشناخته در سند ذکر شده باشد، (منقطع) و یا اینکه دو راوی یا بیشتر ذکر نشده باشند (مُعْضَل) که در هر سه صورت اخیر به عنوان حدیث ضعیف محسوب می‌شوند، و در صورت اول به نسبت تحقیق درباره‌ی راویان حدیث شاید صحیح باشد یا حَسَن.

۲- مُسْنَد - روایتی است که سلسله‌ی راوی متصل و به هم پیوسته باشند تا به حضرت رسول ﷺ ختم می‌گردد. و هر یک از راویان از شخص مافوق خودش این حدیث را شنیده باشند تا به آخر. ولی هنوز تنها اتصال و رفع کافی نیست بلکه باید با تحقیق در متن و سند حدیث و اندازه‌ی ضبط و حفظ راوی، میزان درجه و اعتبار روایت را به دست آورد، که حدیث صحیح است یا حسن و یا ضعیف.

۳- متصل یا موصول - آن است که سلسله‌ی سند متصل و پیوسته و بدون انقطاع اعم از اینکه به پیغمبر نسبت داده شده باشد یا به اصحاب او و یا به تابعی؛ اکثر علما معتقدند که متصل همان مُسْنَد است، ولی بعضی می‌گویند که در مُسْنَد شرط است که به پیغمبر نسبت داده شود، اما متصل عام است خواه به پیغمبر نسبت داده شود و یا به تابعی منتهی گردد.^۱ و برای تعیین میزان و درجه و اعتبار آن باید در متن حدیث و خصوصیات و احوال راویان و چگونگی حفظ و درک آنان و با توجه به روایت راویان دیگر تحقیق به عمل بیاورند، که آیا نسبت به روایت راویان دیگر هماهنگی دارد یا خیر؟

۴- مُعْنَن - همچنانکه از خود کلمه استفاده می‌شود، آن است که در سند حدیث گفته شود «رَوَى فلان عَنْ فلان» بدون اینکه بیان کند که به روش تحدیث بوده یا سَمَاع. (سخن گفتن یا شنیدن).

۵- مُؤْتَن - به حدیثی می‌گویند که در سند آن عبارت «حَدَّثَنَا فلان أن فلاناً» ذکر شده باشد، امام مالک آن را به مانند «مُعْنَن» دانسته است، محدثان دیگر آن را تَفَنُّن در عبارت تعبیر کرده‌اند، و هر دو را از قبیل اسناد متصل به شمار آورده، و در صورت عدالت راویان و ثبوت ملاقات و برائت از تدلیس، آن را صحیح و معتبر دانسته‌اند، و به نسبت صحت و درستی متن حدیث و شخصیت و اعتبار راویان و اندازه‌ی درک و فهم و هوش و ذکاوت آنان درجه و اعتبار روایت هم تفاوت خواهد کرد.

۶- مَوْقُوف - همانگونه که قبلاً هم ذکر شده، روایتی است از قول، فعل، تقریر صحابه، تصریح به نام حضرت رسول نشده باشد، هر چند صحابی شخص بزرگوار و با ایمان هم باشد روایت از او به پای روایت پیغمبر نمی‌رسد، اما نمی‌توان فقط به لحاظ اینکه به صحابی نسبت داده شده آن را ضعیف بدانیم، بلکه باید در آن به دقت نظر کرد که آیا این روایت شرایط حدیث صحیح یا حسن را دارد؟ و هر وقت آن را به صحیح یا حسن، شناختیم در حقیقت حدیث صحابی را بررسی کرده‌ایم نه

حدیث پیغمبر را، و این کار برای ما ایجاب عمل به آن نمی‌کند، ولی ما عمل به چنین روایتی را بر عمل به رأی و اجتهاد شخصی ترجیح می‌دهیم، زیرا صحابی بزرگوار تا چیزی از خود پیغمبر ﷺ برایش ثابت نشده باشد به آن عمل نمی‌کند.^۱

۷- مَقْطُوع - قبلاً گفتیم: «روایتی است از قول، فعل، تقریر تابعین، حجت نیست مگر اینکه روایت از تابعین بسیار بزرگوار باشد. مانند: سعید بن مُسَیَّب و امثال آن». امام ابو حنیفه - (رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ) هر چند خودش جزو تابعین است، زیرا عده‌ای از صحابه را دیده مانند: مالک بن انس و عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما؛ در این باره نظر جداگانه‌ای دارد، می‌گوید: «هر سخنی از پیغمبر ﷺ برای ما بیاورند [در صورت صحت روایت از او] آن را بالای سر و روی دیدگانم می‌گذارم، و هر روایتی از صحابی برای ما روایت کنند ما در قبول و رد آن مختاریم، و هر روایتی از تابعین به ما برسد، آنان مرد و اهل نظر هستند و ما هم مرد و اهل نظر هستیم» - پس «اصحاب رأی» عمل به قیاس و اجتهاد را بر عمل به روایت مقطوع ترجیح می‌دهند.^۲ این عبارت مشهور از اوست «هُم رِجَالٌ وَ نَحْنُ رِجَالٌ».

۸- مَعْلُق - روایتی است که یک یا چند راوی پشت سر هم از اوّل سند (طرف بالای سند) حذف شده باشد، به رعایت اختصار در سلسله‌ی سند و یا برای اینکه در جای دیگر به تمامی نوشته شده و یا به هر علت دیگر ذکر نشده باشد.

۹- قَرَد - آن روایتی است که یک راوی آن را نقل کرده، هر چند راویان دیگر از طرق مختلف که منتهی به همان راوی اوّل می‌شود نقل کرده باشند.

۱۰- غریب - به حدیثی گویند که یک نفر راوی آن را روایت کرده، هر چند در اوّل سند، اصحاب بسیار این حدیث را از پیغمبر ﷺ نقل کرده باشند، اما او روایت را به یکی از اصحاب نسبت می‌دهد که این حدیث را از حضرت رسول ﷺ نقل کرده است. بعضی از مُحَدِّثِین می‌گویند: فرد و غریب - یکی هستند؛ تفاوت

۱. علوم الحديث دکتر صبحی صالح ص ۲۱۷-۲۲۱.

۲. به بحث مستفیض در همین کتاب (ص ۱۱۵) مراجعه نمایید.

اعتباری است.

۱۱- عزیز - حدیثی را گویند که راویان در هر طبقه دو الی سه نفر، یا اینکه در یک طبقه دو نفر و در سایر طبقات بیشتر باشند.

۱۲- مشهور - حدیثی است که روایت کننده‌ی آن در هیچیک از طبقات کمتر از سه نفر نباشند، و همیشه مورد اطمینان و اعتماد دسته‌ی از دانشمندان فن و یا عامه‌ی مردم قرار گرفته باشد.^۱

۱۳- مُستَفِیض - حدیثی را گویند که سلسله‌ی راویان آن در هیچ یک از طبقات کمتر از سه نفر نباشد، یعنی همیشه سه زنجیره‌ی سند داشته باشد. فرق مشهور با مستفیض در این است که محدثین آن را «مشهور»، و علمای اصول «مُستَفِیض» نامند.

تذکر - این سه نوع حدیث: (عزیز، مشهور، مُستَفِیض) چنانکه از معانی نامهای آنان استفاده می‌شود: ۱- عزیز (نیرومند، شریف، بزرگوار، ارجمند)، ۲- مشهور (نامدار- معروف)، ۳- مُستَفِیض (طالب فیض).

در علم حدیث به معنی (منتشر شده) در نظر اوّل انسان چنان تصور می‌کند که همگی جزو احادیث صحیح هستند.

علاوه بر این، خود این نوع احادیث در بعضی مواقع به حدّ تواتر معنوی هم می‌رسند. اما محدثان واقعی با تحقیق دقیق خودشان وارد می‌شوند، کاری به اعداد و ارقام و کثرت و قلتِ راوی ندارند، و به وسیله‌ی تلاش و کنجکاوی در متن و سند حدیث آن را به: (صحیح، حسن، ضعیف)، دسته‌بندی و تقسیم می‌کنند. این اصطلاحات بعضی وقتها به صورت مرکّب هم استعمال می‌شوند مثلاً می‌گویند: هذا الحديث عزیز مشهور. (یعنی در بعضی طبقات عزیز، و در بعضی طبقات دیگر مشهور است).^۲

۱. به بحث مستفیض در همین کتاب مراجعه فرما.

۲. علوم الحدیث صبحی صالح ص ۲۴۹ - پاراگراف آخر.

تبصره: برای بصیرت بیشتر به چند مثال حدیث مشهور اشاره می‌نمایم.

۱- حدیث مشهور پیش علمای علم اصول: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ»

۲- حدیث مشهور نزد فقها: «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ [تَعَالَى] الْطَّلَاقُ»

۳- حدیث مشهور نزد علمای نحو: «نَعَمْ الْعَبْدُ صُهَيْبٌ لَوْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ لَمْ يَعْصِهِ».

۴- حدیث مشهور پیش توده‌ی مردم: «مُدَارَاةُ النَّاسِ صَدَقَةٌ»

۵- حدیث مشهور نزد همه‌ی علمای علم حدیث و دانشمندان هر علم و فن و

توده مردم به صورت مساوی و یکنواخت:

حدیث: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» می‌باشد. عبارت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» که نزد همه‌ی مردم به حدیث مشهور است. حدیث نیست، سخن «سقراط» می‌باشد. مشهور است اما به اشتباه آن را حدیث گفته‌اند.^۱

۱۴- عالی - به حدیثی گویند که زنجیره‌ی سند او - و - واسطه تا به حضرت محمد ﷺ برسد کم باشد، یعنی هر چه حدیث به پیغمبر ﷺ نزدیکتر و واسطه کمتر باشد، بهتر است.

اسناد عالی دو قسم است: ۱- اسناد عالی مُطْلَق ۲- اسناد عالی نِسْبِي

اسناد عالی مطلق آن است با شماره‌ی راویان کمتر به پیامبر ﷺ برسد.

اسناد عالی نسبی حدیثی است که شماره‌ی رجال سند آن حدیث، به یکی از پیشوایان حدیث مانند: اَعْمَش، ابن جُرَیج و مالک و شعبه و... کمتر باشد. شیخ ابن حجر (ره) آن را به چهار نوع تقسیم کرده است - موافقه، بدل، مساوات، مصافحه.

۱- موافقت: نقل حدیث از استاد یکی از مصنفین (بخاری از قتیبه، از مالک)

حدیثی را روایت کند بعد کسی دیگر همان حدیث را با سند کمتر، از قتیبه نقل کند.

۲- بدل: نقل حدیث از استاد استاد یکی از محدثین معتبر از طریقی غیر از طریق راوی دیگر. (یعنی رجال سند عوض شده‌اند).

۳- مساوات: تعداد رجال سند یک روایت با تعداد رجال سند روایت یکی از

اساتید بزرگ حدیث، مساوی باشند.

۴- **مصافحه:** تعداد افراد سند یک راوی با شمارهی رجال و افراد راوی شاگرد یکی از محدثین معتبر مساوی باشند.

علت و وجه تسمیه به «مُصَافَحَه» این است، مثل اینکه به همدیگر ملاقات و مصافحه کرده‌اند.

۱۵- **نازل** - به حدیثی گویند که تعداد راوی تا به حضرت ختمی مرتبت می‌رسد زیاد باشد، زیرا هرچه دورتر و پایین‌تر بیاید احتمال دخل و تصرف بیشتر به نظر می‌رسد.

۱۶- **مُتَابِع** - اگر یک نفر راوی حدیثی را از استادش نقل کند، و بعد راوی دیگر همان روایت را با همان لفظ و عبارت و یا نزدیک به آن، از همان استاد راوی اول و یا از استاد مافوق، روایت کند، این روایت راوی دوم را «مُتَابِع» گویند. آن هم دو نوع است: تامّه - قاصره

متابع تامّه: آن است که متابعت راوی دوم با روایت شخص راوی باشد. متابعتی قاصره - آن است که موافقت راوی دوم با استاد، یا استاد استاد راوی باشد.

۱۷- **شاهد** - اگر کسی حدیثی را روایت کند ولی عیب و خلل داشته، بعد راوی دیگر حدیثی را روایت کند که در لفظ و معنا و یا در معنای تنها به حدیث اولی شباهت داشته باشد که بتواند خلل آن را برطرف کند، حدیث دومی را «شاهد» نامند.

فرق بین شاهد و متابع، در این است. اگر موافقت روایت دوم با روایت اول از نظر معنی باشد «شاهد» و اگر متابعت و موافقت از جنبه‌ی لفظ و تأیید الفاظ و عبارات باشد «مُتَابِعَت» گویند.^۱

۱۸- **مُدْرَج** - به حدیثی گویند که بعضی از عبارات و کلام راوی در ضمن متن

یا آخر حدیث و یا در میان سلسله سند گنجانده شده باشد که خواننده تصوّر کند آن قسمت اضافی جزو عبارات و اسناد حدیث می باشد؛ درج در متن حدیث بیشتر در آخر واقع می شود.

۱۹- مُسَلْسَل - به حدیث و روایتی می گویند که راویان آن تا به حضرت رسول منتهی می شود. پشت سر هم مرتّب و منظم بدون هیچگونه عیب و ایراد قرار بگیرند.

۲۰- مُصَحَّف - به حدیثی گویند که در متن یا سند آن به وسیله نقطه‌ی حروف یا حرکات و یا سکانات تغییری حاصل شده باشد، با حفظ اصلی حروف، مانند: عَبْدُ اللَّهِ - که بخوانیم «عِنْدَ اللَّهِ»

۲۱- مُحَرَّف - به روایتی می گویند که در متن یا سند آن به وسیله تغییر در کلمه، شکل نوشتن و رسم الخط آن هم تغییر کرده باشد مانند کلمه عَمْر، بخوانیم «عَمَر» و یا - أُبَى، بنویسیم و بخوانیم «أَبِي» به (اضافه) اما علمای متقدم - تحریف و تصحیف - را، دو کلمه مترادف می دانستند. پس در آن صورت اصطلاحات مشترک بین حدیث (صحیح و حسن و ضعیف) بیست تا (۲۰) خواهد شد، ولی ما در اینجا طبق نظریه‌ی علمای متأخر آمار آنها را به بیست و یک (۲۱) رسانیدیم هر چند احتمال بیشتر هم می رود.^۱

اینک برای مزید اطلاع چند اصطلاح دیگر علم الحدیث را در اینجا می آوریم:

۲۲- الْمُضَاف إِلَى النَّبِيِّ ﷺ (خاصةً) یعنی حدیثی است که به شخص پیامبر ﷺ نسبت داده می شود: اعم از اینکه جنبه‌ی قولی یا فعلی یا تقریری یا صفت و حالت داشته باشد، مثلاً صحابی می گوید: «ما در زمان حیات پیامبر ﷺ چنین و چنان می کردیم.»

۲۳- الْمَخْفُوظ - به حدیثی می گویند که مُحَدِّث أَرْجَحَ آن را روایت کرده باشد، هر چند یک راوی مورد اعتماد خلاف آن را هم روایت کرده باشد. (محفوظ مقابل

۱. زیرا دانشمند بزرگوار علم الحدیث «ابن الصّلاح» محدّث مشهور «کرد زبان» در کتاب «علوم الحدیث» خودش نوشته: به نسبت احوال روایان و چگونگی متن و عبارت حدیث تا بی نهایت قابل تقسیم به انواع و اقسام است، نقل از «علوم الحدیث» دکتر صبحی صالح ص ۱۴۳.

شاذمی باشد).

۲۴- **مَعْرُوف** - به روایتی می‌گویند که راوی راجح و موثوق به آن را روایت کرده باشد، خلاف روایت ضعیف می‌باشد (مَعْرُوف مقابل مُنْكَر است).

۲۵- **غَرِيبُ الْأَلْفَاظ** - به روایتی گویند که یک کلمه‌ی مشکل و دور از ذهن و قلیل‌الاستعمال در آن وجود داشته باشد.

۲۶- **مُوْتَلَف و مُخْتَلِف** - به روایتی گویند که در سلسله‌ی سند نام و لقب و کنیه و غیره در رسم الخط مثل هم باشند هر چند در تلفظ مثل هم نباشند، کسی که به مسأله آگاهی نداشته باشد، زیاد اشتباه می‌کند. مانند: حَنان و حَيَّان، برید و یزید، جریر و حریر.^۱

۲۷- **مُتَّفِق و مُتَّفَرِّق** - به روایتی گویند که نام و نسب و القاب راویان، هم در تلفظ و هم در نوشتن و رسم الخط مثل هم باشند، در حالی که این دو یکی نیستند؛ و شناخت آنان از همدیگر بسیار مهم است. چه بسا آن دو نفر را یکی تصور کنند. مانند: عِبَاد، عُبَاد، عُبَيْد، عُبَيْد.

۲۸- **مُتَشَابِه** - به روایتی گویند که راویان آن از مُوْتَلَف و مُخْتَلِف، مُتَّفِق و مُتَّفَرِّق ترکیب شده باشد در این جا واقعاً استاد «كُلُّ فِي الْكُلِّ» می‌خواهد این‌ها را از هم تشخیص دهد. مانند: محمد بن عَقِيل (به فتح عین) و محمد بن عَقِيل (به ضم عین)

۲۹- **مُسْتَبْه مَقْلُوب** - یعنی راویانی که در نام و نسب یکی هستند و از نظر تقدیم و تأخیر زمان با هم تفاوت دارند، و احتمالاً در اعتبار کار هم با یکدیگر یکی نیستند؛ از نظر ذهنی و فکری، کار بر محدث اشتباه شده است نه از جنبه‌ی رسم الخط.^۲

۳۰- **أَفْران یا رِوایَةُ الْأَفْران** - آن است که راوی، حدیثی را از کسی روایت کند که هم سن و هم استاد او باشد. مانند روایت زُهْرَی و عمر بن عبدالعزیز، یکی از دیگری.

۱. علم الحدیث کاظم مدیر شانه چی، ص ۷۷-۷۸ درایت الحدیث

۲. مختصر علوم الحدیث محمد علی قطب، ص ۶۱

- ۳۱- **مُتَفَرَّدَات** - به آن نوع از احادیث می‌گویند که فقط یکی از محدثان آن را روایت کرده باشد، مانند: متفرّدات مُسَلِّم^۱.
- ۳۲- **غَرِيبُ الْأَسْنَاد** - به حدیثی گویند که در تمام طبقات، یا در بعضی طبقات یک نفر آن را نقل کرده باشد، اما متن حدیث از راه دیگر معروف باشد.
- ۳۳- **مُدَبَّج** - به آن نوع حدیثی می‌گویند که دو نفر راوی هم سن و هم استاد حدیث را از همدیگر روایت کنند، مانند حضرت عایشه رضی الله عنها و أبو هریره رضی الله عنه.
- ۳۴- **إِعْتِبَار** - ابن حجر می‌گوید تحقیق و تفحص در کتابهای احادیث «جوامع» و «مسانید» و غیره که آیا این روایت شاهد یا متابع دارد یا خیر «إِعْتِبَار» گویند، چنانکه شیخ سیوطی در کتاب «أَلْفِیَّة» علم الحديث فرموده:
- «الْإِعْتِبَارُ سَبْرُ مَا يَرَوِيهِ هَلْ شَارَكَ الرَّأْيِ سِوَاهُ فِيهِ»^۲
- ۳۵- **مُشْتَرَك** - آن است که یکی از رجال سند آن بین ثقه و غیر ثقه مشترک باشد. که به یکی از علایم و نشانه‌های او مُشَخَّص می‌شود: لقب، کنیه، نام پدر، جد و پدر بزرگ، محل تولد، استاد، شاگرد، محل زندگی، قبیله و طایفه.... مانند - محمد بن قیس - که بین چهار نفر مشترک است.^۳ فقط اُسَدی و بَجَلی ثقه هستند.
- ۳۶- **مُخْتَلِف** - به احادیثی که متعارض همدیگر باشند اطلاق می‌شود مانند: فَرَمَنِ الْمَجْدُومِ كَمَا تَفَرُّ مِنَ الْأَسَدِ، یا حدیث: لَا عَذْوَى (پرهیز نکنید، بیماری جذام مسری نیست) که قابل جمع می‌باشند.
- ۳۷- **مُضْمَر** - یک نوع حدیثی است که راوی نام محدثی از رجال سند ذکر نمی‌کند، فقط به ضمیر آن را بیان می‌کند، مانند: عَنْهُ و أَنَّهُ... اگر در روایت «مَضْمَره» مرجع ضمیر معلوم باشد از حکم إِضْمَار خارج می‌شود.
- ۳۸- **مُهْمَل** - حدیثی است که بعضی از رجال سند در کتب «رِجَالِیَّه» ذکر نشده یا توضیحی داده نشده باشد.

۱. درایت الحديث کاظم مدیر شانه چی ص ۵۲.

۲. علوم الحديث صبحی صالح ص ۲۵۸-۲۵۹.

۳. درایت الحديث کاظم مدیر شانه چی ص ۷۶.

۳۹- **مَجْهُول** - حدیثی است که نسبت به عقیده و افکار بعضی از افراد سلسله‌ی سند در کتب رجال، ذکری نشده باشد. نه مدح و نه ذمی دیده نشود.

۴۰- **ترکیب** - «حدیثٌ مُسْتَحْسَنٌ» یعنی این حدیث احتمال صحت دارد و به درجه‌ی حدیث «صحیح» متداول در «اصطلاح علم الحدیث» هم نرسیده.

۴۱- **رَوَايَةُ الْأَكَابِرِ عَنْ أَصَاغِرٍ** - یعنی روایت بزرگترها از کوچکترها، مثلاً استاد از شاگرد روایت کند، یا پدر از پسر.

۴۲- **مُفْلَى** - کسی که حدیث را املا (دیکته) می‌نماید، از وسط آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره «وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ» گرفته شده.

۴۳- **مُسْتَمْلَى** - کسی را گویند که تقاضای املا و دیکته حدیث از شیخ و استاد حدیث می‌نماید.

در خاتمه‌ی این بحث - علمای اهل حدیث برای اینکه معلوم و مشخص نمایند که این یک حدیث در شمار کدامیک از سه نوع اصلی حدیث (صحیح، حسن، ضعیف) قرار می‌گیرد به وسیله‌ی دقت و تحقیق در متن و سند آن و مطابقت معنا و مفهوم حدیث با قرآن و احادیث صحیح دیگر، و بررسی اوضاع و احوال راویان، با داشتن آگاهی و اطلاع کافی و وافی از هر جهت، موقعیت آن را با استدلال محکم معلوم و مشخص می‌نمایند.

مَوْضُوع: به خبری می‌گویند که دروغگویان آن را ساخته‌اند و به پیغمبر ﷺ نسبت داده‌اند. پیامبر ﷺ فرموده: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». (هر کسی عمداً از زبان من سخن دروغ جعل کند و آن را به من نسبت دهد باید جای خودش را در جهنم آماده کند.) شایسته و سزاوار برای محدثین و مؤلفین کتب حدیث آن است که احادیث موضوع و ضعیف را در کتابهای خودشان نیاورند، زیرا منتشر شدن احادیث موضوع و ضعیف در میان مسلمانان باعث ضرر و زیان جبران‌ناپذیری می‌شود. و باعث شیوع مفاسد بسیاری در جامعه‌ی اسلامی می‌شود، هم از جنبه‌ی اعتقادی و ایمانی و هم از جنبه‌ی اجتماعی و تشریعی و عملی، عدالت خداوندی

ایجاب می‌کند. آن کسانی که این نوع «عبارات عربی» را به نام حدیث جعل نموده و ساخته‌اند، به حقیقت مُعاندین و دشمنان دین مبین اسلام هستند و به منظورهای بسیار نامقدس آنها را وضع کرده‌اند؛ - خدا کند جاعلین آنها در میان اجتماع و توده‌ی مردم رسوا و به وسیله‌ی پیشوایان علم حدیث و پرچمداران حدیث نبوی پرده از روی کار ایشان برداشته شود، همان عالمانی که پیامبر اسلام به دعای خیر خودش آنان را مفتخر نموده و فرموده: «نَضَرَ اللَّهُ إِمْرَاءَ سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا، قَرُبَ حَامِلٌ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَ أَبُو دَاوُدَ»، (العبارة للترمذی).^۱ (خداوند کسی را شاد و خرسند کند که سخن مرا می‌شنود و آن را نگه می‌دارد و حفظ می‌کند و به دیگران هم می‌رساند، چه بسیار کسانی هستند که حدیث و فقه را به کسانی دیگر یاد می‌دهند که آن‌ها گرد تازه یاد گرفته، از خود استاد فقیه‌تر و با دقت‌تر باشد.) زیرا بسیار ممکن است که راوی اولی اهل سواد و درک و استنباط نباشد و دومی اهل درک و فهم و قدرت استخراج احکام او از روایات و احادیث بسیار از اولی بهتر و بیشتر باشد.

به حقیقت آن محدثین بزرگوار و آن ماهران و زبردستان روزگار - که خداوند جزای خیرشان بدهد - زحمت‌های زیاد کشیده، و قواعد بسیار محکم و استوار وضع کرده‌اند، که اگر انسان آنها را رعایت کند و بر آنها تسلط و تبخّر داشته باشد، احادیث جعلی را به بهترین وجه تشخیص می‌دهد. طبق فرموده‌ی حضرت رسول ﷺ عمل می‌کند که می‌فرماید: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». ^۲ (جماعتی از امت من تا روز قیامت پشتیبان حق و حقیقت هستند و در برابر نارواییها مبارزه می‌کنند) و هیچ زمانی دنیا از این علمای واقعی خالی نیست - مخصوصاً - علما و دانشمندان عِلْمُ الْحَدِيثِ راهای بسیار علمی و دقیق پیدا نموده، و قواعد و قوانین بسیار محکم و استوار تدوین کرده‌اند تا به وسیله‌ی آنها بتوانند

۱. این حدیث را حدود ۳۰ نفر روایت کرده‌اند. (درایة الحديث کاظم مدیر شانه چی ص ۱۴۷).

۲. رواه مسلم و الترمذی و ابو داود.

حدیث صحیح و درست را از سخنان دروغ و جعلی تشخیص بدهند، و مشهورترین آن قواعد به قرار زیر هستند:

۱- قاعده‌ی اول: اقرار خود واضح و جاعل است، همچنانکه ابوعصمه نوح بن ابی مریم ملقب به «نوح جامع» هر چند بسیار عالم و مسلمان بوده باز به روایت از ابن عباس احادیثی درباره‌ی فضایل خواندن هر یک از سوره‌های قرآن وضع کرده است.^۱

۲- قاعده‌ی دوم: این است که در خود حدیث چه از نظر لفظ و چه از نظر معنا یا از هر دو جنبه‌ی لفظ و معنا، رکاکت و نارسائی داشته باشد که شایسته و لایق نسبت دادن به حضرت رسول ﷺ نباشد، (مخصوصاً از نظر معنا)، علما و محدثانی که در علم حدیث مهارت دارند آن را خیلی خوب و سهل و ساده از هم تشخیص می‌دهند. همانگونه که ربیع بن خثیم گفته است: «حدیث صحیح دارای روشنائی خاصی است که زود درک می‌شود». شیخ ابن حجر می‌گوید: «هر کجا سستی معنا باشد دلیل بر وضع و ساختگی است». اما سستی لفظ به تنهایی دلیل بر وضع نمی‌باشد، که شاید حدیث به معنا و مفهوم نقل شده باشد.^۲

۳- قاعده‌ی سوم: این است که خبر روایت شده خلاف عقل و حس و مشاهده‌ی انسان سالم و طبیعی باشد و به هیچ وجه قابل تأویل و تفسیر و توجیه هم نباشد همچنانکه عبدالرحمن بن زید بن أسلم که مشهور به کذب و افترا می‌باشد روایت کرده، قال: «إِنَّ سَفِينَةَ نُوحٍ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَصَلَّتْ خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ». (یعنی کشتی نوح ﷺ خانه خدا «کعبه» را طواف کرد و در پشت مقام «ابراهیم» ﷺ دو رکعت نماز خواند).

۴- قاعده‌ی چهارم: این است که روایت بر انجام دادن کار مستحب و سنت پادشاهای بزرگ، و یا برعکس بر ارتکاب کار کوچک مانند انجام دادن فعل مکروه

۱. به همین کتاب مراجعه شود، گروه ششم از جاعلین حدیث ص ۲۹

۲. نقل از صبحی صالح، ص ۲۸۳-۲۸۴

و یا ترک سنت، عقاب و عذاب شدید خدایی قرار داده باشد مانند: خلود در جهنم و غضب و عذاب اَلیم.

۵- قاعده‌ی پنجم: این است واضع و راوی حدیث، آدم کم دیانت و مشهور به کذب و دروغ باشد چنانکه، حاکم (محدث مشهور) از سیف بن عمر تمیمی نقل می‌کند، که سیف گفته است: «من در نزد سعد بن طریف بودم پسرش از مکتب برگشت گریه می‌کرد. سعد از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ پسرش گفت: «مُعَلِّم مرا زده است». گفت: «امروز آنان را رسوا می‌کنم»، و این عبارت را خواند: حَدَّثَنِي عَكْرَمَةُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ مَرْفُوعاً: مُعَلِّمُو صِبْيَانِكُمْ شِرَارُكُمْ، أَقْلُهُمْ رَحْمَةً لِلْيَتِيمِ وَ أَغْلَظُهُمْ عَلَى الْمِسْكِينِ. (یعنی عکرمه برای من روایت کرده او هم از ابن عباس نقل کرده او هم از پیغمبر ﷺ شنیده که او فرموده: «مُعَلِّمَانِ كُودَكَانِ شَمَا بَدْتَرِينَ شَمَا هَسْتَنْدِ، أَنَانِ نَسَبَتْ بَه كُودَكَانِ يَتِيمِ از همه‌ی مردم نامهربان‌تر و درباره‌ی بیچارگان از همه خشن‌تر هستند».

سَعْدِ بْنِ طَرِيفِ كَسِي اسْت كَه «ابْن حَبَّان» دِرْبَارَه‌ی اَو كُفْتَه اسْت: «اَو حَدِيثِ جَعْلِ مِي كَرْد» وَ يَحْيَى بْنُ مُعِينٍ (محدث مشهور و دوست امام احمد بن حنبل) دِرْبَارَه‌ی اَو فرموده است: «برای هیچ کس درست نیست حدیث از او روایت کند». اَمَّا رَاوِي اَصْلِ دَاسْتَانِ از سعد بن طریف، یعنی «سیف بن عمر تمیمی»، حاکم، «مُحَدِّث مشهور» درباره‌ی او گفته: «اَو مُتَّهَم بَه بِي دِينِي وَ تَظَاهَرُ بَه اِسْلَامِ بُوْدَه اسْت». پس روایت او هم از درجه‌ی اعتبار ساقط است.^۱

نتیجه این شد که این دو نفر هیچکدام روایتشان جای اعتبار و اعتماد نبود؛ زیرا محدثان معتبر روایت آنان را «جرح» کرده‌اند. پس شایسته نیست هر عبارت عربی را اگر چی بسیار فصیح هم باشد به عنوان حدیث حضرت رسول ﷺ تلقی کنیم بلکه باید برای تحقیق در باره‌ی آن هماهنگی و مطابقت با قرآن، درک و عقل خدادادی را بکار ببریم. و همیشه شرایط پنج گانه‌ی صحت حدیث را در نظر داشته باشیم.

بهترین حدیث از نظر منطقه‌ی جغرافیایی راویان احادیث

ابن تیمیه گفته است: «علمای علم الحدیث اتفاق نظر دارند که صحیح‌ترین حدیث از نظر سلسله‌ی روایت آن است که مردم مدینه آن را روایت کرده باشند؛ زیرا «مدینه» شهر «سنت» پیامبر ﷺ است، سپس مردم «بصره»، بعداً اهل «شام»، خطیب بغدادی می‌گوید: صحیح‌ترین طرق احادیث آن است که مردم حَرَمَینِ شَرِیفَین (مکه و مدینه) آن را نقل کرده باشند. قطعاً خطیب بغدادی در این نظریه به آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی انفال اشاره می‌نماید که خداوند متعال فرموده: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ». (آنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آنان که مهاجران را پناه دادند و یاری کردند آنان مؤمنان حقیقی‌اند، برای آنان آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته‌ای است) عملاً - تدلیس و فریب - از آنان کمتر و دروغ و جعل بسیار کمیاب است، که خداوند در این آیه صراحتاً فرموده: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا...»

مردم یمن، روایت‌های خوب و اسناد سالم دارند، اما احادیث کم دارند، و سرانجام سلسله و زنجیره‌ی روایتشان به علمای حجاز می‌رسد. علمای بصره با وجود اینکه احادیث آنان بسیار است، اسناد و سلسله‌ی واضح و روشن دارند. دیگران این امتیاز را ندارند. کوفیان هم، احادیث بسیار دارند، اما روایتشان پر از نیرنگ و دغلکاری است، کمتر حدیث سالم و درست نقل می‌کنند. احادیث مردم - شام - بیشتر - مُرْسَل، مَقْطُوع، است و مطالبش غالباً پند و اندرز می‌باشند، و اگر رجال سلسله‌ی روایت، متصل و موثق به باشند، حدیث درست است.^۱

قضاوت درباره‌ی جعل حدیث: حقیقت این است انسان نباید درباره‌ی صحت و یا جعل و ساختگی حدیث زود قضاوت کند، بلکه باید منتهای احتیاط را به عمل بیاورد، اگر چنانکه یکی از قواعد پنجگانه‌ی وضع حدیث شامل حال او باشد، شک

۱. قواعد الحدیث قاسمی ص ۵۸، به نقل صبحی صالح ص ۱۵۵-۱۵۶.

و تردید نمی‌خواهد که ساختگی است.

قاعده و میزان تشخیص حدیث نادرست: چقدر زیبا است! این کلام

ابوالفرج عبدالرحمن ابن الجوزی (- ف ۵۹۷) که فرموده:

«إِذَا رَأَيْتَ الْحَدِيثَ يُبَيِّنُ الْمَعْقُولَ، أَوْ يُخَالِفُ الْمُتَقُولَ، أَوْ يُنَاقِضُ الْأَصُولَ فَاعْلَمْ أَنَّهُ

مَوْضُوعٌ. (یعنی: هرگاه روایتی را دیدی با عقل سلیم ناسازگار است، یا مخالف

منقولات دینی و تاریخی تأیید شده است یا با اصول و قوانین دینی در تضاد است،

یقین بدان که این روایت موضوع و جعل و ساختگی است).^۱ زیرا گفتن چنین سخنی

از حضرت رسول ﷺ که او «مُخْبِرٌ صَادِقٌ» می‌باشد، محال و غیرممکن است.

۲. شیخ سیوطی در کتاب خودش (تدریب ص ۱۰۰) این کلام را از ابن جوزی نقل کرده - به نقل صبحی صالح، ص ۲۹۴ - ۲۹۵ در علم الحديث وَ بَرُّ كَوَى هَم در ص ۳۱ مصطلحات آن را ذکر نموده است.

خاتمه‌ی کتاب:

خلاصه‌ای از زندگی‌نامه‌ی خلفای راشدین و ائمه‌ی اربعه‌ی اهل سنت

الف) خلفای راشدین

باسمه تعالی: قال الله تعالی فی کتابه العزیز (وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ). صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ.

ردیف	نام	نام پدر	نام مادر	لقب	کنیه	تاریخ و محل تولد	محل دفن و تاریخ وفات	مدت عمر	مدت خلافت	اقداماتی که در دوره‌ی خلافت انجام داده‌اند
۱	عبدالله	عثمان کنیه ابوقحافه	سلمی	صدیق عتیق	ابوبکر	۵۷۳ م مکه	سیزدهم هجرت ۶۳۲ م مدینه روضه النبی	۶۳	دو سال و سه ماه	۱- تشکیل شورا برای جمع آوری قرآن- در مدت دو سال، ۲- سرکوب کردن فتنه‌ی داخلی و و نابود کردن منافقین و مرتدین و پیامبران دروغین از جمله مشیقه‌ی کذاب ۳- خارج کردن «عراق عرب» از تصرف دولت ایران، و «شام» از تصرف روم ۴- هموار ساختن راه برای پیشرفت اسلام.
۲	عمر	خطاب	حُثَمَه یا حنتمامه	فاروق	ابوحفص	۵۸۱ م ۴۰ سال قبل از هجرت مکه	۲۳ ذی ق ۶۴۴ م مدینه در روضه مطهره‌ی حضرت رسول ﷺ	۶۳	ده سال و شش ماه	به‌طور خلاصه ۱- حدود و سرز سرزمین اسلام: از شرق به چین، از غرب به افریقا، از شمال به بحر قزوین، از جنوب به سودان، رسید. ۲- تقسیمات مملکتی به ۲۳ ایالت، ۳- تأسیس پلیس امنیتی، ۴- تأسیس گمرک، ۵- تنظیم دفاتر و نظام امور مالی دولتی، ۶- تعیین تاریخ اسلام ۷- وضع قانون «از کجا آوردی؟» برای حاکمان و استانداران، از ابتکارات اوست.
۳	عثمان	عُفَّان	اروی	ذوالنورین	ابو عبدالله	۵۷۵ م ۵ سال بعد از تولد پیامبر طائف	سال ۳۵ هجری مدینه بقیع	۸۲	۱۲ سال	در زمان خلافت او فتوحات عظیمی نصیب اسلام شد، از جمله: خراسان، جویزن، شیراز، هرات، بلخ، کشورهای شمال افریقا، طرابلس، قیصری، بلاد مغرب، و بزرگترین خدمت او تکثیر و پخش قرآن از روی قرآن تدوین شده در زمان خلیفه‌ی اول است، که وحدت قرائت را به وجود آورد.
۴	علی	عبدمناف کنیه ابوطالب	فاطمه	اسد الله	ابوالحسن	۲۳ سال قبل از هجرت «مکه»	۲۱ رمضان ۴۰ هجری «نجف»	۶۳	چهار سال و نه ماه	به علت اختلاف داخلی و قضیه‌ی حکمتیه، و خروج خوارج پیشرفت اسلام متوقف شد، و همیشه دوران خلفای پیشین را به نیکی یاد می‌کرد و آنان هم به علم و شجاعت او ارج می‌گذاشتند.

(ب) ائمه‌ی اربعه‌ی فقه و شریعت اسلامی (رضی الله تعالی عنهم)

۱- خلاصه‌ی زندگی‌نامه‌ی امام اعظم (ابوحنیفه) رحمه الله

نام: نعمان نام پدر: ثابت لقب: امام اعظم

تاریخ تولّد و وفات: (۸۰-۱۵۰ هـ. ق)

محل تولّد: کوفه (امام اعظم ایرانی الاصل بوده، کابل یا ترمذ و یا نسا) محل

اختلاف است. محل وفات: بغداد.

استادان: هرچند در کوفه به تجارت مشغول بوده ولی به کسب علم

هم‌می‌پرداخت، اوّل «قرآن» را از عاصم «قاری مشهور» یاد گرفت. معروفترین

استادان او: ۱- حماد بن ابی سلیمان اشعری. ۲- انس بن مالک، ۳- عطاء بن ابی

ریاح. ۴- هشام بن عروه و...

شاگردان: بزرگترین شاگردان امام اعظم عبارتند از:

۱- ابویوسف (۱۱۳-۱۸۲ هـ. ق)، ۲- ابو عبد الله محمد بن حسن شیبانی

مُحدّث (۱۳۲-۱۸۹ هـ. ق)، ۳- زفر بن الهذیل (۱۱۰-۱۵۸ هـ. ق)، ۴- حسن بن

زیاد لؤلؤئی کوفی (وفات ۲۰۴ هـ. ق)، ۵- محمد بن شجاع ثلجی (وفات ۲۵۶ هـ. ق) و...

دلایل فقهی: ۱- قرآن ۲- سنت نبوی ۳- عمل صحابه ۴- قیاس ۵-

استیخسان ۶- اجماع ۷- عرف و عادت.

پیروان مذهب: شاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله مخصوصاً ابو یوسف، مذهب او را در

همه‌ی بلاد اسلامی گسترش دادند، امروز نیمی بیشتر از مسلمانان جهان پیرو

مکتب امام اعظم می‌باشند که آنان را «اصحاب رأی» گویند.

عقاید کلامی: معتقد بود که ایمان قابل کمی و زیادی نیست، تنها «تصدیق» است.

متکلم بود، جبری نبود. معتقد به «اختیار محدود» بود.

آثار: ۱- فقه الاکبر «علم کلام»، ۲- العالم و المتعلم در علم «کلام»، ۳- المسند

در «حدیث» و...

ب) علل پیشرفت فقه حنفی:

شاگردان ابوحنیفه و فقهای مذهب او مخصوصاً ابویوسف که قاضی القضاة هارون الرشید و محمد بن حسن شیبانی که قاضی شهر «رقه»ی سوریه بود، و زفر بن هذیل، که هر سه از علمای برجسته زمان و عصر خود بوده‌اند به اتفاق هم، در مسائلی که مورد اختلاف و اعتراض مخالفان بود تجدید نظر و اصلاح کردند، برای ترویج مذهب خود بیشتر از احادیث پیروی می‌کردند، در نتیجه به سرعت این مذهب در بلاد پیشرفت کرد، و در قرن چهارم و پنجم هجری و بعد از آن به وسیله‌ی حمایت سلاطین غزنوی و خوارزمشاهی و عثمانی در بلاد اسلامی ترویج و تقویت شد و در رتبه‌ی اول قرار گرفت.

۲- خلاصه‌ی زندگی‌نامه‌ی امام مالک

نام: مالک نام پدر: انس لقب: امام دارالهجرة (مدینه)

تاریخ تولد و وفات: (۹۵ یا ۹۳ - ۱۷۹ هـ. ق).

محل تولد: ذوالمرّة (واقع در شمال مدینه) محل وفات: مدینه.

استادان: وی نیز مانند ابوحنیفه به تجارت مشغول بوده و در خدمت استادان

زیادی کسب علم نموده، تا نهصد (۹۰۰) نفر استاد نام برده‌اند، از جمله: ۱-

ربیعۃ‌الرأی، ۲- محمد ابن مسلم زهری، ۳- عبدالرحمن ابن هرمز الأعرج، ۴- ربیعۃ

بن ابی صالح فروخ، ۵- عبدالله بن دینار و...

الف - استادان امام مالک در حدیث:

۱- نعییم المجرم، ۲- زید بن أسلم، ۳- نافع بن سرجس دیلمی مولای عبدالله بن

عمر بن خطاب، ۴- یحیی بن سعید انصاری، ۵- سعید المقبری، ۶- شریک بن عبدالله،

۷- عبدالرحمن بن ذکوان، ۸- ابی الزناد، ۹- آخرین یارش: حذافه سهمی انصاری.

شاگردان: ۱- عبدالرحمن بن قاسم، ۲- ایوب سختیانی، ۳- ابوالاسود، ۴-

ربیعۃ بن ابی عبدالرحمن، ۵- هشام بن عروّه، ۶- نافع بن ابی نعیم، ۷- عبدالله بن

وهب و...

و کسانی که از او حدیث روایت کرده‌اند: ۱- محمد بن مسلم زهری، ۲- یحیی بن سعید، ۳- اوزاعی، ۴- ثوری، ۵- شعبه بن حجاج، ۶- ابن جریج، ۷- لیث بن سعد، ۸- قطان، ۹- ابن مهدی، ۱۰- امام شافعی ۱۱- محمد بن حسن شیبانی (دومین شاگرد برجسته‌ی ابوحنیفه)، ۱۲- عبدالله بن مبارک، پیروان او را «أصحاب حدیث» می‌گویند.

ترویج مذهب: عبدالله بن وهب و لیث بن سعد، یحیی بن یحیی بن کثیر و اشهب بن عبدالعزیز و عبدالرحمن بن قاسم در حدود بیست سال از او حدیث روایت کرده و مذهبش را رواج داده‌اند.

دلایل فقهی: ۱- قرآن ۲- حدیث و سنت ۳- عمل صحابه ۴- اجماع ۵- قیاس ۶- استحسان ۷- مصالح مُرسَلة.

پیروان مذهب: در کشورهای الجزایر، اندلس «اسپانیا»، مراکش، تونس، لیبی، سودان، افریقای غربی، مصر علیا اکثریت دارند.

عقاید کلامی: متکلم نبود، پیرو حدیث بود، به رؤیت خدا و قدیم بودن قرآن معتقد بود.

آثار: ۱- الموطأ «حدیث»، ۲- تفسیر غرائب القرآن، ۲- النجوم (در علم نجوم و هیأت)، ۳- الرد علی القدریة، ۴- منازل القمر و...

محل تدریس: امام مالک از هفده سالگی به تدریس پرداخت، می‌گویند به جلسه‌ی بحث و تدریس نمی‌رفت مگر آنکه در حدود هفتاد نفر در آن شرکت می‌کردند. هانس پیروزی امام مالک در این بود که در مسجد حضرت رسول ﷺ و در جوار تربت پاک پیامبر اسلام ﷺ به تدریس اشتغال داشته، و مردم از اطراف و اکناف می‌آمدند و او را می‌دیدند و او هم از اوضاع و احوال آنان آگاه می‌شد و جالب اینکه دو نفر از استادانش به نام‌های ۱- یحیی الأنصاری ۲- محمد بن مسلم زهری از وی حدیث روایت نموده‌اند، و در جلسه‌ی تدریس حدیث وی شرکت می‌کردند.

از سخنان گهر بار امام مالک (ره) :

- ۱- اگر طالب علم هستی باید به دنبال علم بروی علم به دنبال تو نمی آید.
- ۲- اشتغال به علم ثوابش از نماز و عبادت سنت بیشتر است.
- ۳- حدیث، علم دین است توجه داشته باشید آن را از چه کسی اخذ می کنید.

۳- خلاصه‌ی زندگی نامه‌ی امام شافعی رحمه الله

اوّل شب بوحنیفه درگذشت شافعی آخر شب از مادر بزاد

«خاقانی»

نام: محمد نام پدر: ادريس لقب: ناصر الحديث و السنة

کنیه: ابو عبدالله تاریخ تولّد و وفات: (۱۵۰ - ۲۰۴ هـ. ق)

محل تولد: غزه‌ی فلسطین محل وفات: قاهره

تحصیل: امام شافعی برای تحصیل علم به مکه و مدینه و یمن و عراق و مصر سفر کرده و پیش استادان زیادی کسب فیض نموده است.

استادان او: در مکه: ۱- مسلم بن خالد الزنجی (در فقه)، ۲- سفیان بن عیینّه، ۳- داود بن عبدالرحمن العطار و عبدالملک بن ماجشون.

در مدینه: ۱- مالک ابن انس، ۲- ابراهیم بن سعد الانصاری، ۳- عبدالله بن نافع الصائغ و...

در یمن: ۱- هشام بن یوسف قاضی صنعاء، ۲- مطرف بن مازن، ۳- عمر بن ابی مُسلّمه و...

در عراق: ۱- محمد بن الحسن الشیبانی (شاگرد برجسته‌ی امام ابوحنیفه)، ۲- وکیع بن جراح کوفی، ۳- اسماعیل بن عطیه‌ی بصری، ۴- ابو أسامه حماد بن أسامه‌ی کوفی و ...

شافعی نسبت به امام مالک بسیار ارادت داشته، می گفت: «او را شفیع میان خودم و خدای خودم قرار داده‌ام.»

شاگردان امام شافعی: در مکه: ۱- موسی بن ابی الجارود، ۲- ابوبکر محمد بن

ادريس، ۳- ابراهيم بن محمد بن عباس و...

در بغداد: ۱- احمد بن حنبل (امام چهارم اهل سنت)، ۲- حسين بن علي كرايسي، ۳- ابو ثور كلبی، ۴- احمد بن محمد اشعري بصری و...

در مصر: ۱- حرمله بن يحيى، ۲- ابو يعقوب يوسف بن يحيى البويطى، ۳- ربيع بن سليمان جيزى و اسماعيل بن يحيى المزنى و...

دلائل فقهی: ۱- قرآن ۲- سنت ۳- اجماع ۴- قول صحابه ۵- قياس «روش فقهی او آميخته و حد متوسط بين فقه ابوحنيفه و امام مالک بوده است».

پيروان مذهب شافعى: قسمت عمده از مصر و فلسطين و تمام كردستان و قسمتى از ارمنستان و اكثر اهل تسنن ايران (اكرد، ساكنين غرب و جنوب و اهالى طوالش و بعضى از لارستان و بسيارى از بنادر جنوب و قسمتى از استان خراسان وغيره) و مسلمانان جزيره‌ى سيلان و مجمع الجزاير فيليپين و اندونزى و جاوه و جزاير نزديك آن و مسلمانان هند و چين و استراليا، اكثرأ شافعى هستند. مسلمين يمن و حضرموت شافعى و اهل عدن و حجاز حنفى و شافعى و حنبلى مى‌باشند.^۱

عقايد كلامى: موافق علم كلام نبود، مذاق و مشرب اشعري داشت. به نظر او قرآن قديم است.

آثار: مهمترين آثار او عبارتند از: ۱- الأم در «فقه». ۲- الرسالة در «اصول».

فتاوا: فتاوى امام شافعى شامل ۲ قسمت است: ۱- قول قديم در عراق (بغداد) ۲- قول جديد در مصر.

راويان اقوال قديم چهار نفر بودند: حسن زعفرانى، ابو ثور، حسين بن علي كرايسي، احمد بن حنبل. (امام چهارم اهل سنت)

راويان اقوال جديد در مصر شش نفر بودند: اسماعيل بن يحيى مزنى، ربيع بن سليمان جيزى، ربيع بن سليمان مرادى، حرمله بن يحيى بويطى، يوسف بن

۱. مقدمة الفقه على المذاهب، به نقل از كتاب «اهنماى مذهب شافعى» تأليف مرحوم حضرت استاد حاج سيد محمد شيخ الاسلام سندج جلد اول، ص ۱۰-۱۱.

یحیی بویطی، محمد بن الحکم.

ترویج مذهب: سلطان صلاح الدین ایوبی و خاندان او، قاضی ابو زرعه محمد بن عثمان دمشقی «در شام»، حافظ مروزی عبدالله بن محمد بن عیسی در اسفراین و محمد بن اسماعیل قفال در ماوراءالنهر، احمد بن سیار در مرو، مذهب او را، ترویج دادند. وجیه الدین محمد بن محمود مروزی مذهب شافعی را در غزنه و خراسان ترویج نمود و حاکمان غزنه و خراسان مذهب شافعی را قبول کردند.^۱

کتاب «الأم» مشتمل بر هر دو قول قدیم و جدید است. امام شافعی اولین کسی است که علم «اصول فقه» را وضع کرده است و در این باره کتابی را به نام «الرساله» تألیف کرده است.

از سخنان گهربار امام شافعی:

۱- علم فقه را پیش از تشکیل خانواده باید آموخت زیرا بعداً مشکل است.

۲- کسی که دوستش را پنهانی نصیحت کند به احترامش می افزاید.

۳- خالق کائنات تو را آزاد آفریده است، بکوش تا آزاد باشی.

۴- خلاصه‌ی زندگی‌نامه‌ی امام احمد بن حنبل رحمته الله

نام: احمد نام پدر: محمد بن حنبل لقب: امام المحدثین.

کنیه: ابو عبدالله تاریخ تولد و وفات: (۱۶۴-۲۴۱ هـ. ق)

محل تولد: بغداد (اصلش از مرو بوده، اما در بغداد به دنیا آمده)^۲

محل وفات: بغداد

تحصیل: امام احمد بن حنبل برای کسب علم به بیشتر شهرهای اسلامی مانند:

یمن، مکه، مدینه، بصره، کوفه و شهرهای سوریه سفر کرده.

استادان: مهمترین آنان: ۱- ابویوسف ۲- هشیم بن بشیر ۳- امام شافعی ۴-

۱. راهنمای مذهب شافعی، تألیف مرحوم حضرت استاد حاج سید محمد شیخ الاسلام سنندج جلد اول ص ۱۰-

۱۱ به نقل از - مقدمة الفقه علی المذاهب - مقدمه‌ی ابن خلدون ص ۳۷۵

۲. الاثمة الاربعه ص ۱۵۹.

ابراهيم بن سعد ۵- وكيع بن جراح و...

شاگردان: مهمترين آنان: عبدالله بن احمد بن حنبل ۲- احمد بن محمد الحجاج ۳- يحيى بن آدم ۴- مُسْلِم ۵- بُخارى (شيخين در حديث) ۶- ابوداود ۷- عبدالرحمن بن مهدي ۸- ابوحاتم رازي ۹- ابراهيم الحَرَبِي ۱۰- علي بن المديني (استاد شيخ بخاري) و...

دلايل فقهی: ۱- نصوص شرعی (قرآن و سَنَت) ۲- اقوال صحابه ۳- حديث ضعيف و مُرْسَل «مشهور به حسن» ۴- قياس و اجتهاد «در مواقع اضطراري». **پيروان مذهب:** در نجد و حجاز اكثريت دارند و در مصر و سوريه هم پيرواني دارد.

عقايد كلامی: به نظر او بحث كلامی پسنديده نيست، به قدمت قرآن و رؤيت خدا معتقد بود، بيشتر مُحَدَّث بود تا فقيه.

آثار: ۱- المسند در «حديث» الزُّهْد، المناسك الكبير و...
دو نفر از فرزندان امام احمد به مقام علمي بزرگي نايل گشته اند: ۱- صالح (۲۰۳-۲۶۶ هـ . ق) كه سمت قضاوت اصفهان را به عهده داشته و شرح حال پدرش را نوشته است.
۲- عبدالله (متوفي به سال ۲۹۰ هـ . ق) كه در علم حديث به مقام پيشوايي و امامت رسيده.

سخنان و نصايح گهربار امام احمد حنبل:

- ۱- اگر در مرد صد خصلت پسنديده وجود داشته باشد، نوشيدن خمر همه را از بين مي برد.
- ۲- اگر عالم و دانشمند به سبب تقيه سكوت كند و جاهل به علت ناداني، پس حق كي آشكار خواهد شد.
- ۳- دنيا خانه ي عمل است و آخرت خانه ي جزا، كسي كه در اين دنيا اهل عمل نباشد در آن دنيا پشيمان خواهد شد.

حواشی و توضیحات مطالب فقهی و علمی کتاب

دلایل فقهی شریعت اسلام

دلیل اول از ادله‌ی فقه و شریعت، کتاب (کلام الله مجید) است
کتاب (قرآن) در نزد علمای اصول فقه عبارت از کلام لفظی نازل شده بر
پیامبر اسلام محمد بن عبدالله از حیث عاجز نمودن مخالفین از آوردن کوچکترین
سوره‌ی مانند آن و بزرگترین معجزه‌ی پیامبر اسلام است.

دلیل دوم فقه «سنت» است

سنت در لغت به معنی عادت و روش و رفتار است. در اصطلاح علم اصول فقه،
عبارت از قول، یا فعل و یا تقریر پیغمبر می‌باشد.
قول: یعنی دستورهای شفاهی و مطالبی که حضرت رسول ﷺ به زبان
بیان فرموده‌اند.

فعل: یعنی کردار و اعمالی است که از آن حضرت صادر و الگو و سرمشق
پیروان واقع گردیده است.

تقریر: یعنی انکار نمودن و جلوگیری نکردن پیامبر از عملی است که دیگری
در حضور او و با اطلاع و آگاهی رسول خدا ﷺ انجام داده باشد، در حقیقت این
انکار نکردن و جلوگیری نمودن به منزله‌ی جواز عمل شمرده می‌شود.

دلیل سوم فقه «اجماع» است

اجماع: در اصطلاح اصول فقه عبارت است از اتفاق آراء و هماهنگی قولی،
یا فعلی، یا تقریری علما و مجتهدان امت محمدی بعد از وفات حضرت رسول ﷺ در
هر دوره و زمانی بر هر امری از امور دینی یا دنیوی، یا عقلی هر چند آن مجتهدان

از اصحاب و یاران پیغمبر ﷺ نبوده، و هر چند امام معصوم در میان آنان وجود نداشته باشد.^۱

دلیل چهارم فقه «قیاس» است

در اصطلاح فقها، سرایت دادن حکمی است در عملی که ثابت شده است به عمل دیگری که علت آن حکم در هر دو موجود باشد. مانند: «شراب و عرق» هر دو از مشروباتی هستند که انسان را مست و از خود بیخود می‌کنند از بس که طبق دستور قرآن نوشیدن شراب حرام و ممنوع شده است فقها و مجتهدان بعد از تحقیق به این مسأله پی برده‌اند که علت حرمت شراب «مست کردن» است که باعث از بین رفتن عقل می‌شود، و چون خاصیت «مست کردن» در عرق هم موجود است آن را هم بر شراب حمل کرده، و گفته‌اند: «نوشیدن عرق هم حرام است» این عمل را در اصول فقه «قیاس» گویند.

دلیل پنجم فقه «استدلال» است

استدلال را چنین تعریف کرده‌اند: «دلیلی است که نه نص و نه اجماع و نه قیاس شرعی باشد» و در داخل خودش به چندین نوع تقسیم می‌شود:

۱- قیاس منطقی: عبارت است از قول و گفتاری که مرکب از (حدّ اقل) دو جمله که قبول و تسلیم یکی از آنها مستلزم قبول گفتار دیگری باشد، مثل اینکه بگویند: «عرق مستی می‌آورد و هر چیزی مستی بیاورد حرام است، پس عرق حرام است.»

۲- شریعت‌های قبل از اسلام: اگر از آن مطالبی باشد که در قرآن و احادیث پیامبر ﷺ بحث و ذکر شده است به جای خودش حجّت است و گرنه حجّت و دلیل نیست.

۳- **اِسْتِحْسَان**: یعنی انتخاب راه حل بهتر و نیکوتر، طرفداران حجت بودن استحسان دو آیهی سورهی «زمر» را دلیل ادعای خود آورده‌اند که می‌فرماید: «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ»^۱ و آیهی «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۲

۴- **مَصَالِح مَرْسَلَه**: عبارت است از اینکه فقط به منظور مصلحت، حکمی برحالت و وصفی شده باشد که بر اعتبار یا بطلان اعتبار آن وصف در حکم، هیچگونه دلیل شرعی در دست نباشد، مانند اینکه اجازه داده شود، شخص متهم به سرقت را به منظور اقرار گرفتن از او اذیت و آزار نمایند.

۵- **قول صحابهی مجتهد**: (مانند خلفای راشدین و عده‌ای دیگر از اصحاب فقیه و مجتهد حضرت رسول ﷺ).

۶- **نبودن دلیل و مدرک بر حکم**: یعنی هر حکمی مدرک و دلیلی می‌خواهد، مثلاً مجتهد بگوید: «هرچه جستجو کردم برای و جوب نماز وتر مدرکی پیدا نکردم، پس نماز وتر واجب نیست.

۷- **اِسْتِقْرَا**: عبارت است از تتبع جزئیات یک کلی برای اثبات حکم همان کلی اگر تتبع در تمام جزئیات انجام گیرد استقرا تام و حجت است، و اگر تتبع در قسمت عمده‌ای از جزئیات انجام پذیرد، اِسْتِقْرَا ناقص و دلیل ظنی شناخته می‌شود.

۸- **اِسْتِصْحَاب**: استصحاب در لغت به معنی مصاحبت و صحبت می‌باشد، و در اصطلاح علم اصول فقه عبارت است از آنکه در وقتی که حکمی ثابت باشد برای امری، اگر دلیلی بر انتفاء آن نباشد همان حکم سابق در زمان حال اجرا شود، به عبارت ساده‌تر اجرای حکم سابق است در زمان حال، مثلاً اگر کسی برای نماز ظهر وضو گرفته، بعداً در موقع نماز عصر شک دارد که آیا هنوز وضویش باقی است یا نقض و باطل شده است در فقه اسلامی به دلیل استصحاب حکم می‌شود که وضویش

۱. آیهی ۵۵ سورهی زمر.

۲. آیهی ۱۷ و ۱۸ سورهی زمر.

باقی است، زیرا یک قاعده‌ای کلی است که «الْيَقِينُ لَا يُرْفَعُ بِالشَّكِّ»^۱ (یقین به شک از بین نمی‌رود) «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ»^۲.

دلیل ششم برای فقه «تعادل و تراجیح» است

چون ممکن است در یک مورد چند دلیل با هم معارض و منافات داشته باشند، علمای اصول فقه طبق قوانین و قواعد خودشان یکی را بر دیگری ترجیح داده و اشکال را بر طرف می‌نمایند.

دلیل هفتم فقه، «اجتهاد» است

اجتهاد در لغت به معنی رنج و زحمت کشیدن است، و در اصطلاح علمای اصول عبارت است از به کار بردن شخص مجتهد و فقیه، تمام قدرت و توانایی خود را در راه تحصیل ظن نسبت به حکم شرعی، مقصود از فقیه در این تعریف کسی است که با داشتن اطلاعات لازم و کافی و وافی آماده و مهیای تحصیل ظن به حکم شرعی بوده باشد که بعد از استخراج احکام به عنوان «فقیه و مجتهد» شناخته می‌شود پس در این صورت فقیه و مجتهد یکی است.

دلیل هشتم «عرف و عادت محل» است

زیرا اسلام عرف و عادت هر قوم و ملّتی را تأیید می‌کند و آنها را بر هم نمی‌زند و به نظر و آداب و رسوم هر ملّتی احترام قایل است به شرطی که با قرآن و سنت منافات نداشته باشد.^۳

۱. جمع الجوامع جلد ۲، ص ۳۵۶

۲. فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سید جعفر سجادی، جلد اول ص ۱۶۷.

۳. مطالب این حواشی و توضیحات از جمع الجوامع و اصول فقه استفاده شده است.

دعا و مناجاتِ الهی

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا، رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ
كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ.

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ.

ای خدای منان! به کرم و لطف خودتان این خدمت ناچیز را از ما قبول بفرما، و
امت اسلامی را به سوی عمل به کلام خودت و سنت پیامبرت هدایت و ارشاد بفرما،
و آخر دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالْعُلَمَاءِ الْعَامِلِينَ
بِأَحْكَامِ اللَّهِ. آمین

بتاریخ بیست و هشتم رمضان ۱۴۲۳ هـ. ق. برابر ۱۲ آذرماه ۱۳۸۱ شمسی

ابراهیم صالحیان راد - بوکان

منابع و مآخذی که در تألیف دانش و بینش علوم حدیث بیشتر از آنها استفاده شده است.

- ۱- قرآن مجید (کلام ...) قانون آسمانی و اساسی و وحی الهی.
- ۲- موطای امام مالک، دار الفکر بیروت، لبنان
- ۳- شرح تاج الحدیث الجامع للاصول، چاپ بیروت، تألیف شیخ منصور علی ناصف
- ۴- صحیح امام بخاری و تاریخ زندگی آن - ادارة الطباعة المنيرية چاپ مصر .
- ۵- مقدمه و صحیح امام مسلم و شرح زندگی آن با شرح امام نووی، چاپ بیروت دارالکتب العربیة.
- ۶- سنن امام ابو داود با مقدمه‌ی آن.
- ۷- سنن امام ترمذی با شرح آن، دار الفکر، بیروت.
- ۸- سنن نسائی و مقدمه‌ی آن با شرح جلال الدین سیوطی، بیروت، لبنان دارالمعرفة.
- ۹- مفردات الفاظ القرآن راغب اصفهانی - دار الکاتب العربی.
- ۱۰- سنن ابن ماجه و خاتمه‌ی آن، با شرح محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر.
- ۱۱- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم تألیف محمد فؤاد عبدالباقی قاهره، دارالکتب المصریه.
- ۱۲- برهان قرآن تألیف صدر الدین بلاغی.
- ۱۳- تفسیر فی ظلال القرآن - تألیف مرحوم استاد سید قطب مصری.
- ۱۴- تفسیر المراغی - تألیف احمد مصطفی المراغی.
- ۱۵- مقدمه‌ی منهل الواردين شرح رياض الصالحين - دکتر صبحی صالح بیروت ملایین.
- ۱۶- علوم الحدیث استاد صبحی صالح مطبعه‌ی جامعه‌ی دمشق.
- ۱۷- أسدالغابة، فی سیر الصحابة دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۸- لسان العرب تألیف ابن منظور، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۹- طبقات ابن سعد طبع بیروت.
- ۲۰- اصحاب صحاح سته، تألیف ملا محی الدین صالحی، چاپ افست سروش، تهران.
- ۲۱- حدیث شناسی: تألیف استاد حاج ملا عبدالله احمدیان، مهاباد.
- ۲۲- مقدمه‌ی تاریخ ابن خلدون، ترجمه‌ی استاد محمد پروین گنابادی.

- ۲۳- مقدمه‌ی نهج الفصاحه تألیف استاد ابوالقاسم پاینده.
- ۲۴- اصول فقه کانیمشکانی. معروف به معتمدی کردستانی.
- ۲۵- دایرة المعارف قرن بیستم استاد محمد فرید و جدی دار المعرفة بیروت.
- ۲۶- علوم حدیث کاظم مدیر شانه‌چی و درایت الحدیث آن.
- ۲۷- مقدمه‌ی «مفتاح كنوز السنه» تألیف دکتر ای. فنسنگ. ترجمه‌ی استاد محمد فواد عبدالباقی.
- ۲۸- البداية و النهاية، طبع مصر، بیروت، تألیف حافظ ابن کثیر، بیروت دار احیاء التراث العربی.
- ۲۹- مقدمه‌ی شرح الکرمانی علی صحیح البخاری.
- ۳۰- نزهة النظر فی توضیح نخبة الفكر چاپ کراچی.
- ۳۱- تاریخ ادیان، علی اصغر حکمت.
- ۳۲- کتاب «خط و خطاطان» تألیف میرزا حبیب اصفهانی - انتشارات مستوفی تهران.
- ۳۳- مقدمه‌ی صحیح ترمذی به قلم احمد محمدی شاکر.
- ۳۴- آشنایی با علوم اسلامی، تألیف علی اصغر حکمت.
- ۳۵- علوم الحدیث: محمد علی قطب، چاپ تهران نشر احسان.
- ۳۶- الاصابة فی تمییز الصحابة، طبع دار احیاء التراث العربی
- ۳۷- اعلام الموقعین، ابن قیم الجوزیه، دار الجیل، بیروت.
- ۳۸- مقدمه‌ی «پیرامون قیاس» تألیف جمال الدین جمالی
- ۳۹- شرح اربعین نووی تألیف عبدالله بن ابراهیم انصاری، صیدا- بیروت.
- ۴۰- تاریخ مشاهیر کرد، بابا مردوخ روحانی «شیوا» تهران، سروش.
- ۴۱- علوم الحدیث استاد اعظم ابن الصلاح، بیروت.
- ۴۲- «کیف نتعامل مع السنة النبویة»، یوسف قرضاوی.
- ۴۳- مقدمه و شرح عبدالله خاموش هروی، از ریاض الصالحین - تهران، نشر احسان.
- ۴۴- الفیه‌ی شیخ سیوطی در علم حدیث - بیروت.
- ۴۵- تعریفات سید شریف جرجانی در شرح اصطلاحات فقیهان و محدثان و متکلمان و غیره.
- ۴۶- تدریب راوی تألیف شیخ جلال الدین سیوطی.
- ۴۷- جمع الجوامع (در اصول فقه - تألیف تاج الدین عبدالوهاب ابن السبکی).
- ۴۸- «تاریخ آموزش در اسلام»، تألیف دکتر احمد شبلی استاد دانشگاه قاهره، ترجمه‌ی محمد حسین ساکت.

- ۴۹ - مصطلحات الحديث، تأليف برکوی با شرح داود قارصی.
- ۵۰ - راهنمای مذهب امام شافعی، تأليف مرحوم حضرت استاد بزرگوار حاج سید محمد شیخ الاسلام سنندج.
- ۵۱ - الأئمة الاربعة و چهار امام اهل سنت تأليف محمد رئوف توکلی.
- ۵۲ - فرهنگ معارف اسلامی، تأليف دکتر سید جعفر سجادی انتشارات «شرکت مؤلفان و مترجمان ایران»
- ۵۳ - شیخین و صهرین: تأليف سید عبدالرحیم خطیب (بندر عباس)

